

موجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد (۳)

انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی

آیت‌الله سید محمد روحانی، مباحثه و مرجعیت
حسن کدیور



مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد (۳)

انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی

آیت‌الله سید محمد روحانی، مباحثه و مرجعیت

محسن کدیور

۱۳۹۳

شناسنامه کتاب

عنوان کتاب: انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی

آیت‌الله سید محمد روحانی، مباحثه و مرجعیت

عنوان مجموعه: مواجهه جمهوری اسلامی با علمای متقد (۳)

نویسنده: محسن کدیور (۱۳۳۸ -)

ویرایش اول (در قالب مقالات): آذر - دی ۱۳۹۲، جرس

ویرایش دوم (در قالب کتاب الکترونیکی): اردیبهشت ۱۳۹۳

تعداد صفحات: ۲۲۵ صفحه

ناشر: وبسایت رسمی محسن کدیور



kadivar@kadivar.com

<http://kadivar.com>

فهرست مطالب

۶	مقدمه
۱۹	بخش اول. اخلاق و سیاست در حوزه نجف ۱۳۴۴-۵۶
۲۱	فصل اول. روایت عضو دفتر استفتاء آیت‌الله خمینی
۳۰	فصل دوم. روایت عضو هسته مرکزی روحانیون مبارز نجف
۴۲	فصل سوم. روایت مورخ رسمی «نهضت امام خمینی»
۵۵	فصل چهارم. روایت زائر انقلابی نجف
۵۸	فصل پنجم. روایات روحانی مبارز تهران و سخنگوی روحانیون مبارز نجف
۶۴	فصل ششم. گزارش تکاندهنده سیدمنیر مقلد آیت‌الله خمینی
۷۸	فصل هفتم. روایات نماینده و عضو دفتر آیت‌الله خمینی
۸۳	فصل هشتم. آیت‌الله روحانی از منظر دیگر
۹۱	فصل نهم. بیانات عمومی آیت‌الله خمینی
۹۷	فصل دهم. نامه‌های اختصاصی آیت‌الله خمینی
۱۱۰	فصل یازدهم. عکس العمل آیت‌الله خمینی نسبت به بداخلاقی یارانش
۱۱۴	جمع‌بندی بخش اول
۱۲۹	بخش دوم. اخلاق و سیاست در دوران استقرار نظام

۱۳۱	فصل دوازدهم. آیت‌الله روحانی و مرجعیت شیعه در سال‌های ۱۳۷۱-۷۶
۱۴۱	فصل سیزدهم. درگذشت آیت‌الله روحانی
۱۴۹	فصل چهاردهم. انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی
۱۶۴	فهرست منابع
۱۶۸	گزیده اسناد
۱۷۶	آلبوم تصاویر
۲۰۷	فهرست تفصیلی
۲۱۱	به همین قلم
۲۱۳	خلاصه انگلیسی

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

این کتاب از یک مقدمه و دو بخش تشکیل شده است:

- بخش اول. اخلاق و سیاست در دوران انقلاب (۱۳۴۴-۵۶)

- بخش دوم. اخلاق و سیاست در دوران استقرار نظام (۱۳۵۷-۷۶)

بخش اول واکاوی سال‌های نجف و بررسی نزاع انقلاب و ضدانقلاب در میان روحانیون ایرانی است. بخش دوم بررسی و نقد اخلاقی نظام جمهوری اسلامی در حوزه علمیه قم است. محور هر دو بخش زندگی و مناسبات آیت‌الله سید‌محمد حسینی روحانی با نهضت اسلامی با زعامت آیت‌الله سید‌روح‌الله موسوی خمینی و سپس جمهوری اسلامی به رهبری ایشان و سپس حجت‌الاسلام خامنه‌ای است. طول بخش‌ها به دلیل منابع موجود است نه لزوماً اهمیت آنها.

مقدمه از شش قسمت تشکیل شده است:

- سید‌محمد روحانی در یک نگاه

- نیم‌نگاهی به مقام علمی سید‌محمد روحانی

- پرسش‌های تحقیق

- منابع و محدودیت‌های تحقیق

- چه ضرورتی در این تحقیقات مسئله‌دار! آن‌هم در این زمان؟

- ویرایش دوم

سیدمحمد روحانی در یک نگاه

آیت‌الله سیدمحمد روحانی شاخص‌ترین مخالف آیت‌الله خمینی و نهضت اسلامی در بین سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۶ در حوزه علمیه نجف بوده است. در پنج سال نخست نجف وی کانون اصلی فشار و تضییقات برای مرجع تبعیدی و طلاب مبارز اطراف وی بود.

در دوره دوم نجف (۱۳۴۹-۵۶) اگرچه آیت‌الله روحانی و اطرافیانش به اقدامات ایذائی خود علیه آیت‌الله خمینی، فرزندش سیدمصطفی و طلاب انقلابی ادامه دادند، اما متأسفانه برخی اطرافیان آیت‌الله خمینی هم در مرداد ۱۳۴۹ و خرداد ۱۳۵۰ سه بهتان و افترای زشت به شخص آیت‌الله روحانی به شکل وسیعی منتشر کردند، که باعث شد سید روحانی از حیّز انتفاع ساقط شود.

آیت‌الله روحانی همراه با جمعی دیگر از علماء در زمستان ۱۳۵۶ توسط دولت بعث از عراق اخراج و تا آخر عمر مقیم شهر آباده و اجدادیش قم شد. اگرچه همچنان مخالف انقلاب و آیت‌الله خمینی باقی ماند، اما از وی در بیست سال اخیر عمرش در ایران هیچ اظهارنظر یا فعالیت سیاسی ثبت نشده است.

آیت‌الله سیدمحمد روحانی (برخلاف برادر کوچکترش آیت‌الله سیدصادق روحانی) هرگز در جمهوری اسلامی محصور و ممنوع التدریس نشد، هرچند شرکت در درس ایشان یا ارتباط با وی بهایی بسیار سنگین داشت. این فشارهای رسمی شرکت‌کنندگان درس وی را به حدود یک‌دهم تا یک‌پیستم درس‌های مشابه رسانیده بود.

با اینکه به لحاظ علمی اعلم شاگردان آیت‌الله خوئی بود، و بعد از وفات استادش شانس اول مرجعیت در آن مدرسه بود، محدودیت‌ها و مناسبات خصمانه تنها حکومت شیعه جهان با وی مرجعیت در مدرسه آیت‌الله خوئی را به

مسیر دیگری انداخت.

بعد از اعلام مرجعیت رسمی حجت‌الاسلام‌والمسلمین خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی، مأموران امنیتی نظام در بهمن ۱۳۷۳ با حضور در بیت آیت‌الله روحانی ممنوعیت هرگونه فعالیت در حوزه مرجعیت را به وی رسم‌آبلاع کردند. انتشار و توزیع رساله‌های توضیح‌المسائل وی ممنوع گشت، از پرداخت شهریه عمومی به طلب و صدور رسید در مقابلأخذ وجوهات شرعیه ازسوی وی و وکلای مالی اش ممانعت به عمل آمد. اگرچه زمانی که بیمار شد توانست در تابستان ۱۳۷۵ سفری استعلامی به انگلستان داشته باشد، اما سرانجام به دلیل خونریزی معده در سن ۷۷ سالگی در مرداد ۱۳۷۶ در قم دار فانی را وداع گفت. محدودیت‌های سیاسی وی بعد از وفات هم ادامه یافت. نظام اجازه نداد به وصیت‌نامه فقیه متوفی مبنی بر دفن در کنار مزار پدرش در حرم حضرت معصومه عمل شود. جنازه وی درنهایت بنا به وصیت شانوی اش به اعتراض در منزل مسکونی اش در قم دفن شد! آیت‌الله وحید خراسانی شخصاً در مراسم تشییع وی شرکت کرد، مرحوم آیات بهجت، منتظری و مکارم برای تسلیت به بازماندگان به بیت وی شتافتند و آیت‌الله سیستانی تلگراف تسلیت فرستاد.

تنها مطلبی که در تاریخ جمهوری اسلامی درباره سید محمد روحانی امکان انتشار در جراید یافت خبر مرگ وی در ستون متوفیات بود! ۵۵ نفر از علمای طراز اول تهران از جمله آیات سید ضیاء‌الدین استرآبادی، سید رضی شیرازی و محمد باقر لواسانی در آگهی ترحیم وی «ضایعه مولمه ارتحال استوانه فقه و فقاهمت، بقیة السلف، استاد الفقهاء و المجتهدین، مرجع دینی عالم تشییع، حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج سید محمد روحانی اعلی‌الله مقامه الشریف» را تسلیت گفتند.

نیم‌نگاهی به مقام علمی سیدمحمد روحانی

بیت روحانی از بیوت قدیمی و محترم قم است. جدشان مرحوم آیت‌الله سیدصادق روحانی از مراجع سرشناس و خوش‌نام این شهر بوده است. پدرشان مرحوم آیت‌الله سید محمود روحانی از جمله علمایی بود که در دعوت مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی و تأسیس حوزه علمیه قم دخیل بوده و در سال ۱۳۲۹ طی نامه‌ای به آیت‌الله کاشانی از ملی شدن صنعت نفت حمایت کرده است.^۱ سید محمود سه پسر بر جای گذاشت: به ترتیب سن سید محمد، سید محمد صادق و سید مهدی.

آقاسید محمد روحانی مورد بحث این کتاب است. آقاسید صادق روحانی از مراجع انقلابی تا ۱۳۶۴ و بعداً محصور دوران جمهوری اسلامی به مدت حدوداً ۱۴ سال است! وی در حال حاضر از مراجع سنتی و پرتألیف قم است.

سید مهدی از روحانیون مستخدم دستگاه امنیتی شاه، از وابستگان دربار پهلوی و از سال ۱۳۳۷ به عنوان نماینده مذهبی شیعیان اروپا مقیم پاریس ناشر مجله‌ای به نام «بینش/سلام» بوده است. وی ظاهراً در سال ۱۳۷۹ در پاریس درگذشته است.^۲ این سه برادر سه مشی مستقل و متفاوت در قبال جمهوری اسلامی داشته‌اند.

آیت‌الله سید محمد روحانی (۱۲۹۹-۱۳۷۶) از استوانه‌های علم اصول فقه شیعه جعفری در قرن پانزدهم، استاد چند نفر از مراجع تقلید از جمله شهید سید محمد باقر صدر، مرحوم سید محمد حسین فضل‌الله و شیخ بشیر حسین نجفی

۱. علی دوانی، *نهضت روحانیون ایران*، ج ۴، ص ۳۸۱.

۲. مرحوم آیت‌الله سید مهدی روحانی متوفی آذر ۱۳۷۹ عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و عضو مجلس خبرگان رهبری پسر عمومی ایشان است.

و نیز استاد تنی چند از فقهای صاحب تألیف معاصر از قبیل شهید سیدعبدالصاحب حکیم، مرحوم شیخ محمد Mehdi شمس الدین و شیخ محمد صادق جعفری است. تأملات بدیع اصولی و فقهی وی در دو کتاب «منتقی الاصول» (۷ جلد) و «المرتقی فی الفقه الارقی» (تاکنون ۸ جلد) توسط شاگردانش به رشتۀ تحریر درآمده و منتشر شده است.

سیدمحمد روحانی متولد قم و از سال ۱۳۱۵ ساکن نجف بود. در سال ۱۳۵۶ به همراه جمعی دیگر از علماء توسط حکومت عثمانی از عراق اخراج شد. وی در بیست سال آخر عمر خود ساکن قم بود و بالاخره در همین شهر مدفون شد. تحصیلاتش را در قم آغاز و دوره سطح را در کربلا به پایان برد و از ۱۳۱۷ در حوزه نجف دوره خارج را نزد مرحوم آیات شیخ محمدحسین غروی اصفهانی (کمپانی)، شیخ محمدعلی کاظمینی، شیخ محمد رضا آل یاسین، شیخ محمد کاظم شیرازی و سید ابوالقاسم موسوی خوئی تلمذ نمود.

تدریس خارج فقه و اصول را از حوالی دهه ۳۰ در حوزه نجف آغاز کرد. فهرست شاگردان مجتهد او سه رقمی است.

کتاب متنقی الاصول که توسط شاگرد فاضلش شهید سیدعبدالصاحب حکیم (فرزنده مرجع فقید سیدحسن حکیم) تدوین شده است تحقیقاً مهم‌ترین کتاب اصول فقه شیعه در قرن پانزدهم هجری قمری تاکنون است. از مجموعه فقه استدلالی او با عنوان «المرتقی فی الفقه الارقی» تاکنون تقریرات زیر توسط شاگردانش منتشر شده است: کتاب الزکاة به قلم شیخ محمد صادق جعفری (سه جلد)، کتاب الخمس (یک جلد)، کتاب الحج (دو جلد) و خیارات المکاسب (دو جلد) همگی به قلم شهید سیدعبدالصاحب حکیم.

سیدمحمد روحانی یکی از فقهای اصولی طراز اول شیعه در قرن پانزدهم و

اعلم شاگردان آیت‌الله خوئی بود که پنج سال بعد از رحلت استادش از دنیا رفت. سید محمد روحانی میانه خوبی با جمهوری اسلامی نداشت. از زمان تبعید آیت‌الله خمینی (۱۳۶۸-۱۲۸۱) به نجف میانه اطرافیان آقاسید محمد و آقاسید روح الله شکراب بود. انقلابیون اطراف آیت‌الله خمینی آقاسید محمد را مرکز شایعه‌سازی برعلیه رهبر نهضت اسلامی و پیروان وی معرفی کرده، وی را وابسته به دربار و ساواک می‌دانستند. از سید محمد روحانی هیچ موضع گیری سیاسی مکتوبی مطلقاً قبل و بعد از انقلاب در دست نیست. در دوران جمهوری اسلامی از او حتی هیچ موضع گیری سیاسی شفاهی هم در دست نیست.

پرسش‌های تحقیق

در این کتاب می‌کوشم اولاً مناسبات متقابل بیوت سید محمد حسینی روحانی و سید روح الله موسوی خمینی در نجف در دهه‌های چهل و پنجاه و ثانیاً نحوه مواجهه جمهوری اسلامی با سید محمد روحانی از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱، ثالثاً عواملی را که مانع مرجعیت سید محمد روحانی در دهه هفتاد (۱۳۷۱-۷۶) شدند براساس منابع موجود بررسی کنم.

پرسش اصلی من نسبت اخلاق و دیانت با سیاست و رقابت‌های صنفی در رده فقهای طراز اول شیعه معاصر است. این تحقیق نیز در زمرة کتب پیشین این قلم درباره سید کاظم شریعتمداری و شیخ احمد آذری قمی در پی پاسخ مستند به این پرسش کلیدی است: جمهوری اسلامی و مشخصاً رهبران آن با مخالفان و متقدان خود چه کرده‌اند؟

براساس منابع موجود سید محمد حسینی روحانی در نجف در مخالفت، تضعیف و ایذاء سید روح الله موسوی خمینی به دلیل سیاسی و انقلابی بودنش چیزی فروگذار نکرد. براساس این مدارک در ظلم سید روحانی در حق سید

خمینی (آنچنان که به تفصیل خواهد آمد) تردیدی نیست. اما در دوره دوم نجف اطرافیان فقیه انقلابی سه تهمت و بهتان بزرگ به فقیه ضدانقلابی زده‌اند.

پرسش من اینهاست: زعیم نهضت که استاد اخلاق، عرفان و فقه بوده است با اصحاب مفتری خود و با بهتانی که زده و رقیب را از حیز انتفاع ساقط کرده بودند چگونه برخورد کرد؟ روحانیون انقلابی کی به اشتباه خود پی‌بردند و آیا از آبرویی که برده بودند اعاده حیثیت کردند؟ آیا هرگز به گناهی که مرتکب شدند اعتراف کردند و حلال بودی طلبیدند؟ آیا جاعلان و مفتریان هرگز تنبیه شدند یا ارتقاء مقام یافته تشویق شدند؟ آیا مباشه و افترا در خدمت مصلحت انقلاب یا نظام استثنا بوده یا تبدیل به قاعده شده است؟ آیا قاعده «پیش‌برد نهضت و حفظ نظام اوجب واجبات است» مجوز وارد آوردن بهتان و افترا و طی طرق غیراخلاقی و نامشروع است؟ آیا مباشه و افترا به مخالفان نظام و منتقدان رهبری به قصد رسواکردن و بی‌آبروکردن آن‌ها از جمهوری اسلامی رخت بربرسته یا هنوز سیاست رایج است؟

جمهوری اسلامی در مقابله به مثل با سید روحانی جویی سنگین بر وی در قم تحمیل کرد و شاگردانش را به حداقل ممکن تقلیل داد، همان کاری که وی در دوران نجف برخلاف حق بر سید خمینی تحمیل کرده بود. اما به مجرد درگذشت آیت‌الله خوئی و آغاز مرجعیت آیت‌الله روحانی تضییقات ویژه‌ای برای سید روحانی پیش گرفته شد. این تضییقات با اعلام مرجعیت حجت‌الاسلام‌والمسلمین خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی به حد اعلای خود رسید. پرسش‌های من اینهاست: نظام جمهوری اسلامی با چه مبانی شرعی به مرجعیت مجتهد متوجه شد و ممانعت از مرجعیت مجتهد مطلقی که در مظان اعلمیت بوده است دست یازید؟ ادله دینی ممنوعیت انتشار و توزیع کتب فقه

فتوائی یک مجتهد، ممانعت از پخش شهریه وی به طلاب علوم دینی، ممنوع کردن دادن رسید به پرداخت کنندگان وجوهات شرعیه به یک مجتهد و وکلای وی در کجای تاریخ تشیع سابقه دارد؟ آیا این بدعت‌های جمهوری اسلامی پیشینه‌ای در تاریخ شیعه دارد؟

سید روحانی اگرچه در زمان بیماری از حقوق شهروندی برخوردار بود و برخلاف سید شریعتمداری به بیمارستان اعزام شد و همانند شیخ آذری قمی به سفر استعلامی خارج از کشور رفت، اما نظام اجازه عمل به وصیت‌اش در مورد محل دفن نداد و درنهایت به اعتراض در خانه مسکونی اش به خاک سپرده شد. إعمال ولایت مطلقه بر قبور و اموات در مورد سادات معتبرض سید‌کاظم شریعتمداری، سید‌محمد روحانی، سید‌محمد شیرازی و سید‌جلال‌الدین طاهری اصفهانی و نقض وصیت فقهای متوفی مبتنی بر کدام دلیل دینی و شرعی بوده است؟

منابع و محدودیت‌های تحقیق

درباره موضوع این تحقیق در حد اطلاع من کاری مستقل انجام نشده است. سید‌محمد روحانی و دیگر مخالفان قرار است در تاریخ معاصر ایران نادیده گرفته شوند. سکوت و عدم فعالیت سیاسی دو دهه آخر زندگی سیاسی وی در کنار عدم تمایل بازماندگان و شاگردان وی به هرگونه اشاره به امور سیاسی شاید به دلیل عدم امنیت آن‌ها به این نادیده گرفته شدن کمک می‌کند. تنها چیزی که باقی می‌ماند کتب تاریخ انقلاب اسلامی و خاطرات یاران آیت‌الله خمینی متعلق به این دوران است. این‌گونه کتاب‌ها عمدهاً توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی و مرکز اسناد انقلاب اسلامی در تهران منتشر شده‌اند.

به نواقص و محدودیت‌های خاطرات واقفم، اما در مقابله انتقادی همین

خاطرات رسمی با یکدیگر نکاتی مطمئن و غیرقابل انکار به دست می‌آید. هیچ‌یک از منابع بدون نگاه انتقادی نقل نشده‌اند. این منابع همگی متعلق به مدرسه آیت‌الله خمینی است. از طرف مقابل متأسفانه در این زمینه نه چیزی منتشر شده نه پیروان آن چندان ایمن‌اند که آزادانه سخن بگویند، و نه به سخن گفتن در این زمینه راغب. منابع انگشت‌شمار متعلق به مدرسه آیت‌الله روحانی غالباً شفاهی‌اند و متأسفانه اکثراً اجازه اشاره به نامشان را نداده‌اند. منابعی هم در میانه این دو مدرسه‌اند.

اگر امکان و فرصت سفر به نجف و قم و مصاحبه با شاهدان آن زمان بود چه بسا تحقیق کمی غنی‌تر می‌شد. به‌حال از گمانهزنی و اتکا به مسموعات غیرموثق پرهیز کرده، مستندات خود را برای هر ادعا معرفی کرده‌ام. هرجا هم که مستند معتبری نیافته‌ام به کوتاهی برگزار کرده از داستان سرائی پرهیز کرده، مواردی که نیازمند تحقیق بیشتر است مشخص کرده‌ام.

با توجه به قلت جدی منابع منتشره در این موضوع بر این گام نخست با همه کاستی‌هایش باید خدا را شکرگزار بود. امیدوارم دیگر محققان این تحقیق را تکمیل کنند. با عنایت به سرمایه‌گذاری و سازماندهی جمهوری اسلامی برای تحریف تاریخ معاصر ایران و تشیع و کتمان و تحریف حقیقت و حذف متقدان و مخالفان از صفحهٔ تاریخ، از همه ارباب نظر و مطلعان استدعا دارد که کاستی‌های این تحقیق را متذکر شوند و با پیشنهادات و انتقادات خود تنور حقیقت را گرم‌تر کنند.

خوبی‌خтанه بسیاری از روحانیون مبارز نجف، اعضای دفتر استفتاء و دیگر اطرافیان مرحوم آیت‌الله خمینی ازیکسو و اطرافیان مرحوم آیت‌الله روحانی از سوی دیگر و نیز شاهدان آن دوران هنوز در قید حیاتند. از آنان تقاضا می‌شود

اگر اطلاعات بیشتری نسبت به امور مورد بحث در این تحقیق دارند حتماً منتشر کنند.

چه ضرورتی در این تحقیقات مسئله‌دار! آن هم در این زمان؟

این پرسش را از برخی از دوستان ساکن داخل و حتی مقیم خارج شنیده‌ام. این دسته از دوستان از تحقیق و واکاوی پیشینه مواجهه جمهوری اسلامی با معتقدانش ناخشوندند و ضرورتی به پرداختن این‌گونه امور پرمناقشه نمی‌بینند، بهویژه در این زمان که دوران نرم‌ش قهرمانانه! و لوازم آن است.

از جانب این قلم تحقیق زمان ندارد. انتشارش هم تنها منوط به اتمام نسبی کار و رضایت نسبی از نتایج آن است. از زمانی که این پرسش برایم پیش آمد ذهنم را به خود مشغول داشته است. کوشش برای روشن شدن حقیقتی که در زندگی من و بسیاری ایرانیان نقش اساسی داشته نیازی به استدلال ندارد. بسیاری از مشکلات امروز جمهوری اسلامی ریشه در مسائل و مباحث گذشته آن دارد. زوایای متعددی از تاریخ این نظام مبهم است. این ابهام مادر بسیاری سوءتفاهم‌ها و کژفه‌های هاست.

جمهوری اسلامی در عرصه‌هایی به انحرافات بنیادین مبتلاست. این نظام از آغاز ناروادار و نسبت به معتقد و مخالف ولو غیرمسلح کم‌تحمل بوده است. اما قبل از رسیدن به قدرت آیا در طول نهضت و انقلاب، رعایت اخلاق مدنظر انقلابیون و مبارزان بوده است؟ این پرسش مهمی است. البته واضح است که تأثیف و تدریس اخلاق مراد نیست! اگر امروز شاهد بداخلانی و جواز بهتان و افترا و حراج آبروی معتقدان و مخالفان مسالمت‌جوی جمهوری اسلامی هستیم حق داریم بپرسیم از چه زمانی این بداخلانی آغاز شده است؟ زمانی که انقلابیون قدرت را به دست گرفتند یا حتی در دوران تکوین نهضت آن‌گاه که قدرتی هم

نداشتند چندان پاییند رعایت موازین اخلاقی نبودند؟ سلسله مباحث «موجهه جمهوری اسلامی با علمای متقد» تبارشناسی انقلاب و جمهوری اسلامی از منظر اخلاق سیاسی است. ای کاش این پرسش زودتر به ذهنم خطور کرده و این تحقیق زودتر آغاز شده بود. بهر حال ماهی را هر وقت از آب بگیرند تازه است.

این‌که نتایج این تحقیق به ضرر کدام جناح سیاسی تمام می‌شود و جناح حاکم از آن برای فشار بر رقبایش سوءاستفاده می‌کند برایم چندان اهمیتی ندارد، این‌گونه چرتکه‌اندازی‌های مصلحت‌سنجهانه ارزانی اهل سیاست. بالاخره این تحقیقات را هر زمانی بخواهی منتشر کنی به نفع کسی و به ضرر کس دیگری تمام می‌شود. برای کسی که اهل دادوستد سیاسی است صد البته این‌گونه محاسبات لازم است، اما برای محققی که به دنبال حقیقت و اخلاق و دین است مصالح سیاسی تعیین‌کننده نیست.

انقلاب ۱۳۵۷ بخشی از زندگی من است و حق دارم بدانم جوانی‌ام مصروف چه شده است. آیت‌الله خمینی مرجع تقلید دوران نوجوانی و جوانی من است. این حق من است بدانم اخلاق عملی به‌ویژه در حق رقیب و مخالف و متقد را چگونه رعایت کرده است. تحلیل انتقادی مناسبات اخلاق و سیاست به‌ویژه در بالاترین ردۀ مرجعیت تشیع چه ازسوی انقلابیون دیندار چه ازسوی ضد انقلابیون دیندار کاری سترگ است. چه‌بسا گفته شود عدم انتشار این بداخل‌اقی‌ها اولی است. نویسنده چنین نمی‌اندیشد. به‌ویژه وقتی که این بداخل‌اقی‌ها رویۀ مسلط روزگار ما شده است و آن‌ها را به عنوان الگوی اسلام و تشیع معرفی می‌کنند چاره‌ای جز نقد منصفانه آن‌ها نیست. آنچه در این‌گونه تحقیق‌ها آسیب می‌بیند بی‌شک حقیقت و دیانت و اخلاق نیست.

سیاست در اسلام معاصر بالاخص در تشیع سکاندار بوده است. بازخوانی این صفحات از تاریخ معاصر به پرسش اساسی دیگر من پاسخ می‌دهد. اسلام و تشیع از سیاسی شدن آسیب دیده یا بهره‌مند شده‌اند؟ مناسبات و مصالح سیاسی در اندیشه‌های دینی و مذهبی ما به چه میزان تعیین کننده بوده‌اند؟ این تحقیقات فوائد جنبی معرفتی فراوانی دارند. نسل من نیاز به تأمل و مطالعه در راه طی شده‌اش دارد. می‌دانم که دوستانی از این تحقیقات آزرده می‌شوند. چه باک اگر حقیقتی که یقیناً عزیزتر از آنان است عیان یا حداقل آشکارتر شود. بدون تردید تاریخ قضاوت بی‌رحمانه خویش را در مورد برهه به قدرت رسیدن روحانیت در ایران و مقدمات و مؤخرات آن خواهد کرد. خوب است قبل از دیگران خود منصفانه به نقد و تحلیل زمانه خود بنشینیم.

ویرایش دوم

ویرایش اول این کتاب با مشخصات زیر در سه قسمت با زیرعنوان کلی «ارزیابی مواجهه جمهوری اسلامی با آیت‌الله سید محمد روحانی» در وبسایت نویسنده و جرس منتشر شده است:

- انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی، ۱۸ آذر ۱۳۹۲
- انقلاب، اخلاق و مباهته، ۲۴ آذر ۱۳۹۲
- نقد اخلاقی انقلاب و جمهوری اسلامی، ۱۷ دی ۱۳۹۲

نویسنده در تدوین این کتاب از مشورت سه نفر از فضلا و معارف بهره برده است. ویرایش نخست کتاب را پنج نفر از دوستان نکته‌سنج به دقت مطالعه کردند و تذکرات نیکویی دادند. دستیابی به روزنامه‌های فصل سیزدهم و برخی کتاب‌ها توسط سه نفر از دانشجویانم میسر شد. جو سنگین امنیتی مرا از درج نام این عزیزان معذور می‌دارد. از همه آن‌ها صمیمانه سپاسگزارم. این کتاب از

دشوارترین مباحثی بوده که در آن قلم زده‌ام. کمبود منابع ازیکسو، لزوم رعایت احترام طرف‌های درگیر در موضوع و لزوم رعایت حریم مرجعیت شیعه از دیگرسو و بالاخره احتیاط اخلاقی و دینی انتشار آن را یک‌سال به تأخیر انداخت. در این فاصله یکی از علاوه‌مندان به این مباحث مرا از یکی از منابع از قلم افتاده آشنا کرد. متن ویرایش نخست را یک‌بار دیگر مرور کردم. در بخش‌ها و فصل‌ها تجدیدنظر اجمالی کردم. ویرایش دوم تفاوت اندکی با ویرایش اول دارد. فهرست تفصیلی، آلبوم تصاویر، گزیده اسناد و خلاصه انگلیسی از افزوده‌های این ویرایش است. رحمت صفحه‌بندی و آماده‌سازی کتاب برای انتشار الکترونیکی را همانند مجلّدات قبلی این مجموعه دانشجوی عزیزی داوطلبانه انجام داده است.

همچنان امیدوارم روزی رؤیای آزادی بیان و قلم و رفع سانسور محقق شده، امکان انتشار کاغذی این کتاب در داخل کشور فراهم شود. نویسنده از نقد کتاب استقبال می‌کند.

وآخر دعونا ان الحمد لله رب العالمين

محسن کدیور

فروردین ۱۳۹۳

بخش اول

اخلاق و سیاست در حوزه نجف ۱۳۴۴-۵۶

چرا میانه سید محمد حسینی روحانی و سید روح الله موسوی خمینی شکراب بود؟ چه کسی نزاع را آغاز کرد؟ دعوا بر سر چه بود؟ طرفداران هر یک از دو فقیه علیه طرف مقابل چه گفتند و چه کردند؟ از لابهای منابع موجود، از خاطرات اطرافیان آیت الله خمینی در نجف سرنخ‌هایی به دست می‌آید. این بخش از یازده فصل به شرح زیر تشکیل شده است:

- روایت عضو دفتر استفتاء آیت الله خمینی
- روایت عضو هسته مرکزی روحانیون مبارز نجف
- روایت مورخ رسمی «نهضت امام خمینی»
- روایت زائر انقلابی نجف
- روایات روحانی مبارز تهران و سخنگوی روحانیون مبارز نجف
- گزارش تکان‌دهنده سید منیر مقلد آیت الله خمینی
- روایت‌های نماینده و عضو دفتر آیت الله خمینی
- آیت الله روحانی از منظر دیگر
- بیانات عمومی آیت الله خمینی
- نامه‌های اختصاصی آیت الله خمینی
- عکس العمل آیت الله خمینی نسبت به بداخل‌اقی یارانش این بخش با یک جمع‌بندی به پایان می‌رسد.

فصل اول

روایت عضو دفتر استفتاء آیت‌الله خمینی

آیت‌الله سیدعباس خاتم یزدی (۱۳۰۹-۸۰) یکی از اعضای هیئت استفتای آیت‌الله خمینی در نجف و قم، و از شاگردان آیات بروجردی، خویی، حکیم و خمینی بوده است. اظهارنظر وی در اینباره به طور نسبی مستندترین، مشرح‌ترین و قابل اعتمادترین اظهارنظرها درباره رابطه دو فقیه رقیب در نجف در میان منابع موجود است. مرحوم خاتم یزدی ابتدا به اختصار نکاتی از آن سال‌ها را به مناسبت یادبود مرحوم سیدمصطفی خمینی نقل کرده، سپس با تفصیل بیشتری مسروح خاطراتش را از حوزه نجف بازگو کرده است. با نقل عبارات مرتبط با مسئله از خاطرات ایشان در این دو کتاب تحقیق آغاز می‌شود:

الف. «بس از این بازدیدها [بازدید آیت‌الله خمینی از دیدار علماء ایشان] دو نفر از آقایان باقی ماندند که امام(س) شخصی را خدمت آن‌ها فرستادند تا اطلاع داشته باشند. این دو نفر عبارت بودند از آفاسید محمد روحانی و آن آقائی که در کوچه ناصر خانه سنگی دارد، بعد مجموعاً از آن ناحیه مطالبی مطرح شد که موانعی برای بازدید پیش آوردند، و امام(س) هم آنجا نرفتند.»^۱

«از طرف دیگر رفقای روحانی جوانی بودند که جهات سیاسی حضرت امام پیشتر مورد نظر آن‌ها بود و ایشان کارهایی که به نوعی به مرجعیت

۱. خاطرات آیت‌الله سیدعباس خاتم یزدی، کتاب «یادها و یادمانها از شهید آیت‌الله سیدمصطفی خمینی(ره)»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۱۹.

برمی‌گشت به آن‌ها ارجاع نمی‌داد. از این اشخاص می‌توان به آفایان [سید محمود] دعایی، [سید حمید روحانی] زیارتی، [اسماعیل] فردوسی‌پور، [سید علی‌اکبر] محتشمی [پور] و ... اشاره نمود.^۱

«از کسانی که حاج آقا مصطفی [خمینی] (ره) شدیداً در مقابل او ایستاده بود و او هم در مقابل آن مرحوم ایستادگی می‌کرد سید محمد روحانی بود. کار به جایی رسیده بود که تعبیرهای ناگواری نسبت به حاج آقا مصطفی (ره) به کار برده می‌شد. گاهی اوقات به رفاقت حاج آقا مصطفی (ره) نسبت‌های ناروای دیگری داده می‌شد مثلاً کمونیست و توده‌ای».^۲

ب. «مرحوم آقای [آیت‌الله سید محسن] حکیم حضرت امام را یک شخصیت سیاسی و پیرو مرحوم آقای کاشانی می‌پنداشت که بهره چندانی از مراتب علمی و کمالات معنوی ندارد... واقعیات و حقایق مربوط به رژیم پهلوی و ماهیت قیام حضرت امام و شخص امام آن‌طور که باید و شاید به ایشان منتقل نمی‌شد...».^۳

«دستگاه پهلوی و بلکه آمریکا که سردمدار اصلی حکومت پهلوی بود به قصد ازدواج امام و مستهلک کردن ایشان در حوزه نجف حضرت امام را روانه عراق نمود. رژیم پهلوی می‌دانست که در خود ایران چنین زمینه‌ای وجود ندارد و در میان علماء کسی را یارای مقابله با امام نیست.... تصور کردند که حوزه نجف با قدمتی هزار ساله و با وجود بزرگان و مراجع استخوان‌دار و سرد و گرم چشیده این توان را دارد که افراد را پائین و بالا ببرد و شخصیتی چون امام خمینی را در خود مستهلک کند و شأن علمی و سیاسی ایشان را تنزل دهد».^۴

«حضرت امام وارد نجف شد و مدت مديدة جلوس نمود و مراجع و

۱. پیشین، ص ۱۲۶.

۲. پیشین، ص ۱۳۳.

۳. کتاب «خاطرات آیت‌الله سید عباس خاتم یزدی»، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱،

ص ۷۴.

۴. پیشین، ص ۷۶-۷۷

بزرگان نجف و طلاب و فضلا و توده مردم به صورت گروهی به دیدار ایشان رفتند.... در میان مراجع هم ابتدا مرحوم آقای خوئی به ملاقات امام رفت، و بعد از ایشان مرحوم آقای شاهروodi و سه روز بعد از تشرّف امام به نجف مرحوم آقای حکیم به ملاقات ایشان رفت.^۱

«بعد از ملاقات بزرگان و مراجع نجف با امام و تمام شدن مدت جلوس، ایشان طبق رسم دیرینه بنای بازدید از علماء و مراجع را گذشت. و در مرحله اول به دیدار مرحوم آقای خوئی رفت و ایشان هم انصافاً پذیرایی خوبی از حضرت امام نمود و سپس به ترتیب به ملاقات آقای شاهروdi و مرحوم آقای حکیم رفت و ظاهراً فقط با مرحوم آقای حکیم در زمینه مسائل سیاسی ایران با توجه به قدرت معنوی و گستردگی مرجعیت ایشان گفت و گو کرده بود....»

ایشان در روزهای بعد به بازدید سایر علماء و بزرگانی که به دیدارش آمده بودند رفت، و در میان علمای نجف سه تن از ملاقات ایشان [آیت‌الله خمینی] سر باز زدند. یکی از آن‌ها آقای ممقانی و سیدابراهیم طباطبائی (نوء مرحوم صاحب عروة، فرزند پسر بزرگ ایشان سیدعلی و داماد مرحوم آقای حکیم) و شیخ محمد رشتی از اطرافیان نزدیک مرحوم آقای حکیم بودند. درباره آقای ممقانی و سیدابراهیم گفته می‌شد که با رژیم بعضی در ارتباطند، ولی مرحوم رشتی انسان آزاده‌ای بود که به طلاب و فضلا نجف رسیدگی می‌کرد.

دیگری سیدمحمد روحانی بود که به بهانه وقت نداشتن از ملاقات با امام خودداری کرد. ایشان از ابتدای ورود امام به عراق به عنوان یکی از سران مخالفین به مخالفت با امام برخاست. وی ضمن وارد کردن نسبت‌های ناروا به مرحوم حاج آقامصطفی و تلاش در جهت خدشه‌دار کردن شخصیت ایشان کوشید تا روزبه روز از تعداد شاگردان حضرت امام بکاهد. ایشان و جمعی دیگر با تبلیغات نادرست و تلاش‌های پیدا و پنهان کوشیدند جلسه

۱. پیشین، ص ۷۸.

درس ایشان را به تعطیلی بکشاند و اگرچه به حول و قوه الهی نتوانستند به هدفشنان برسند، ولی بر اثر همین اقدامات مرموزانه و مغرضانه جلسه درس امام در مسجد شیخ انصاری که در ابتدا مملو از جمعیت می شد، تا حدودی کم شد.^۱

«دیدگاه مردم درباره اطرافیان حضرت امام: یاران و علاوه‌مندان نزدیک حضرت امام را به دو گروه و دسته کلی می‌توان تقسیم کرد. گروه اول جمعی از فضلا و شاگردان سایر حضرات آیات بودند که با آمدن امام به نجف اشرف به محفل درس ایشان آمدند و شیفتۀ ویژگی‌های علمی و اخلاقی ایشان شدند و به تدریج در ردیف یاران خاص امام قرار گرفتند. این عده علاوه بر شرکت در محافل درس و بحث امام و حضور در نماز جماعت ایشان در کار تنظیم و تدوین آثار قلمی امام هم مشارکت داشتند، اما در کارهای سیاسی و مبارزاتی نقشی نداشتند و دخالت نمی‌کردند....»

اما گروه دوم از یاران امام را عمدتاً افراد مبارز و انقلابی تشکیل می‌دادند، منتهی خود این گروه به دو قسم تقسیم می‌شدند، عده‌ای از اینها قبل از ورود امام به نجف به خاطر فعالیت‌های سیاسی ازسوی رژیم تحت تعقیب قرار گرفته و به عراق گریخته بودند، اما گروه دوم بعد از تبعید امام به عراق به تدریج وارد نجف شده و مشغول فعالیت و مبارزه سیاسی در کنار حضرت امام گردیده بودند، اگرچه به صورت کنج‌دار و مریز در درس و بحث هم شرکت می‌کردند، متأسفانه این عده مورد آماج تهمت‌ها و برچسب‌ها ازسوی مخالفان و معاندان و بعضی از مردم قرار می‌گرفتند. گاهی اینها را توده‌ای و کمونیست می‌نامیدند، و یک روز این جوانان انقلابی و مسلمان را لیبرال‌منش و طرفدار مصدق به حساب می‌آورdenد، و معمولاً اتهاماتی از این دست زده می‌شد، و در بین عامه پخش می‌گردید. ناگفته نماند که بعضًا عملکرد تند و افراطی خود این جوانان مبارز باعث

می‌شد که حریف نیز دست به کار شده اتهامات ناروائی وارد سازد. به عنوان نمونه می‌توان به درگیری آقایان [سید‌محمد روحانی] زیارتی و [مرحوم محمد‌حسن] املائی و تعدادی از دوستانشان با آقای سید‌محمد روحانی که از مخالفان سرسخت امام بود، اشاره کرد.

منشأ این درگیری این بود که آقایان ادعا می‌کردند، آقای سید‌محمد روحانی با سفارت ایران در عراق ارتباط برقرار نموده و از آنجا پول دریافت کرده است. این قضیه که من از صحّت و سقم‌اش بی‌اطلاع موجب شد که آقای سید‌محمد روحانی هم مقابله به مثل کرده و با عواملی که در اختیار داشت با پخش شایعاتی درباره اطرافیان حضرت امام حیثیت آن‌ها را لکه‌دار و مخدوش سازد. بعضی از عوامل ایشان در این زمینه زن‌ها بودند که در محافل و مجالسی که همیشه به مناسبت‌های مختلف در نجف برپا می‌شد، با دامن‌زدن به این شایعات موجب گسترش و پخش وسیع آن در سطح شهر می‌شدند، و آقای سید‌محمد روحانی چون از شخصیت‌های شناخته شده نجف بود و با افراد زیادی اعم از روحانی و غیر روحانی و عرب و عجم آشنایی داشت به خوبی از این قضیه برای کوییدن حریف استفاده می‌کرد. لذا شایعه‌ای که توسط اینها ساخته می‌شد به سرعت در تمام نقاط شهر پخش می‌گردید و شما به هر گوشه از بازار و کوچه و خیابان که قدم می‌گذشتید می‌دیدید که مردم درباره آن شایعه گفت و گو می‌کنند...^۱

«مرحوم حاج آقامصطفی نیز با افرادی که معاند بودند و مخالفت‌شان با حضرت امام کاملاً معلوم و آشکار بود، مثل آقای سید‌محمد روحانی نه تنها هیچ گونه رابطه‌ای نداشتند بلکه دیگران را هم از برقراری ارتباط با وی منع می‌کردند، همچنان که ایشان از ارتباط با افرادی که همراهی و همکاری‌شان با رژیم پهلوی و سواک محرز شده بود خودداری می‌کرد...»^۲

«[در نخستین ساعتی که خبر درگذشت حاج آقامصطفی به پدرش رسیده

۱. پیشین، ص ۱۳۰-۱۳۲.

۲. پیشین، ص ۱۴۹.

بود] در همین هنگام آقای سید محمد روحانی وارد اندرونی شد و با آمدن ایشان که ظاهراً به منظور تسلیت آمده بود تأثر و ناراحتی در چهره امام بیش از پیش آشکار شد، چرا که آقای روحانی از مخالفان سرسرخ امام بود و در طی حضور امام در نجف حتی یکبار هم به ملاقات ایشان نیامده بود، بالینکه حضرت امام در بد و ورودش به نجف به دیدن ایشان رفته بود. به هر حال حضرت امام توجه چندانی به آقای روحانی ننمود و وی به ناچار برخاست و رفت، و سپس جمعی از دوستان و نزدیکان آمدند و جنازه حاج آقا مصطفی را برای غسل و طواف به کربلا بردنده...»^۱

بررسی:

براساس خاطرات آیت‌الله خاتم یزدی می‌توان مسئله را این‌گونه ترسیم کرد: یک. برخی مراجع و علمای نجف آیت‌الله خمینی را بیشتر یک شخصیت سیاسی می‌دانستند که بهره چندانی از مراتب علمی و فضل حوزوی ندارد. مرحوم آیت‌الله حکیم و برخی اطرافیان ایشان از این زمرة بودند. می‌توان گفت که آیت‌الله سید محمد روحانی نیز چنین تصوری از آیت‌الله خمینی داشت. دو. هدف رژیم شاه از تبعید آیت‌الله خمینی به نجف مستهلک کردن ایشان در حوزه نجف و تنزل شأن علمی و در نتیجه موقعیت سیاسی ایشان بود. سه. با ورود آیت‌الله خمینی به حوزه نجف ایشان چند روزی جلوس کردن و مراجع و علماء به دیدار ایشان آمدند و سپس ایشان به بازدید مراجع و علماء پرداختند. از مراجع به ترتیب مرحوم آیات خوبی، شاهروندی و حکیم به دیدار ایشان آمدند.

چهار. آیت‌الله خاتم یزدی عدم ملاقات دو سید را در سال ۱۳۴۴ دو گونه متفاوت نقل می‌کند. نقل اول: آیت‌الله روحانی به ملاقات آیت‌الله خمینی می‌رود،

۱. پیشین، ص ۱۵۶-۱۵۵.

اما زمانی که آیت‌الله خمینی قصد بازدید وی را داشته مجموعاً از ناحیه آقاسید محمد مطالبی مطرح شد که موانعی برای بازدید پیش آوردند، و آقاسید روح الله هم آنجا نرفتند. نقل دوم: آیت‌الله خمینی در بدو ورود به دیدار آیت‌الله روحانی رفت، اما آیت‌الله روحانی به بهانه وقت نداشتن به ملاقات آیت‌الله خمینی نرفت. آیت‌الله خاتم یزدی به جزئیات این استنکاف اشاره نکرده است. به‌هرحال این نخستین جرقه کدورت است.

پنج. بعد از این واقعه روابط دو بیت به سردی می‌گراید. آقاسید محمد روحانی از ابتدای ورود آقاسید روح الله به نجف به مخالفت با ایشان و فرزندش آقاسید مصطفی برخاست، تا حدی که آقاسید محمد به عنوان یکی از سران مخالفین آیت‌الله خمینی شناخته می‌شد.

شش. آیت‌الله روحانی متهم به کوشش برای کاستن از تعداد شاگردان آیت‌الله خمینی و به تعطیلی کشاندن درس ایشان شده است. در هر صورت درسی که در ابتدا مملو از جمعیت بود به شکل ملموسی شرکت‌کنندگانش کاهش می‌یابد.

هفت. یاران و اطرافیان آیت‌الله خمینی در حوزه نجف به دو گروه کلی قابل تقسیم بود: گروه اول جمعی از فضلا و شاگردان دیگر مراجع که جذب درس آیت‌الله خمینی شدند. امور علمی و استفتائی بیت به ایشان محول بود، اما این گروه در امور سیاسی و مبارزاتی نقشی نداشتند. گروه دوم طلاب انقلابی و جوان بودند اعم از اینکه قبل از آیت‌الله خمینی به دلیل مبارزات سیاسی مجبور به ترک وطن شده یا بعد از تبعید ایشان به تدریج به نجف آمده بودند. این گروه از طلاب کج دار و مریز در درس شرکت می‌کردند اما وجهه نظر اصلی ایشان مبارزات سیاسی بود.

هشت. عملکرد تند و افراطی این جوانان مبارز (طلاب گروه دوم) باعث

می شد که حریف نیز متقابلاً اتهامات ناروائی بزند. به عنوان نمونه آقایان سید حمید روحانی زیارتی و املاکی و برخی دوستانشان آقاسید محمد روحانی را متهم کردند که از سفارت ایران در عراق پول دریافت کرده و با دربار ایران در ارتباط است. آیت الله خاتم یزدی از صحّت و سقم این قضیه اظهار بی اطلاعی می کند. اطرافیان سید محمد روحانی نیز مقابله به مثل کرده اطرافیان آیت الله خمینی را با پخش شایعاتی لکه دار و مخدوش ساختند، از قبیل کمونیست و توده ای یا مصدقی و لیبرال منش. مجالس زنانه نجف در پخش این شایعات فعال بودند. آقاسید محمد متهم به وارد کردن نسبت های ناروا به آقاسید مصطفی خمینی بود. البته آقامصطفی هم شدیداً مقابل آقاسید محمد ایستاده بود. وی نه تنها هیچ رابطه ای با سید محمد نداشت بلکه دیگران را هم از برقراری ارتباط با وی منع می کرد.

ده. آقاسید محمد در طول چهارده سال کشمکش با آقاسید روح الله زمانی به دیدار وی رفت که ساعتی قبل خبر درگذشت غیر متربقه آقاسید مصطفی به پدرش رسیده بود. آیت الله خمینی هم توجه چندانی به وی نکرد و وی به ناچار برخاست و رفت. این ملاقات نابهنجام قبل از تجهیز و تشییع و تدفین آقاسید مصطفی بوده است.

نقاط نزاع:

- اول. خودداری آیت الله روحانی از دیدار یا قبول بازدید آیت الله خمینی در بدو ورود به نجف در سال ۱۳۴۴.
- دوم. مخالفت آیت الله روحانی با آیت الله خمینی از بدو ورود ایشان به نجف و نقش وی در کاهش چشمگیر تعداد طلاب شرکت کننده در درس آیت الله

خمینی در سال ۱۳۴۴.

سوم. اتهام وابستگی آیت‌الله روحانی به دربار و دریافت وجهه از سفارت ایران در عراق توسط برخی طلاب تندروی طرفدار آیت‌الله خمینی (در سال ۱۳۴۹).

چهارم. پخش شایعات علیه اطرافیان آیت‌الله خمینی توسط اطرافیان آیت‌الله روحانی از قبیل کمونیست، توده‌ای، مصدقی و لیبرال منش.
پنج. به ملاقات آیت‌الله خمینی رفتن بعد از چهارده سال مтарکه در نخستین ساعات درگذشت آقاسید مصطفی خمینی قبل از مراسم تجهیز و تشییع و تدفین وی در سال ۱۳۵۶.

فصل دوم

روایت عضو هسته مرکزی روحانیون مبارز نجف

در این فصل روایت حجتالاسلام سیدعلی‌اکبر محتشمی‌پور (متولد ۱۳۲۵ تهران) عضو هسته مرکزی روحانیون مبارز نجف از مسئله آقاسید محمد روحانی گزارش می‌شود. در انتهای فصل نیز روایات حجج اسلام محمدرضا رحمت یکی از اعضای روحانیون مبارز نجف و محمدحسن اختری یکی از طلاب جوان انقلابی نجف ذکر می‌شود.

اول. روایت سیدعلی‌اکبر محتشمی‌پور

الف. شیوه جذب طلاب توسط آیت‌الله روحانی در نجف

حجتالاسلام سیدعلی‌اکبر محتشمی‌پور (متولد ۱۳۲۵) در جلد اول خاطراتش (۱۳۷۶) نکاتی درباره آقاسید محمد روحانی مطرح کرده است: «... کسی که سیاسی باشد نمی‌تواند در نجف جایگاه و پایگاهی داشته باشد، و اکنون ایشان [آیت‌الله خمینی] نه تنها یک گوشه‌ای ننشسته و مشغول به خودش نشده است، بلکه می‌خواهد بدنه، تشکیلات، اساس و ساختار اجتماعی حوزه علمیه نجف را دگرگون و بازسازی کند، برخورد کند، هشدار و رهنمود به علماء، مراجع، طلاب و فضلای نجف بدهد. این اقدامات برای نجفی‌ها سنگین بود و لذا بی‌جهت نیست که از همان نخستین روزها موتور شایعه‌سازی و سُم‌پاشی و هجمات بی‌شرمانه و غیراسلامی و ضدانسانی عوامل استعمار و رابطین رژیم شاه و متحجرین و مقدس‌نمایان با

شدت فراوان به کار افتاد و تا پایان بی رحمانه ادامه داشت.^۱

«جمعیت درس امام حدود ۳۰۰ تا ۳۵۰ نفر بود که نسبت به جمعیت ۲۵۰۰ نفری طلبه‌های نجف تعداد زیادی بود. مجتهدین، علماء و فضلایی همچون آیات و حجاج اسلام غلامرضا رضوانی، حسن قدیری، حسین راستی کاشانی، سید عباس خاتم، سید جعفر کریمی، مصطفی اشرفی شاهروdi و بسیاری از علماء و فضلایی نجف مجدوب امام شدند که این موضوع موج عظیمی ایجاد کرد. آقای راستی در یکی از گعده‌های نجف اظهار کرده بود که من پیش از شرکت در درس ایشان (امام) تصور می‌کردم که از تحصیل بی نیازم ولی پس از آن متوجه شدم که ده دوازده سالی باید پای درس ایشان زانو بزنم و از محضر ایشان کسب فیض کنم. [...] اعتراف آقای راستی چنان موجی ایجاد کرد که سید محمد روحانی برآشته شد و واکنش نشان داد. او گفت: آقای راستی آبروی نجف را برد.^۲

وی شاگردان آیت‌الله خمینی را به سه رده تقسیم کرده است. رده اول شاگردانی که خود درس خارج داشتند از قبیل آفایان سید مصطفی خمینی، حسن صافی اصفهانی، محمد حسن قائینی و نیز اخوان مرعشی که سطوح عالیهٔ فقه و اصول و فلسفه را تدریس می‌کردند؛ رده دوم فضلایی خوش‌فکر و مبرز حوزهٔ علمیه نجف که اسامی برخی از آن‌ها در نقل قبلی گذشت. وی سید منیر الدین شیرازی را نیز در همین رده نام برد.^۳

«رده سوم برخی دوستان و یاران حضرت امام نیز با عنوان روحانیون مبارز خارج از کشور نجف اشرف فعالیت می‌کردند. اسامی آن‌ها که در زمرة شاگردان خوب امام بودند به شرح زیر است: محمدرضا رحمت، اسماعیل

۱. خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین سید علی‌اکبر محتشمی‌پور، جلد اول، تهران، ۱۳۷۶، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۵۰۲.

۲. پیشین، ج ۱، ص ۵۰۳.

۳. دربارهٔ مقام نازل علمی نامبرده در فصل ششم، باب دوم به تفصیل بحث شده است.

فردوسی پور، محمد رضا ناصری، سیدهادی موسوی، سید محمود دعایی،
سید حمید روحانی، سیف الله قاسم پور، مرتضی نیکنام، حسن شفی، سید باقر
موسوی، ابراهیم فاضل، سید علی اکبر محتشمی پور، سید محمد سجادی،
سید رضا برقعی، محمد طاووسی، محمد حسین شریعتی، محمد متظری،
محمد حسین املائی».^۱

وی طیف سید محمد روحانی در نجف را این‌گونه معرفی کرده است:
«محفل دیگری که باز متمایز بود - چون طلب جوان را جذب می‌کرد -
محفل آقای سید محمد روحانی بود که دقیقاً اهمیت کار بر روی طلبه‌های
جوان را می‌دانست. او خوب فهمیده بود که موتور نهضت اسلامی به واسطه
نیروهای جوان در حوزه‌ها به حرکت در آمده است. قدرت‌شان را می‌شناخت
و نقاط ضعف و آسیب‌پذیر آنان را نیز به دست آورده بود. لذا از همان اول
با ترفندهایی اقدام به جدا نمودن آنان از نهضت و امام کرد. وی به اصطلاح
 محلّل بود و سعی می‌کرد با طرح مباحثت نویی آنان را جذب و سپس
استحاله کند و با معیارهای حوزه نجف پرورش دهد و بسازد». ^۲

حجت‌الاسلام محتشمی پور در جای دیگری از خاطراتش به‌طور مشروح به

تشریح دیدگاهش درباره سید محمد روحانی می‌پردازد:

«سید محمد روحانی در مخالفت با امام و نهضت اسلامی ایران گوی سبقت
را از همه ربوده بود. او سعی می‌کرد از طرفی از اهمیت جنبه‌های علمی امام
بکاهد که این تلاش بی‌ثمر و بی‌حاصل بود، و از طرف دیگر کسانی را که به
عشق امام از ایران می‌آمدند به‌هر نحو ممکن جذب کند. او محور مخالفین و
برنامه‌ریز تحریکات ضد امام بود. او عناد خاصی نسبت به شخص امام
داشت. حالا ممکن است این عناد در اثر وابستگی به رژیم و سفارت شاه در
بغداد نباشد، بلکه یک انگیزه، خصوصت یا ناراحتی شخصی از امام داشته و
یا تعصب زیاد نسبت به نجف باعث آن همه کینه‌توزی شده باشد، ولی

۱. خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین سید علی اکبر محتشمی پور، جلد اول، ص ۵۰۴-۵۰۵.

۲. پیشین، ج ۱، ص ۴۹۴.

به هر صورت او عناد و کینهٔ خاصی نسبت به امام داشت.

روش سید محمد روحانی در جذب نیروهای مبارز چند صورت داشت: اولاً به عنوانین مختلف آنان را میهمان می‌کرد و به احترام آنان عده‌ای از فضلای نجف را نیز برای صرف شام و یا نهار دعوت می‌کرد. همچنین بیشتر روزهایی که صبح برای تفرّج به کنار شطّ فرات در کوفه می‌رفت به وسیله برخی از نزدیکان و اطرافینش از آنان برای صرف صبحانه و به اصطلاح گفده دعوت می‌کرد و یا در جلساتی که به عنوان روضه‌خوانی در منزل کوفه و یا منزل نجف خود تشکیل می‌داد عوامل و دوستانش تازه‌واردین را دعوت و تشویق به رفت و آمد به منزل او می‌کردند. [...] ثانیاً در رسیدگی به اوضاع معیشتی و درسی این نیروها و راهنمایی آنان در کیفیت درس و بحث و تعیین اساتید در سطوح مختلف دخالت می‌کرد. این بذل توجه راهنمایی و مساعدت و کمک‌های گوناگون در آن فضای غربت برای افراد تازه‌وارد کشش و جذبۀ فوق العاده داشت. حتی سید محمد روحانی در انتخاب و تعیین هم‌مباحثه هم نقش داشت و دخالت می‌کرد. او پس از مدتی در جلسات مختلف شروع به تعریف و تمجید از پیشرفت و فضل تک‌تک این افراد جذب شده می‌نمود. [...] یکی از علل به دام افتادن نیروهای جوان و مبارز در ابتدای امر این بود که برخی از افراد سرشناس، معتبر و فاضل که از نظر خانوادگی مورد علاقه فراوان حضرت امام بودند [...] با سید محمد روحانی رفت و آمد زیادی داشتند. البته علت این رفت و آمدها صرف نظر از مسائل سیاسی بیشتر قرابت خانوادگی بود.

رونده جذب به گونه‌ای بود که وقتی من وارد نجف شدم برخی از این دوستان اصرار می‌کردند که در جلسات سید محمد روحانی شرکت کنم. آنان می‌گفتند اگر می‌خواهی درس بخوانی و فاضل بشوی، اگر می‌خواهی عمرت تلف نشود، اگر می‌خواهی مورد احترام و توجه حوزه علمیه نجف باشی و اگر... باید بیایی و با آقای سید محمد روحانی آشنا شوی. من معتقد بودم و می‌گفتم که نباید در مسیری قرار گرفت که باعث دوری از آن معیارهای ارزشی، انقلابی و اسلامی شود. من از همان ابتدا احساس کردم

روحیه این دوستان و برادران مبارز و همسنگر در اثر چند جلسه نشست و پرخاست با سید محمد روحانی و اطرافیانش دگرگون شده است و هر چه می‌گذشت چرخش آنان بیشتر می‌شد، بهطوری که پس از دو سه ماه بعضی از آنان مبارزه، نهضت و امام را زیر سوال بردند.^۱

ب. همو در جلد دوم خاطراتش به نکات دیگری درباره سید محمد روحانی پرداخته است، از جمله به نامه هفت هشت نفر از فضلای نجف در تأیید مرجعیت آیت الله خوئی اشاره می‌کند. برخی امضاکنندگان این نامه آقایان صدر را بادکوبه‌ای، سید محمد روحانی، سید محمد باقر صدر و مجتبی لنکرانی بوده‌اند. آیت الله حکیم در خرداد ۱۳۴۹ از دنیا رفته بود.^۲

«[آیت الله سید مصطفی خمینی]... در برابر اشخاص مرتبط با هیئت حاکمه ایران و مخالفان نهضت اسلامی و کسانی که نسبت به مسائل ارزشی اسلام متعهد نبودند، به شدت واکنش منفی نشان می‌داد و حاضر نبود حتی یک لحظه با آنان نشست و پرخاست و معاشرت داشته باشد. برخورد قاطعانه آن شهید با سید محمد روحانی و افرادی که مخالف نهضت و امام(س) یا با سفارت شاه مرتبط بودند برای همه مشهود بود.»^۳

«او [سید محمد روحانی] در نجف یکی از مخالفین سرسخت حاج آقامصطفی(ره) و حضرت امام(س) بود و بیت او مرکز و کانون جعل و پخش شایعات و اکاذیب بود. حاج آقا مصطفی(ره) روحیات و کینه سید محمد روحانی را نسبت به خود این گونه بیان می‌کردند که ایشان روزی از یکی از کوچه‌های باریک نجف عبور می‌کرد که مشاهده می‌کند از آن سو سید محمد روحانی وارد کوچه شد، ایشان می‌فرمود دیدم سید محمد

۱. پیشین، ج ۱، ص ۵۰۸-۵۰۷.

۲. سیدعلی اکبر محتشمی پور، *حاطرات سیاسی*، جلد دوم، تهران، زمستان ۱۳۷۸، خانه اندیشه جوان، ج ۲، ص ۸۲-۸۱.

۳. پیشین، ج ۲، ص ۲۹۶، *یادها و یادمانها* ص ۱۴۹.

مستاصل شده چه کند، اگر باید به دلیل باریک بودن کوچه به حاج آقامصطفی برخورد می کند و اگر برگرد خوشایند نیست، لذا به داخل کوچه بنستی که دو سه تا خانه داشت می پیچد، وقتی مرحوم حاج آقامصطفی(ره) به آن کوچه می رسد، به داخل کوچه بنست نگاهی کرده، می بیند او پشتش را به طرف مدخل کوچه و روپروری یک خانه ایستاده بود و وقتی حاج آقا مصطفی(ره) عبور می کند او نیز از کوچه بیرون می آید.^۱

«... ساعت ۸ صبح درب منزل امام باز شد و داخل حیاط و محوطه کوچک خانه فرش انداختیم، و علماء، فضلا و شخصیت‌های حوزه علمیه نجف برای تسلیت‌گویی به حضرت امام(س) وارد شدند. از اولین نفرات آقای سید محمد روحانی بود که به اصطلاح برای تسلیت‌گویی! آمد، ورود این فرد مثل تیری بود که به قلب دوستان می خورد. ... سید محمد روحانی به منزل امام آمد، و با آن چهره گندم‌گون و چشم‌های ریز به صورت حضرت امام(س) خیره شده بود و من با تمام وجود احساس می کردم که به دل و جان امام(س) چنگ می زند و می خواهد پنجه به چهره امام(س) بکشد و شاید می خواست آثار فرسایش وجود امام(س) را در این غم بزرگ ببیند و ذوب شدن ایشان را نظاره گر باشد.»^۲

بررسی:

به نظر حجت‌الاسلام محتشمی‌پور:^۳

۱. تخریب آیت‌الله خمینی از سوی متحجرین مقدس‌نما و عوامل استبداد و استعمار در حوزه نجف از این‌رو بود که وی سیاسی بود و به جای گوشنه‌نشینی

۱. یادها و یادمان‌ها ص ۱۷۰-۱۶۹، خاطرات ج ۲ ص ۳۴۳.

۲. یادها و یادمان‌ها ص ۱۷۰-۱۶۹، خاطرات ج ۲ ص ۳۰۵.

۳. لازم می دانم به نوبه خود از پایمردی حجت‌الاسلام سیدعلی‌اکبر محتشمی‌پور رئیس کمیتهٔ صیانت از آرای مردم ستاد انتخابات ۱۳۸۸ مهندس میرحسین موسوی (محصور مظلوم سرفراز) تشکر کنم.

- می خواست اساس و ساختار اجتماعی حوزه علمیه نجف را دگرگون کند.
۲. تعداد زیاد مجتهدین، علماء و فضلای حوزه نجف که مجازوب درس آیت الله خمینی شدند در این حوزه «موج عظیمی ایجاد کرد». اگر این گزارش صحّت داشته باشد اتهامی متوجه سید محمد روحانی بابت کاهش شاگردان درس آیت الله خمینی نیست. گزارش حجت‌الاسلام محتشمی‌پور در این قسمت فاقد دقت است. گزارش مرحوم خاتم یزدی در اینجا صائب‌تر است.
۳. سید محمد روحانی برای جذب طلاب جوان و تربیت آنان در حوزه نجف برنامه داشته است، و در این کار موفق نیز بوده است.
۴. برخورد قاطع آیت الله سید مصطفی خمینی با سید محمد روحانی به دلیل «مخالفت وی با نهضت و امام(س)» بود.
۵. بیت سید محمد روحانی «مرکز و کانون جعل و پخش شایعات و اکاذیب» بود.
۶. عناد و کینهٔ خاص وی با آقاروح الله سه منشأ می‌توانست داشته باشد: وابستگی به رژیم و سفارت شاه در بغداد، خصومت شخصی با ایشان، تعصب زیاد نسبت به حوزه نجف.
۷. آنچه حجت‌الاسلام محتشمی‌پور از شیوه جذب طلاب توسط آیت الله روحانی شرح می‌دهد هیچ‌یک خلاف شرع یا اخلاق نیست، و لزوماً نمی‌توان آن‌ها را ترفند وی برای استحاله یاران آیت الله خمینی نامید.
۸. اینکه «برخی طلاب مبارز در اثر چند جلسه نشست و برخاست با سید محمد روحانی و اطرافیانش دگرگون شده و بعد از دو سه ماه مبارزه، نهضت و امام را زیر سؤال برداشت» نشان از قوت دستگاه ضدانقلابی سید محمد روحانی و ضعف جریان مبارز دارد. جریانی که در رقابت کم می‌آورد به طرق غیراخلاقی متولی شود.
۹. فاصله انتشار اعلامیه حمایت فضلای نجف از مرجعیت آیت الله خوئی بعد

از وفات آیت‌الله سید‌محسن حکیم در خرداد ۱۳۴۹ که شاخص‌ترین امضای آن متعلق به سید‌محمد روحانی است با موج تخریب علیه وی در مرداد ۱۳۴۹ اعمّ از چک جعلی و شب‌نامه و غیره کمتر از دو ماه است.

۱۰. سید‌محمد روحانی در نخستین لحظات درگذشت آقاسید‌مصطفی خمینی پس از ۱۴ سال مatarکه به‌ظاهر برای تسلیت‌گویی! به دیدار آیت‌الله خمینی آمده بود، اما احساس من این بود که آمده تا آثار فرسایش وجود ایشان را در این غم بزرگ ببیند.

دوم. روایت محمدرضا رحمت

عضو دیگر روحانیون مبارز نجف چنین می‌نویسد:

«سید صالح حسینی داماد مرحوم شیخ حسین تهرانی است که مرحوم تهرانی نیز داماد آقابزرگ تهرانی صاحب کتاب ارزشمند *الذریعه* بود. سید صالح جزو شاگردان مرحوم سید‌محمد روحانی بود و ارتباط آقای روحانی با سفارت ایران تنگاتنگ بود. این مطلب مبرهنی بود. از طرف دیگر پسر مرحوم آقابزرگ تهرانی [علی‌نقی منزوی] دائمی خانم سید صالح یکی از کمونیست‌ها بود. سید صالح، شیخ طالقانی و برادر سید صالح به نام سید‌صدر تعدادی طلب‌ها را فریب داده بودند و در کلاس‌های منزوی شرکت می‌کردند. منزوی هم با تدریس مبانی کمونیستی مرتب زیرینا و ریشه‌ایمانی افراد را متلاشی می‌کرد.... خلاصه مسئله به آقامصطفی گفته شد، و وی نیز اقدام به بیرون کردن منزوی از نجف کرد. وی [ظاهرآ سید صالح] چون کمونیست بود به راحتی با اطلاعات و امنیت عراق ارتباط برقرار کرد و علیه طرفداران امام گزارش‌های دروغ می‌داد، مخصوصاً علیه بنده و آقایان سید‌حیدر روحانی، فردوسی‌پور، محتمل‌پور، حسن کروبی و رفقای دیگر. جریان دستگیری من توسط وی [سید صالح] طراحی شده بود.... هر وقت سر و کله سید صالح در نجف پیدا می‌شد ما می‌فهمیدیم که

یکی از ما دستگیر خواهد شد.^۱

بررسی: به نظر حجت‌الاسلام رحمت:

یک. ارتباط تنگاتنگ سید محمد روحانی با سفارت ایران مطلبی مبرهن بود.

دو. سید صالح حسینی از منسویین شیخ آقابزرگ تهرانی همانند فرزند وی علی‌نقی منزوی کمونیست شده بود و در حوزه نجف تبلیغ این مرام می‌کرد. به همین دلیل توسط آقاسید مصطفی خمینی از نجف اخراج شد.

سه. سید صالح حسینی شاگرد سید محمد روحانی چون کمونیست بود به راحتی با اطلاعات و امنیت عراق ارتباط برقرار کرد و علیه طرفداران آیت‌الله خمینی گزارش‌های دروغ می‌داد و باعث دستگیری آن‌ها می‌شد.

سوم. روایت محمد حسن اختری

حجت‌الاسلام اختری (متولد ۱۳۲۴) از طلاب جوان انقلابی نجف در دهه ۴۰

بوده است:

(آیا افرادی از لحاظ تدریس و ساعت‌های درس ایشان مخالفت‌ها و کارشکنی‌هایی داشتند؟)

نه، در میان مراجع و بیوشنان نسبت به حضرت امام یک احترام خاصی وجود داشت، بیشتر این آقایان مانند آقایان (حسین) راستی [کاشانی]، [سید جعفر] کریمی، و [سید عباس] خاتم [یزدی] که از علماء و فضلا و اساتید به نام نجف بودند، اینها کسانی بودند که اولاً از روز اول درس امام تا روز آخر حضور داشتند و از محضر ایشان استفاده می‌کردند. اینها سال‌ها در نجف بودند و محضر آیات عظام آقایان [سید محمد حسن] حکیم، [سید محمود] شاهروodi و [سید ابوالقاسم موسوی] خوئی را در ک کرده بودند و به کلاس

۱. خاطرات آیت‌الله محمد رضا رحمت، خاطرات سال‌های نجف، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲، ص ۳۹-۴۰.

درس امام می‌آمدند.

اما خوب محدود افرادی مثل سیدمحمد روحانی هم بودند که با امام و جلسات درس ایشان مخالفت داشتند. وقتی که امام درس را شروع کردند سیدمحمد روحانی برآشفته شد، از اینکه بعضی از فضلا و بزرگان مثل آیت‌الله راستی، حضرت آیت‌الله کریمی و حضرت آیت‌الله خاتم یزدی – رحمة‌الله‌علیه – که خوب اینها از اساتید به نام نجف بودند و سالیان سال در نجف در محضر آیات عظام حکیم، خوئی و شاهروdi درس خوانده بودند، حالا به اینها به درس امام آمده‌اند.

ما که به درس آقای راستی می‌رفتیم، ساعت درس ایشان با ساعت درس امام یکی بود. حاج آقا راستی گفتند که من ساعت درس را جلو می‌اندازم – ایشان دو تا درس را پشت‌سرهم می‌گفت – که بعد از آن به درس امام بروم و گفتند که من الان به صورت آزمایشی یک هفته این کار را می‌کنم تا ببینم اگر درس ایشان را نیاز ندارم که دیگر به درس نخواهم رفت و ساعت تغییر نمی‌کند، ولی اگر ببینم که درس امام چیزهای تازه‌ای دارد و باید حاضر شوم و بخوانم در آن صورت ساعت درس را عوض می‌کنم. هفته اول تمام شد و جناب آقای راستی در روز چهارشنبه‌ای که همیشه در آن روز درس اخلاق می‌گفت، فرمود که رفتم به درس امام، الآن فهمیدیم که هنوز خیلی چیزهای دیگر باید بخوانیم. امام خیلی مطالب تازه‌ای دارد که ما نشنیده‌ایم و باید به این درس برویم.

یکی از هم‌شاگردی‌های ما که در خدمت آقای راستی با هم درس می‌خواندیم رفته بود برای آن آقا (سیدمحمد روحانی) نقل کرده بود که آقای راستی چنین فرموده‌اند. این آقا در جمع چند نفر از کسانی که نزد او بودند برآشفته شده بود و گفته بود که آقای راستی سواد نداره، درس نخوانده، او آبروی نجف را برد، این چه حرف‌هایی است که زده است. خیلی برایش گران آمده بود که چرا نسبت به درس امام آقای راستی که از علماء و فضلا و اساتید خوب درس لمعه و رسائل و مکاسب حوزه نجف بود

چنین مطالبی گفته است و از او انتظار نداشت.^۱

«این آقا تا آخرین روز اقامت امام در نجف مخالف ایشان بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی باز مخالف امام بود، و تا زمان فوت هیچ تغییر موضع و نظر نداد. همیشه دید منفی نسبت به امام داشت. باید توجه داشت این آقای سید محمد روحانی با افراد دیگر [خانواده] روحانی غیر طرفدار امام تفاوت داشت. بعضی علماء داشتند که می‌گفتند با سیاست کاری نداریم و برای خودمان درس می‌خوانیم و درس می‌گوئیم و به کسی کاری نداریم، ولی این آقای سید محمد روحانی یک روحانی سنتی به دور از سیاست و فعالیت‌های سیاسی نبود. او وقتی سفیر ایران در بغداد به نجف می‌آمد یا بعضی هیئت‌ها از طرف حکومت ایران به نجف می‌آمدند از آن‌ها استقبال می‌کرد، و حتی در خانه‌اش آن‌ها را می‌پذیرفت و با حکومت [ایران قبل از انقلاب] رابطه خوبی داشت. هنگامی که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی پیروز شد وی با آن مخالفت کرد و علیه حکومت اسلامی موضع گرفت.^۲

بررسی: به نظر حجت‌الاسلام اختری:

یک. گروه اول از شاگردان آیت‌الله خمینی را فضلاًی همانند آقایان حسین راستی کاشانی، سیدعباس خاتم یزدی و سیدجعفر کریمی تشکیل می‌دادند. دو. ایشان که در آن زمان طلب سطح بوده از یک همشادرگردی خود نقل می‌کند که آیت‌الله سید محمد روحانی درباره آقای راستی که درس آیت‌الله خمینی می‌رفته گفته است آقای راستی که درس آیت‌الله خمینی رفته سواد ندارد و آبروی نجف را برده است.

۱. خاطرات حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمدحسن اختری در کتاب خاطرات سال‌های نجف، جلد اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹، ص ۴۸-۴۹.
۲. پیشین ص ۵۰-۴۹.

سه. سید محمد روحانی تا آخر عمر مخالف آیت‌الله خمینی بود و تغییر موضع نداد.

چهار. سید محمد روحانی با حکومت ایران قبل از انقلاب رابطه خوبی داشت و سفیر ایران در بغداد و دیگر هیئت‌های ایرانی را استقبال می‌کرد حتی در خانه‌اش آن‌ها را می‌پذیرفت.

پنج. هنگامی که انقلاب اسلامی به رهبری آیت‌الله خمینی پیروز شد، سید محمد روحانی با آن مخالفت کرد و علیه حکومت اسلامی موضع گرفت.

فصل سوم

روایت مورخ رسمی «نهضت امام خمینی»

در این فصل ابتدا اظهارنظر نخست مورخ رسمی انقلاب و نویسنده کتاب «نهضت امام خمینی» حجت‌الاسلام سید‌حمید روحانی زیارتی (متولد ۱۳۲۱) از اعضای موثر روحانیون مبارز نجف و بررسی می‌شود، سپس روحانیون مبارز نجف از زبان خود آن‌ها معرفی می‌شوند، و بعد از نقل و بررسی حکم آیت‌الله خمینی برای وی به عنوان مورخ انقلاب اسلامی اظهارنظر ثانوی نامبرده نقل و تحلیل خواهد شد.

قسمت اول. اظهارنظر نخست سید‌حمید روحانی زیارتی

الف. «رویارویی با روحانی‌نماها و تحجرگرها: شهید حاج‌سید‌مصطفی نه تنها با زورمندان و طاغوتیان مبارزه آشتبانی ناپذیر داشت، بلکه با روحانی‌نماها و روحانیان دگم و متحجر نیز برخوردی طوفان‌بار و پایدار داشتند. در برابر این نوع عناصر مرموز یا ناآگاه سرسختانه می‌ایستاد و بر ضد آنان افساگری می‌کرد و نسل جوان حوزه را علیه آنان می‌شورانید. از این‌رو می‌توان گفت محافل ارتیجاعی نجف آن اندازه که از او ناراحت بودند و حقد و کینه او را در دل داشتند، از امام(س) نداشتند! زیرا روی ضعف و لغزش آنان انگشت می‌گذاشت و به آنان پرخاش می‌کرد.

حاج‌سید‌مصطفی آنگاه که خبردار شد مرحوم آیت‌الله خوئی (قدس‌سره) طی تلگرافی به رژیم بعثت عراق به‌اصطلاح مُلّی کردن نفت عراق را تبریک

گفته است در پاسخ به پرسشی که بعضی‌ها از او کرده بودند هرگونه بدرفتاری با ایرانیان را انکار کرده است، ارتباط خود را با ایشان قطع کرد و تا زنده بود هرگز با ایشان ملاقات نکرد.

روحانی‌نماهای سرسپرده‌ای مانند میرزا باقر کمره‌ای در ایران و جاسوس‌های عمامه‌دار CIA مانند مهدی روحانی در پاریس و برادر متوجه و متهمک او در نجف [سید محمد روحانی] با همه نیرو بر ضد حاج سید مصطفی خمینی به سمت پاشی و جوّازی سرگرم بودند و وجود او را برای رژیم‌های طاغوتی و استکبار جهانی زیان‌بار می‌دیدند.^۱

ب. «کنفراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در ماهنامه خود پیرامون این توطئه گزارشی را که به نظر می‌رسد ازسوی برخی از روحانیون مبارز نجف دریافت داشته، آورده است. متن این گزارش چنین است:
«... اوایل فروردین ماه ۵۰.... از طرفی در نجف جسته و گریخته شنیده می‌شود که دولت عراق شبکه‌ای را که قصد قتل حضرت آیت الله خمینی را داشته است کشف کرده و نام سید محمد روحانی قمی که از مزدوران دستگاه جاسوسی ایران در نجف است به عنوان شبکه مذبور برده می‌شود، هنوز از طرف دولت عراق علیه نامبرده اقدامی نشده....»
یکی از ارگان‌های جبهه ملی برومنزی در اروپا نیز متن کامل گزارش بالا را زیر عنوان توطئه آورده است...»

بررسی: به نقل حجت‌الاسلام سید حمید روحانی زیارتی:

۱. خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین سید حمید روحانی، یادها و یادمان‌ها از شهید آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)، ج ۱ ص ۲۱۲-۲۱۱.

۲. سید حمید روحانی زیارتی، نھضت امام خمینی، دفتر سوم، [چاپ اول خرداد ۱۳۷۲، مرکز اسناد انقلاب اسلامی]، (ویرایش دوم، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۲، صفحه ۸۹۷-۸۹۸) به نقل از ایران آزاد، سال نهم، شماره ۷۹، اردیبهشت و خرداد ۱۳۵۰.

۳. روحانی زیارتی، نھضت امام خمینی، دفتر سوم، پیشین، صفحه ۸۹۷-۸۹۸ به نقل از ایران آزاد، سال نهم، شماره ۷۹، اردیبهشت و خرداد ۱۳۵۰.

یک. آقامصطفی خمینی با روحانی‌نماها و تحجرگراها برخوردی طوفان‌وار و سوپرستتانه داشت. علیه آن‌ها افشاگری می‌کرد و به آن‌ها پرخاش می‌کرد. دو. ایشان بعد از یکی از موضع آیت‌الله خوئی (تبیریک به مناسبت ملی شدن صنعت نفت عراق) ارتباط خود را با ایشان قطع کرد و تا زنده بود هرگز با ایشان ملاقات نکرد.

سه. از جمله روحانی‌نماهای سرسپرده و جاسوس‌های عمامه‌دار سازمان سیاست‌سازی‌مهدی روحانی در پاریس و برادر متحجر و متهمک او در نجف یعنی سید‌محمد روحانی با همه نیرو به سه‌پاشی علیه آفاسید‌مصطفی خمینی سرگرم بودند.

چهار. کنفرانسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی ظاهراً به نقل از برخی روحانیون مبارز نجف در اوایل فروردین ۱۳۵۰ در ماهنامه ۱۶ آذر مدعی می‌شوند که سید‌محمد روحانی قمی از مزدوران دستگاه جاسوسی ایران در نجف در رأس شبکه‌ای که قصد قتل آیت‌الله خمینی را داشته توسط دولت عراق کشف شده است. ایران آزاد ارگان جبهه ملی برومنزی در اروپا نیز متن کامل گزارش توطئه مذبور را آورده است.

قسمت دوم. آشنایی با روحانیون مبارز نجف

برای بصیرت بیشتر در مورد دسته دوم طلاب اطراف آیت‌الله خمینی و نحوه ارتباط آن‌ها با رهبری نهضت و نیز نقش آیت‌الله سید‌مصطفی خمینی و منش و روش ایشان به سه گزارش اشاره می‌شود:

الف. روایت مرحوم اسماعیل فردوسی‌پور (۱۳۱۷-۸۵):

«در نجف اشرف هم بعد از رهبر عالیقدر، شهید حاج آقا مصطفی (ره) محور انقلاب بود و با راهنمایی ایشان روحانیون مبارز خارج از کشور تشكل پیدا

کردند و نقطه اتکا و پشتوانه آن‌ها شهید حاج آقا مصطفی(ره) بود. منزل و شخص ایشان محوری بود برای کسانی که از ایران، امریکا و اروپا می‌آمدند. ما خودمان قریب ۲۵ نفر بودیم که تمام کارهایمان با ایشان هماهنگ می‌شد، آقایان دعائی، سید حمید روحانی، سید هادی موسوی، سجادی، سید باقر موسوی، قاسم پور، املائی، شیخ حسن کروبی، طاووسی، رحمت، محتشمی، ناصری، شهید [محمد] منتظری، و تعدادی دیگر از جمله این دوستان بودند.

من، آقای محتشمی و آقای ناصری هستم مرکزی روحانیون مبارز بودیم. شورای روحانیون مبارز خارج کشور در یک انتخابات، ما سه نفر را برگزیده بود. مسائل به وسیله ما به امام(س) منتقل می‌شد. امام(س) هم دستورات‌شان را از ناحیه ما منتقل می‌کردند. وقتی چنین تشکلی به وجود آمد، خدمت امام رسیدیم، گزارشدادیم و گفتیم که قرار است بدون اطلاع شما کاری انجام ندهیم، ایشان هم تأیید کردند و فرمودند: «سعی کنید که این تشکل تان از هم نپاشد، اگر این تشکل از هم پاشید دوباره جمع کردن آن خیلی مشکل است». این تشکل ادامه داشت تا وقتی که به پاریس رفتیم، در آنجا هم بیت امام(س) را اداره می‌کردیم...»^۱

ب. روایت محمد علی رازی‌زاده علی‌پور:

«آقای سید حمید زیارتی در زمینه مسائل سیاسی با حاج آقامصطفی(ره) در ارتباط بود. او معمولاً پیش از درس زودتر می‌آمد و مطالب و نوشته‌های دانشجویان خارج از کشور را می‌آورد و در این زمینه با ایشان کار می‌کرد، اما در اثنای درس به یاد ندارم که مسائل سیاسی را مطرح کرده باشد... اما شب‌ها با برخی از آقایان به مباحث سیاسی می‌پرداخت با افرادی مانند آقای [سید محمود] دعایی، آقای سید حمید زیارتی [روحانی]، آقای شیخ حسن

۱. خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین اسماعیل فردوسی‌پور، یادها و یادمان‌ها از شهید آیت‌الله سید مصطفی خمینی(ره)، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۱۰.

کروبی، مرحوم [محمدحسن] املائی و شهید محمد منتظری.^۱

ج. روایت سیدمحمد موسوی بجنوردی:

«...اگر [آقاسیدمصطفی خمینی] کسی را می دید که از خط انقلاب و اسلام منحرف است و مغرض هم هست، حاضر نبود حتی برای یکبار هم با او سلام و علیک و نشست و برخاستی داشته باشد... درباره نیروهای انقلابی... و آن هایی که بعد مشخص می شد که خطوط فکری انحرافی دارند [لیبرالها، منافقین، مقدسین، واپس گراها...]. به من می گفت: «من با اینها هیچ خوش ندارم که نشست و برخاست کنم. شما کاری کنید که اینها اصلا طرف ما نیایند». ... یا درباره همین گروهک منافقین... می گفت: «اینها آدم های فاسدی هستند، اینها از مسلمین نیستند، اینها ضرر شان برای اسلام از کافر بی دین بدتر است، چون اینها به نام اسلام می خواهند اسلام را از بین ببرند». شناخت ایشان درباره افراد منحرف بسیار دقیق بود، معمولاً وقتی نگاه می کرد می شناخت... خوب اینها در اثر عبادت است که روشنایی به انسان می دهد که افراد را دقیقاً بشناسد.»^۲

بررسی:

یک. روحانیون مبارز نجف حدود ۲۵ نفر از طلاب جوان انقلابی طرفدار آیت الله خمینی بودند که زیر نظر مرحوم آقاسیدمصطفی خمینی فعالیت می کردند و تمام فعالیت های ایشان را با ایشان هماهنگ می کردند. این تشكل بیت آیت الله خمینی را در پاریس اداره می کرد.

دو. هسته مرکزی روحانیون مبارز نجف سه نفر بودند: حجج اسلام اسماعیل فردوسی پور، علی اکبر محتشمی پور و محمدرضا ناصری. ایشان در تشریف خدمت

۱. خاطرات حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمدعلی رازی‌زاده علی‌پور، یادها و یادمان‌ها از شهید آیت‌الله سید‌مصطفی خمینی (ره)، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۴۱-۲۴۲.

۲. خاطرات آیت‌الله موسوی بجنوردی، یادها و یادمان‌ها از شهید آیت‌الله سید‌مصطفی خمینی (ره)، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۶۹.

آیت‌الله خمینی گزارش دادند که قرار است بدون اطلاع شما کاری انجام ندهیم. سه. حجت‌الاسلام سید‌حمدی روحانی زیارتی در زمینه مسائل سیاسی با آقای‌صدّیق خمینی مرتبط بود و مطالب دانشجویان خارج از کشور را به ایشان منتقل می‌کرد و به اتفاق چهار نفر دیگر خدمت ایشان مسائل سیاسی را دنیال می‌کرد.

چهار. مرحوم آیت‌الله سید‌صدّیق خمینی تبرای قوی داشت. با معارضین منحرف از خط انقلاب و اسلام حتی حاضر نبود برای یکبار هم سلام‌وعلیک و نشست‌وبرخاست کند. او به واسطه عبادت با نگاه افراد منحرف را شناسایی می‌کرد.

قسمت سوم. حکم رسمی تاریخ‌نگاری انقلاب

حکم آیت‌الله خمینی به حجت‌الاسلام زیارتی روحانی از دو زاویه مورد توجه است: یکی نگاه خاص و انتظارات آیت‌الله خمینی از تاریخ و سیاست، دیگری وجه اعتماد ایشان به افرادی با میزان دانش و خصوصیات مبنی و روشنی آقای روحانی زیارتی. متن این حکم را مرور کنیم:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

جناب حجت‌الاسلام آقای آسید‌حمدی روحانی (زیارتی) دامت افاضاته با تشکر از زحمات جنابعالی در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی و تلاش قابل تقدیرتان در تدوین تاریخ انقلاب اسلامی، امیدوارم بتوانید با دقّت، تاریخ حماسه‌آفرین و پرحداده انقلاب اسلامی بی‌نظیر مردم قهرمان ایران را بدان‌گونه که هست ثبت نمایید.

شما به عنوان یک مورخ باید توجه داشته باشید که عهده‌دار چه کار عظیمی شده‌اید. اکثر مورخین، تاریخ را آن‌گونه که مایلند و یا بدان‌گونه که دستور گرفته‌اند می‌نویسند، نه آن‌گونه که اتفاق افتاده است. از اول می‌دانند که کتابشان بنasت به چه نتیجه‌ای برسد و در آخر به همان نتیجه هم می‌رسند.

از شما می‌خواهم هر چه می‌توانید سعی و تلاش نمایید تا هدف قیام مردم را مشخص نمایید؛ چرا که همیشه مورخین، اهداف انقلاب‌ها را در مسلح اغراض خود و یا اربابانشان ذبح می‌کنند. امروز همچون همیشه تاریخ انقلاب‌ها، عده‌ای به نوشتن تاریخ پر افتخار انقلاب اسلامی ایران مشغولند که سر در آخور غرب و شرق دارند. تاریخ جهان پُر است از تحسین و دشنام عده‌ای خاص، له و یا علیه عده‌ای دیگر و یا واقعه‌ای درخور بحث. اگر شما می‌توانستید تاریخ را مستند به صدا و فیلم حاوی مطالب گوناگون انقلاب از زبان توده‌های مردم رنجدیده کنید، کاری خوب و شایسته در تاریخ ایران نموده‌اید. باید پایه‌های تاریخ انقلاب اسلامی ما، چون خود انقلاب، بر دوش پاپرنگان مغضوب قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها باشد. شما باید نشان دهید که چگونه مردم علیه ظلم و بیداد، تحجر و واپس‌گرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه‌داری، اسلام التقاط و در یک کلمه اسلام آمریکایی کردند.

شما باید نشان دهید که در جمود حوزه‌های علمیه آن زمان، که هر حرکتی را متهم به حرکت مارکسیستی و یا حرکت انگلیسی می‌کردند، تنی چند از عالمان دین باور دست در دست مردم کوچه و بازار، مردم فقیر و زجر کشیده گذاشتند و خود را به آتش و خون زندند و از آن پیروز بیرون آمدند.

شما باید به روشنی ترسیم کنید که در سال ۴۱ سال شروع انقلاب اسلامی و مبارزه روحانیت اصیل در مرگ‌آباد تحجر و تقدس‌مآبی چه ظلم‌ها بر عده‌ای روحانی پاکباخته رفت، چه ناله‌های دردمدانه کردند و چه خون‌دل‌ها خوردند، متهم به جاسوسی و بی‌دینی شدند ولی با توکل بر خدای بزرگ کمر همت را بستند و از تهمت و ناسزا نهراسیدند و خود را به طوفان بلا زندند و در جنگ نابرابر ایمان و کفر، علم و خرافه، روشنگری و تحجر گرایی، سرافراز ولی غرقه به خون یاران و رفیقان خویش پیروز شدند. حرف بسیار است و من حال نوشتن بیش از این را ندارم. خداوند به شما که مورد علاقه من هستید و خود از ستم کشیده‌های این انقلابید، توفیق بندگی دهد تا بتوانید با در نظر گرفتن او - جل و علا - واقعیت‌ها را برای نسل آینده

ثبت کنید. من به شما دعا می‌کنم و از واحد فرهنگی بنیاد شهید تشکر
می‌کنم که به شما کمک می‌کند تا انشاء الله بتوانید کارتان را به پایان
برسانید.

والسلام
۱۳۶۷ دی ۲۵
روح الله الموسوي الخميني^۱

بررسی:

۱. عبارت «هر حرکتی را متهم به حرکت مارکسیستی و یا حرکت انگلیسی
می‌کردند» می‌تواند اشاره به مخالفت‌های آیت‌الله سید محمد روحانی با ایشان و
انقلاب اسلامی باشد.

۲. براساس گزارش‌هایی که گذشت، آقای سید حمید روحانی زیارتی از
طلاب سیاست‌پیشه اطراف آیت‌الله خمینی بوده که بی‌پروائیش در قضیه آیت‌الله
سید محمد روحانی به نقل حداقل آقایان خاتم یزدی و عمید زنجانی (با ذکر نام)
و جلال الدین فارسی (بدون ذکر نام) (در سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰) قابل ذکر
است. کتاب «شریعتمداری در دادگاه تاریخ» (۱۳۶۱) یکی دیگر از شاهکارهای
اوست. حجت‌الاسلام اشعری هتاکی وی را نسبت به مرحوم آیت‌الله بروجردی
(در سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳) نقل کرده است. کتاب «نهضت امام خمینی» که
جلد نخست آن در سال ۱۳۵۶ در بیروت منتشر شد و به گفته مؤلف دو سوم آن
به ویرایش آیت‌الله خمینی رسیده بود از بارزترین نشانه‌های عدم صلاحیت
مؤلف آن برای چنین کار خطیری است. کافی است مطالب مربوط به امثال
آیت‌الله منتظری و آقایان ابوالحسن بنی‌صدر، صادق قطب‌زاده، اکبر هاشمی
رفسنجانی، سید علی خامنه‌ای و مهدی کروبی در ویرایش‌های مختلف کتاب
 مقایسه شود تا قبض و بسط تاریخ‌نگاری با حوادث روزمره بعدی ملموس گردد.

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۴۰-۲۴۹.

۳. راستی چگونه آیت‌الله خمینی چنین فرد بی‌پروا و کم‌مایه‌ای را مأمور ثبت تاریخ انقلاب اسلامی کرده است؟ آیا صدور حکم فوق‌الذکر با سوابقی که ترسیم شد نشان از موافقت مرحوم آیت‌الله خمینی با روش و منش امثال سید‌حمید زیارتی روحانی ندارد؟ اگر تاریخ‌نگار منصوب بنیانگذار «خط امام» را نشناسد، پس چه کسی می‌شناسد؟ به نظر می‌رسد «خط امام» را باید عملاً در روش و منش مورخ رسمی آن شناخت.

قسمت چهارم. تصحیح دیدگاه اولیه

حجت‌الاسلام سید‌حمید زیارتی (روحانی) مورخ معتمد آیت‌الله خمینی و دارای حکم رسمی از وی برای نگارش تاریخ انقلاب اسلامی خوشبختانه نکات دیگری از شیوه مواجهه اطرافیان آیت‌الله خمینی با آیت‌الله سید‌محمد روحانی را ثبت کرده است. گزارش نخست وی در ضمن قسمت اول گذشت. این قسمت بیست و دو سال بعد از قسمت اول نگاشته شده است.

«... درباره شایعه ترور امام و آنچه پیرامون آن گفته و نوشته‌اند، نخست باید دانست که نوشتۀ ماهنامۀ ۱۶ آذر و / یعن آزاد درباره دست داشتن [آیت‌الله] سید‌محمد روحانی در این توطئه از پایه دروغ و دور از واقعیت است. نامبرده نه تنها در این توطئه کوچکترین نقشی نداشته بلکه طبق اسنادی که در دست است از هر گونه وابستگی به ساواک و مقامات ایران بری بود، لکن بی‌حرمتی‌ها و ناسزاگویی‌های او به امام این اندیشه را در درون بسیاری از روحانیون نجف رشد داد که شاید با مقامات ایران سر و سرّی دارد، هر چند دست‌های مرموز و پشت‌پرده را در انگیختن غیرمستقیم این گونه افراد به رویاروئی با امام و تلاش در راه بدنامی او در عراق و حوزه نجف نتوان انکار کرد.

لیکن آنچه که در نشریه‌های یادشده پیرامون نامبرده آمده و نیز شایعه‌ای که در نجف اشرف درباره او بر سر زبان افتاده بود که «ساواک برای

سیدمحمد روحانی پول فرستاده و از موضع او بر ضد امام ستایش کرده است و...» از دروغ‌هایی بود که به عنوان واکنش در برابر برخورد او با امام و روحانیان مبارز آن حوزه ساخته و پراکنده شد و می‌توان آنرا برخاسته از «نفسانیات» دو طرف در گیر دانست که از خودسازی و «تهذیب نفس» بیگانه بودند و از این رو در پرخاش به امام و نیز در پشتیبانی از او به کثراهه دچار می‌شدند و از مرز واقعیت‌ها دوری می‌گزیدند.

امام با مطالعه آنچه که درباره [آیت‌الله] سیدمحمد روحانی در ماهنامه ۱۶ آذر و ایران آزاد آمده بود، سخت خشمگین و ناراحت شد و با کمک شهید سیدمصطفی خمینی کوشید که نویسنده یا نویسنده‌گان گزارش یادشده برای نشریات پارسی زبان برومنزی را شناسائی کند و آنان را به سبب این گونه پیرایه‌ها و نسبت‌های ناروا به نامبرده مورد نکوهش و بازخواست قرار دهد، لیکن هیچ‌یک از روحانیان مبارز نجف اشرف به نگارش این گزارش اعتراف نکردند و کوشیدند این اندیشه را در امام زنده کنند که شاید گزارش از ایران رفته باشد.^۱

بررسی:

۱. مورخ کتاب «نھضت امام خمینی» به توطئه سه‌وجهی علیه آیت‌الله سیدمحمد روحانی اعتراف کرده آن را محکوم می‌کند:
اول. آیت‌الله سیدمحمد روحانی یکی از مزدوران دستگاه جاسوسی ایران در نجف است.

دوم. ساوک برای آیت‌الله سیدمحمد روحانی پول فرستاده و از موضع او بر ضد آیت‌الله خمینی ستایش کرده است.

سوم. آیت‌الله سیدمحمد روحانی در توطئه قتل آیت‌الله خمینی دست داشته

۱. سیدحمید روحانی زیارتی، *نھضت امام خمینی*، دفتر سوم، [چاپ اول خرداد ۱۳۷۲، مرکز اسناد انقلاب اسلامی]، ویرایش دوم، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، ۱۳۸۲، صفحه ۸۹۷-۸۹۹.

است.

۲. در گزارش‌های قبلی فقط به پول گرفتن از حکومت ایران و درباری بودن اشاره شده بود، با توضیحات آقای زیارتی روحانی مشخص می‌شود که توطئه علیه وی به مراتب گسترده‌تر از آن بوده است.

۳. زمان این توطئه مرداد ۱۳۴۹ تا خرداد ۱۳۵۰ است.

۴. به اشاره آقای زیارتی روحانی توطئه‌گران «به نظر می‌رسد برخی روحانیون مبارز نجف» بوده‌اند. آنان اطلاعات دروغ را در اختیار ماهنامه ۱۶ آذر (کنفراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی) و نشریه ایران آزاد (جبهه ملی بروند مرزی در اروپا) قرار داده در نجف به شکل وسیعی شایع کرده بودند.

۵. وی «بیست و دو سال بعد» از این توطئه خلاف شرع و ضداخلاقی تصريح می‌کند که نوشتۀ دو نشریه درباره دست داشتن آیت‌الله سید محمد روحانی در این توطئه ترور از پایه دروغ و دور از واقعیت است.

۶. مورخ «نهضت امام خمینی» ۲۲ سال بعد اقرار می‌کند که آیت‌الله روحانی طبق اسنادی که در دست است از هرگونه وابستگی به ساواک و مقامات ایران بری بوده است.

۷. وی تصريح می‌کند: شایعه‌ای که در نجف اشرف درباره او بر سر زیان افتاده بود که «ساواک برای سید محمد روحانی پول فرستاده و از موضع او بر ضد امام ستایش کرده است و...» از دروغ‌هایی بود که به عنوان واکنش در برابر برخورد او با امام و روحانیان مبارز آن حوزه ساخته و پراکنده شد.

۸. آقای زیارتی روحانی زمینه این توطئه را چنین ترسیم می‌کند: «بی‌حرمتی‌ها و ناسزاگویی‌های او به امام این اندیشه را در درون بسیاری از روحانیون نجف رشد داد که شاید با مقامات ایران سر و سرّی دارد، هرچند دست‌های مرموز و پشت‌پرده را در انگیختن غیرمستقیم این‌گونه افراد به

رویاروئی با امام و تلاش در راه بدنامی او در عراق و حوزه نجف نتوان انکار کرد.»

۹. ایشان درس اخلاق هم داده است: [این توطئه‌ها را] می‌توان برخاسته از «نفسانیات» دو طرف درگیر دانست که از خودسازی و «تهذیب نفس» بیگانه بودند و از این‌رو در پرخاش به امام و نیز در پشتیبانی از او به کثراهه دچار می‌شدند و از مرز واقعیت‌ها دوری می‌گزیدند.

۱۰. به گزارش آقای زیارتی روحانی:

«امام خمینی از مطالب بی‌پایه نشریات ۱۶ آذر و ایران آزاد سخت خشمگین و ناراحت شد و با کمک فرزندش شهید سیدمصطفی خمینی کوشید که نویسنده یا نویسنده‌گان گزارش یادشده برای نشریات پارسی‌زبان برومندی را شناسائی کند و آنان را به سبب این گونه پیرایه‌ها و نسبت‌های ناروا به نامبرده مورد نکوهش و بازخواست قرار دهد، لیکن هیچ‌یک از روحانیان مبارز نجف اشرف به نگارش این گزارش اعتراف نکردن و کوشیدند این اندیشه را در امام زنده کنند که شاید گزارش از ایران رفته باشد.»

۱۱. این جلد از کتاب نھضت امام خمینی در سال ۱۳۷۲ چهار سال بعد از وفات آیت‌الله خمینی منتشر شده است. به گزارش آقای زیارتی روحانی، روحانیون مبارز نجف به نگارش این گزارش اعتراف نکردن و کوشیدند این گونه به آیت‌الله خمینی و فرزندش القا کنند که گزارش شاید از ایران رفته باشد. جالب اینجاست که براساس این گزارش آن مرحوم و فرزندش هم ناباورانه نتوانستند سازندگان این افتراهای نامشروع و غیراخلاقی را شناسایی کنند.

۱۲. آقای زیارتی روحانی کلمه‌ای درباره موضع مرحوم آیت‌الله خمینی و فرزندش در قبال شایعه پول گرفتن آیت‌الله روحانی از حکومت ایران نگفته است. با توجه به اینکه شایعه مزبور به‌طور گسترده‌ای در نجف منتشر شده بود (آن‌چنان‌که در فصل بعد خواهد آمد)، عدم اطلاع ایشان از آن جداً مستبعد بوده

است. آیا اگر آیت‌الله خمینی این افتراه‌ها را علناً محکوم کرده بود عضو هیئت استفتای وی آیت‌الله خاتم یزدی نشینیده بود و از صحّت و سقم قضیه ارسال پول توسط سفارت ایران در نجف برای آیت‌الله روحانی اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد؟^{۱۳} آیا سازندگان این افتراه‌ها، برخی روحانیون مبارز نجف یا بیت‌الله خمینی به‌ویژه بعد از اطلاع از ناخشنودی معظم‌له و فرزندشان (به ادعای ۲۲ سال بعد آقای روحانی زیارتی درباره دو مورد از افتراه‌ها) به‌نحوی از انجاء این افتراه را تکذیب نکردند؟^{۱۴}

۱۴. همین مقدار که حجت‌الاسلام سید‌حمدی زیارتی روحانی حتی پس از ۲۲ سال این توطئه را محکوم کرده قابل تقدیر است، اما وی تنها به یک نکته اشاره نکرده است، و آن اینکه آیا خود وی نام و مشخصات جاعلان چک و شایعه‌پراکنان و فرستندگان خبر جعلی علیه آیت‌الله روحانی به نشریات انقلابی اروپا و آمریکا را شناسائی نکرده بوده است؟ آیا ایشان «روحانیون مبارز نجف» را نمی‌شناخته است؟ آیا واقعاً حجت‌الاسلام سید‌حمدی روحانی زیارتی نام جاعلان چک و مفتریان و تولیدکنندگان شایعه‌های دروغ را نمی‌دانسته است؟ در گزارش آیت‌الله خاتم یزدی به نام وی در این قضیه اشاره شده بود. در گزارش حجت‌الاسلام محمدعلی رازی‌زاده علی‌پور هم آمده بود که آقای سید‌حمدی زیارتی معمولاً پیش از درس زودتر می‌آمد و مطالب و نوشته‌های دانشجویان خارج از کشور را برای آقاسیده‌مصطفی می‌آورد. گزارش بعدی رافع بسیاری ابهامات است.

فصل چهارم

روایت زائر انقلابی نجف

جلال الدین فارسی (متولد ۱۳۱۲) از رجال انقلابی مرتبط با آیت‌الله خمینی و از منصوبین ایشان در شورای عالی انقلاب فرهنگی بوده است. وی در کتاب خاطرات خود درباره سید محمد روحانی چنین آورده است.

«به قصد زیارت عتبات عالیات و دیدار با امام(ره) به عراق رفتم. طبق معمول گزارش از اوضاع ایران تقدیم داشتم... موضوع روز نجف، یکی هلاکت تیمور بختیار به دست عوامل ساواک بود [۱۶ مرداد ۱۳۴۹]... دیگری موضوع چک، بانک رافدین بود که می‌گفتند از ایران برای حجت‌الاسلام سید محمد روحانی - از مدرسان حوزه نجف - آمده است، این شایعه بر سر زبان‌ها افتاده بود. عده‌ای هم آنرا باور کرده بودند، عجیب این است که تا به امروز عده‌ای آنرا به عنوان یک امر واقع یاد می‌کنند، حال آنکه دروغ آشکاری بود که هیچ عاقلی و منصفی آنرا باور نمی‌کرد. دو طبله جوان توطئه می‌کنند نامبرده را به علی که ذکرش را جایز نمی‌دانم بدنام کنند. قطعه چک سفیدی از بانک رافدین عراق را برداشته مبلغی در محل آن می‌نویسند. شاید نام ایشان را هم در متن چک نوشته باشند. بعد مدعی می‌شوند این چک در جوف پاکت پستی از ایران اشتباهآ بـ آدرس یکی از این دو طبله رسیده است. چک را می‌برند و به این و آن نشان می‌دهند تا او را بدنام کنند. تصادفاً یکی با تعجب به آنان می‌گوید: «پس چرا در چکی که مال بانک رافدین عراق است مبلغ به جای اینکه به دینار نوشته شود به ریال که واحد پول ایران است نوشته شده است!؟» آن دو نفر که پی به

اشتباه خود می‌برند چک ساختگی را پنهان می‌کنند. از آن طرف شاگردان و دوستداران حجت‌الاسلام آقای سید محمد روحانی با جدیت تمام آن چک را مطالبه می‌کنند تا به معرض تماشا درآمده جعلی بودن و فضاحت عاملان آن ثابت گردد. این دو نفر به مسافرت می‌روند.^۱

بررسی:

گزارش آقای جلال‌الدین فارسی زوایای دیگری از مسئله را روشن می‌سازد. این نکات از گزارش وی قابل استخراج است:

یک. در نیمة دوم مرداد ۱۳۴۹ شایعه چک بانک راfeldin ارسال شده از حکومت ایران برای آیت‌الله سید محمد روحانی در نجف سر زبان‌ها بوده است. (پرسیدنی است شایعه‌ای که با این گستردگی پخش شده بود آیا به گوش آیت‌الله خمینی یا فرزند ایشان آقاسیده مصطفی نرسیده بود؟)

دو. وی این شایعه را که تا امروز (۱۳۷۳) متأسفانه عده‌ای آنرا باور کرده‌اند قاطعانه دروغی آشکار می‌داند. (اگر این دروغ و افترا و بهتان از سوی احدی از اطرافیان آیت‌الله خمینی تکذیب شده بود، آیا تا دو دهه بعد عده‌ای آنرا باور می‌کردند؟)

سه. دو طلبه جوان (که وی نام آن‌ها را نمی‌برد) برای بدنام کردن آیت‌الله روحانی چکی را جعل می‌کنند و ادعا می‌کنند پستچی اشتباهاً آنرا به آدرس یکی از این دو طلبه داده است. (شباهت اسمی یکی از این دو با نام فامیل «روحانی» می‌تواند دلیل ظاهراً موجہی برای اشتباهاً پستچی باشد.)

چهار. زمانی که چک جعلی را به این و آن نشان می‌دادند، به‌طور اتفاقی یکی از اهل علم متوجه می‌شود که در چک بانک راfeldin عراق به‌جای «دینار» واحد

۱. جلال‌الدین فارسی، *زوایای تاریک*، نشر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳، صفحه ۲۱۷-۲۱۸.

پول عراق، «ریال» واحد پول ایران نوشته شده است، قضیه رو می‌شود. جاعلین چک را پنهان می‌کنند.

پنج. شاگردان و علاقه‌مندان آیت‌الله سید محمد روحانی با جدیت چک را مطالبه می‌کنند تا به تماشا گذاشتن آن، فضاحت جاعلان را ثابت کنند، دو جاعل چک برای فرار از مهلكه به سفر می‌روند.

شش. آقای فارسی به جای تذکر دلیل اینکه این دو نفر می‌خواسته‌اند آیت‌الله روحانی را بدنام کنند به این اکتفا می‌کند: «به علی که ذکرش را جایز نمی‌دانم».

فصل پنجم

روایات روحانی مبارز تهران و سخنگوی روحانیون مبارز نجف

در این فصل روایت عباسعلی عمید زنجانی و روایت سیدمحمد دعاوی گزارش می‌شود:

اول. روایت عباسعلی عمید زنجانی

حجت‌الاسلام‌والمسلمین عباسعلی عمید زنجانی (۹۰-۱۳۱۶) در کتاب

خاطراتش «برخورد سید محمد روحانی با امام» را این‌گونه روایت کرده است:
«آقا سید محمد روحانی از کسانی بود که علناً به امام توهین می‌کرد و
مسائل بی‌اهمیتی را برای خدشه‌دار کردن امام نقل می‌کرد، که یک‌بار
دوستان امام، یعنی آقایان زیارتی سابق و روحانی فعلی و آقای سید محمد
دعایی کاری هم درباره‌اش کردند، البته خود اینها آن منکر هستند، ولی
آن زمان در نجف مشهور بود که این دو بزرگ‌گوار کارهایی در مخالفت با
سید محمد روحانی می‌کردند. نامه‌ای از آقاسید محمد فاش شد که این نامه
نشانگر ارتباط وی با ساواک بود.

در هر حال این نامه چه کذب باشد و چه صحّت داشته باشد فرقی نمی‌کند،
اصلاً آقاسید محمد وضعش جوری نبود که احتیاج داشته باشد با ساواک
همکاری کند و وی همکاری غیرمستقیم داشت، حتی اگر ارتباطی هم با
ساواک نمی‌داشت، نسبت به امام در مسیری گام می‌گذاشت که خیلی برای
ساواک مطلوب بود. شما می‌دانید که برای ساواک یک کسی اگر مستقلأ
با نهضت دشمنی می‌کرد مطلوبتر بود، تا اینکه با ساواک ارتباط داشته باشد.
ساواک اگر عاقلانه رفتار می‌کرد با اینجور افراد اصلاً تماس هم
نمی‌گرفت، به خاطر اینکه این آدم‌ها بر حسب ظاهر موجه بمانند، تا ضربه
خودشان را بزنند و همکاری خودشان را هم با ساواک به‌طور غیرمستقیم

داشته باشند. شاید این ارتباط معلوم نشود، حالا از اسناد و مدارک چه
چیزی در می‌آید من آن‌ها را ندیده‌ام و نمی‌دانم.

حضرت امام با ایشان برخورد محبت‌آمیزی داشت، چند بار خواست به
دیدار ایشان برود و دقیقاً به خاطرم هست حتی کسانی را فرستاد به ایشان
اطلاع دادند که یک فرصتی به دیدن وی برود، و هر دفعه به بهانه‌ای امام را
پذیرفت و قبول نکرد. تا آنجاکه من خاطرم هست امام به ملاقات وی نرفت،
نه به خاطر اینکه نمی‌خواست، بلکه چند بار هم اظهار علاقه کرد، ولی از آن
طرف موافقتی نشد، چون آقاسید محمد می‌خواست آن چهره ضد امامی
خود را در نجف حفظ بکند و از این چهره استفاده بنماید.^۱

«مرحوم حاج آقا مصطفی [خمینی] با آقاسید محمد روحانی خیلی رفیق بود و
ما هم وقتی می‌دیدیم اصلاً از ناراحتی به قول عامیانه دندان قروچه می‌رفتیم
که چرا ایشان با کسانی رفاقت می‌کند که چشم دیدن امام را ندارند، اما
برداشت ما در عین حال این بود که ایشان می‌خواهد به طور غیرمستقیم اینها را
متتبه و آشنا کند و می‌دانست که آنان واقعاً امام را نمی‌شناسند، چون حبّ و
بغض نجفی‌ها با حبّ و بغض حوزه علمیّه قم خیلی تفاوت داشت، گاه
می‌شد که این حبّ و بغض‌ها به خاطر چهره‌های نادرستی بود که در
ذهنشان به وجود آورده بودند، یعنی ممکن بود کسی به خاطر آن چهره‌ای
که از امام در ذهنش بود با او خوب باشد یا بد، نه به خاطر آن شخصیتی که
در واقع هست. خواهناخواه برای این جور افراد لازم بود کسی باشد که چهره
واقعی امام را نشان بدهد.»^۲

بررسی:

۱. «آقا سید محمد روحانی از کسانی بود که علنًا به امام توهین می‌کرد و مسائل
بی‌اهمیتی را برای خدشه‌دار کردن امام نقل می‌کرد.» البته آقای عمید زنجانی هیچ
توضیحی درباره مفاد این توهین‌های علنی آقاسید محمد و مسائل بی‌اهمیتی که
برای خدشه‌دار کردن رهبری نهضت نقل می‌کرده نداده است.

۲. وی به نامه‌ای از آقاسید محمد اشاره می‌کند که نشانگر ارتباط وی با

۱. خاطرات حجت‌الاسلام‌والمسلمین عباسعلی عمید زنجانی، تدوین محمدعلی حاجی‌بیگی
کندری، تهران، ۱۳۷۹، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۳۸-۱۳۷.

۲. پیشین، ص ۱۳۹.

ساواک بوده و توسط دو نفر از یاران جوان آیت‌الله خمینی در نجف منتشر شده است. وی به یاد می‌آورد که در نجف مشهور بوده که حجج‌اسلام سید‌محمد روحانی (نام حقیقی: سید‌صادق زیارتی، گاهی هم سید‌صادق حسینی زیارتی سنگسری، به‌نقل از پاورقی کتاب) و سید‌محمود دعایی این اقدام را در حق آقاسید‌محمد انجام داده بودند، هر چند خود اینها الان منکر هستند. نادرست بودن این اقدام ۲۲ سال بعد از وقوع توسط حجت‌الاسلام زیارتی روحانی نقل شد بی‌آنکه وی کمترین اشاره‌ای به نقش خود در این اقدام بکند. نظر اولی و ثانوی حجت‌الاسلام دعایی نیز در همین فصل نقل خواهد شد. مشخص نیست مراد مرحوم عمید زنجانی از اینکه این دو نفر الان منکر هستند، چیست، منکر درستی عمل انجام شده یا منکر نقش خود در آن. تفاوت این دو انکار فراوان است. آنچه در دست است انکار صحّت عمل انجام شده و اعلام نادرستی آن بعد از دو سه دهه است نه اینکه نقش خود را انکار کرده باشد.

۳. مشخص نیست که نامه مورد اشاره همان چک سفارت ایران در بغداد یا دریار ایران است که یاران جوان آیت‌الله خمینی در وجه آقاسید‌محمد جعل کرده بودند و آیت‌الله خاتم یزدی، جلال‌الدین فارسی و شیخ‌الشريعة به آن اشاره کردند، یا شرح آن یا چیزی متفاوت با آن است. به‌مرحال مرحوم خاتم یزدی نام آقایان زیارتی روحانی، املائی و برخی دوستانشان را به‌عنوان مجریان این واقعه که از صحّت و سقمش بی‌اطلاع است ذکر کرد. فارسی به علیه به نام این دو طبله اشاره نکرد. آن‌چنانکه خواهد آمد شیخ‌الشريعة فرد دیگری را براساس اقرار خود وی در خاطراتش یکی از جاعلين معرفی کرد. اکنون عمید زنجانی زیارتی روحانی و دعایی را به‌عنوان مجریان انتشار شب‌نامه‌ای با مفاد مشابه در نجف معرفی می‌کند. هر چند اینکه کدام یک از یاران آیت‌الله خمینی مرتکب این جعل شده باشند در این تحقیق فاقد اهمیت است، من هم در مقام قضاوت نیستم. مهم این است که متأسفانه برخی از یاران جوان انقلابی ایشان چنین خبطی را انجام داده‌اند.

۴. به نظر مرحوم عمید زنجانی اینکه نامه پخش شده در نجف علیه آیت‌الله روحانی کذب باشد یا صحّت داشته باشد فرقی نمی‌کند، چراکه مرحوم روحانی احتیاجی به همکاری مستقیم با ساواک نداشت، وی به‌هرحال همکار غیرمستقیم ساواک بود. مراد وی از همکاری غیرمستقیم هم‌سویی با ساواک در مخالفت با آیت‌الله خمینی بود. اگر این همکاری غیرمستقیم برای افکار عمومی محرز بود چه نیازی به پخش شب‌نامه درباره همکاری مستقیم با ساواک؟ ظاهراً مرحوم عمید زنجانی از قبح اخلاقی و حرمت شرعی بهتان به مؤمن غفلت کرده است.
۵. روایت عمید زنجانی از عدم پذیرش ملاقات با آیت‌الله خمینی از سوی آیت‌الله روحانی شیوه روایت مرحوم خاتم یزدی است، و با نتیجه این تحقیق سازگار است.

۶. روایت مرحوم عمید زنجانی از رفاقت آقاسید محمد و آقاسید مصطفی منحصر به‌فرد و متعارض با کلیه روایات مقول در این تحقیق است. اگر چه ای کاش روایت ایشان مبنی بر رفاقت با آقاسید محمد صحیح می‌بود، اما اکثر یاران نزدیک مرحوم آقاسید مصطفی از تبرای ایشان داد سخن داده از مناسبات بسیار تیره وی با سید محمد داستان‌ها نقل کرده‌اند. به نظر می‌رسد روایت مرحوم عمید در این واقعه قرین به صحّت نباشد.

دوم. روایت سید محمود دعایی

حجت‌الاسلام سید محمود دعایی (متولد ۱۳۲۰) سخنگوی روحانیون مبارز نجف و مسئول رادیوی آن، دو دیدگاه اولیه و ثانویه در مورد سید محمد روحانی ابراز کرده است:

الف. موضع اولیه

«در همان لحظات اولیه که امام از مرگ فرزند آگاه شده بودند، یک روحانی‌نمای وابسته به دربار که بارها به حاج آقامصطفی(ره) اهانت کرده بود، سعی کرد خودش را به امام(س) برساند و آن حالات اولیه امام(س) پس از شنیدن خبر درگذشت فرزندشان را مشاهده کند که با آن برخوردي

که خودتان می‌دانید کسی نتوانست اشک امام(س) را در مرگ فرزندشان
بییند و امام مثل کوه استوار مقاومت کردند...».^۱

بررسی: حجت‌الاسلام دعایی بدون ذکر نام مشخصات زیر را برای سید محمد روحانی برمی‌شمارد:
یک. روحانی‌نما:
دو. وابسته به دربار پهلوی.

سه. بارها به آفاسید‌مصطفی خمینی اهانت کرده بود.

چهار. حضور وی برای تسلیت‌گویی نبوده، بلکه می‌خواسته حالات اولیه آیت‌الله خمینی را پس از شنیدن خبر درگذشت فرزند مشاهده کند.
ب. موضع ثانویه (اعتذار از تأیید نسبت ناروا)

حجت‌الاسلام سید محمود دعایی در سال ۱۳۸۴ به مناسبت بزرگداشت سالگرد انقلاب در مصاحبه مشروحی از جمله گفته است:

«من از این فرصت برای جبران اشتباهم در گذشته استفاده می‌کنم و آن تأیید اعلامیه‌ای مبنی بر دریافت بودجه از سفارت توسط مرحوم آفاسید‌محمد روحانی است که به دلیل عملکرد شایعه‌آمیز آنان [ایشان؟] در آن دوره بود که مرا به اشتباه انداخته بود، ولی بعداً ما پی‌بردیم که چنین چیزی نبوده است.»^۲

بررسی:

۱. نفس اینکه حجت‌الاسلام دعایی هرچند پس از ۳۵ سال به اشتباه خود درباره مرحوم آفاسید‌محمد روحانی اقرار می‌کند، قابل تقدیر است.
۲. ایشان اشتباه خود را «تأیید اعلامیه‌ای مبنی بر دریافت بودجه از سفارت توسط مرحوم آفاسید‌محمد روحانی» اعلام می‌کند. اینکه این اعلامیه را چه کسی تهیه و پخش کرده بود و ایشان غیر از تأیید چه نقشی در آن داشته مسکوت

۱. خاطرات حجت‌الاسلام دعایی، یادها و یادمان‌ها از شهید آیت‌الله سید‌مصطفی خمینی(ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۹۵.
۲. امام در نجف، گفت و گو با حجت‌الاسلام والمسلمین سید‌محمود دعایی، ص ۲۸.

مانده است. ایشان نسبت داده شده به سید محمد را انکار می کند، نه چیز دیگری.

۲. ایشان دلیل به اشتباه افتادن خود را عملکرد شایعه آمیز آن مرحوم ذکر می کند. اما اینکه چه زمانی پی برد نسبت یاد شده صحّت نداشته است اشاره نمی کند. زمان این مصاحبه ۵ سال بعد از ذکر نام ایشان در کتاب خاطرات مرحوم عمید زنجانی در سال ۱۳۷۹ است. مفاد بیان ثانوی ایشان شبیه موضع ثانوی حجت‌الاسلام زیارتی روحانی در سال ۱۳۷۲ است که قبلاً در فصل سوم به تفصیل گذشت.^۱

۱. وظیفه خود می‌دانم شهادت دهم حجت‌الاسلام سید محمود دعایی در حدی که من در دو دهه اخیر از نزدیک و براساس محصول کار او در روزنامه اطلاعات می‌شناسم شخصیتی معقول، اخلاقی، متواضع، و اهل مدارا و مواظبت نسبت به آبروی مردم بوده است.

فصل ششم

گزارش تکاندهنده سیدمنیر مقلد آیت‌الله خمینی

این فصل از دو باب تشکیل شده است. در باب اول بخشی از خاطرات سیدمنیرالدین درباره سیدمحمد روحانی نقل و بررسی می‌شود. باب دوم به نقد و بررسی جایگاه علمی و میزان اعتبار راوی اختصاص دارد. ارزیابی دعاوی وی خاتمه این فصل است.

باب اول. سیدمحمد روحانی در آینه خاطرات سیدمنیرالدین

حجت‌الاسلام سیدمنیرالدین حسینی شیرازی فرزند آقانورالدین در خاطرات خود به نکات مهم دیگری درباره سیدمحمد روحانی و اقدامات انجام شده علیه وی اشاره کرده است.

الف. «امام این جمله را در جلسات دوازده‌گانه‌ای که در باب حکومت اسلامی در نجف داشتند بیان کردند: «عمامه از سر روحانیون درباری بردارید و آنان را متهم به بی‌دینی کنید!»

وقتی حضرت امام مباحث معروف خود را در باب حکومت اسلامی آغاز کردند، فشارهای روحی روانی به ایشان و پیروانشان بیشتر شد، ولی ارادتمندان جوان ایشان با فعالیت‌های مناسب خود توطئه‌ها را خنثی کردند. شیوه یاران امام چنین بود که به جای مقابله از خودشان دفاع کردند. روشن بود که برخی از توطئه‌گران آنجا را دولت ایران تغذیه می‌کرد و ساواک و

سفرات ایران از آنان جانب‌داری می‌کرد.^۱

ب. «سیدمحمد روحانی:

بنده خدمت امام رسیدم تا وضعیت سیدمحمد روحانی را استفسار کنم. باید عرض کنم که آقای روحانی در شمار علمایی بود که به همراه بیت آقای خوئی در ابتدای ورود بنده به نجف به دیدنم آمدند... عمدت‌ترین مخالفی که ما داشتیم آقای نخجوانی از بیت آقای خوئی و آقاسید محمد روحانی بود. برادران انصاری هم خصوصت می‌کردند، ولی روشن بود که آنان را هم آقای سیدمحمد روحانی تغذیه می‌کرد.

مدتی بعد آقاسید محمد روحانی مطلبی را طرح کرد که خبر آن را یکی از ارادتمندان حضرت امام که در زمرة شاگردان آقامصطفی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) بود، به گوش ما رساند. اینجا بود که احساس وظیفه کردیم که باید در مقابل آقای روحانی موضع بگیریم. من برای اینکه مطمئن شوم امام با این موضع گیری موافق هستند نزد ایشان رسیدم و نام آقای روحانی را برمد، امام سکوت کردند.

حال که صحبت به اینجا رسید ذکر این مطلب خالی از فایده نیست، آقای سید‌حیدر روحانی نویسنده کتاب نهضت امام خمینی در کتاب خود مدعی شده است که آقای سید‌محمد روحانی گرچه به دلیل جنبه شخصیتی اش با حضرت امام مخالفت می‌ورزید، ولی انسابی به ساواک نداشت و در آن سال‌ها هم بیهوده این مطلب را درباره ایشان شایع کرده بودند.

بنده به رغم علاقه‌ای که به آقای سید‌حیدر روحانی دارم، عرض می‌کنم که تاریخ را باید با فلسفه الهی آمیخت. حساسیت به تاریخ نباید باعث شود که تصدیق کلام صدیقان در نظر مورخ کوچک شود، بلکه چنین تصدیقی اصالت دارد. صدق خبری و مُخبری، به صدق توحیدی باز می‌گردد. اگر کسی آب به آسیاب ابلیس ریخت، نفس همین امر برای اتساب به ساواک

۱. خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمنیر‌الدین حسینی شیرازی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۱.

کافی و از هر سندی بالاتر است. ما با ساواک برای چه مخالف بودیم؟ یا با آمریکا؟ آیا جز این بود که با دستگاه خدا مخالفت می‌کردند؟ بیانی که امام معصوم(ع) می‌فرمودند که «فاحتط لدینک» یعنی در دینست احتیاط کن، شاید آنان در دینشان مقدس باشند، صیانت اسلام را نباید به دست آنان سپرد.

به هر تقدیر من بر این باورم که صدق خبری و یا مخبری باید در فلسفه تاریخ حل شود. من در عین اینکه در جای خود برای آقای سید محمد روحانی احترام قائلم و حتی می‌توانم پذیرم که ایشان طبق استنباط شخصی خود عمل کرده باشد، به وجود اصول مسلم هم اعتقاد دارم و براین اساس خیال می‌کنم ایشان [سید محمد روحانی] از این اصول تخطی کردند، و ما هم طبق این خطاب ایشان [سید محمد روحانی] برخورد کردیم.^۱

بررسی:

این برگ از خاطرات حجت‌الاسلام سید‌منیر‌الدین حسینی شیرازی فرزند آقانور‌الدین از جمله مهم‌ترین اسناد انقلاب اسلامی در حوزه اخلاق سیاسی است. به دلیل اهمیت با تفصیل بیشتری به آن می‌پردازم.

۱. آقانیرالدین عامل برانگیزندۀ خود علیه فقهای مخالف آیت‌الله خمینی را این جمله ایشان در اواخر دروس ولایت فقیه و حکومت اسلامی می‌داند: «آنان را متهم به بی‌دینی کنید!» اصل این جمله که نقل به مضمون شده در زمینه خود در فصل هفتم خواهد آمد.

۲. اما عبارت فوق درباره روحانیون درباری شأن نزول یافته است (جل جلاله گویان!). وی این‌گونه مسئله را برای خود حل کرده است: «روشن بود که برخی از توطئه‌گران آنجا [نجف] را دولت ایران تغذیه می‌کرد و ساواک و سفارت ایران از آنان جانبداری می‌کرد». این همان تهمتی است که آقای روحانی

۱. پیشین، ص ۲۱۸-۲۱۶.

زیارتی ۲۲ سال بعد از واقعه و ملاحظه اسناد ساواک فهمید در مورد سیدمحمد روحانی از اساس دروغ بوده است، اما رفیق او آقامیرالدین هنوز باور نکرده است!

۳. حجت‌الاسلام سیدمنیرالدین حسینی شیرازی براساس سند فوق برای استفسار وضعیت آیت‌الله سیدمحمد روحانی خدمت آیت‌الله خمینی می‌رسد. زمان این تشریف به قرینه گزارش‌های قبلی می‌باید مرداد ۱۳۴۹ باشد.

۴. علت تصمیم آقامیرالدین این بود «آقسید محمد روحانی مطلبی را طرح کرد که خبر آن را یکی از ارادتمندان حضرت امام که در زمرة شاگردان آقامصطفی(ره) بود، به گوش ما رساند. اینجا بود که احساس وظیفه کردیم که باید در مقابل آقای روحانی موضع بگیرم.» وی فاش نمی‌کند که مطلب آقای سیدمحمد روحانی چه بوده است. اما «احساس وظیفه» می‌کند که باید علیه آیت‌الله روحانی موضع بگیرد.

۵. آقامیرالدین طلبۀ متشرّعی بوده، خودسرانه اقدامی نکرده، پس از احساس وظیفه برای موضع گیری علیه آیت‌الله روحانی «برای اینکه مطمئن شوم امام با این موضع گیری موافق هستند نزد ایشان رسیدم و نام آقای روحانی را بردم، امام سکوت کردند.» مطابق این سند وی کاری را که می‌خواسته علیه سیدمحمد روحانی بکند برای آیت‌الله خمینی تشریح کرده تا از موافقت ایشان اطمینان حاصل کند، ایشان هم نهی نکرده‌اند، سکوت کرده‌اند و آقامیرالدین سکوت را علامت رضا دانسته و اقدام کرده است: «ایشان از این اصول تخطی کردن، و ما هم طبق این خطابا ایشان برخورد کردیم.» (برای آشنائی با میزان اعتبار این بخش از خاطرات به باب بعدی مراجعه شود).

۶. آقامیرالدین به دوست و همراه خود آقسید حمید زیارتی روحانی ایراد گرفته که «چرا در کتاب خود مدعی شده است که آقای سیدمحمد روحانی گرچه به

دلیل جنبه شخصیتی اش با حضرت امام مخالفت می‌ورزید، ولی انتسابی به ساواک نداشت و در آن سال‌ها هم بیهوده این مطلب را درباره ایشان شایع کرده بودند.»

۷. استدلال تاریخی حجت‌الاسلام سیدمنیرالدین حسینی شیرازی این است:

«اگر کسی آب به آسیاب ابلیس ریخت، نفس همین امر برای انتساب به ساواک کافی و از هر سندي بالاتر است. ما با ساواک برای چه مخالف بودیم؟ یا با امریکا؟ آیا جز این بود که با دستگاه خدا مخالفت می‌کردند؟» مهم‌ترین مصدق آب به آسیاب ابلیس ریختن مخالفت با نایب برحق امام زمان و عدم اطاعت از فرامین پیامبرگونه ایشان است. پس به هر مخالفی ولو ساواکی و جاسوس آمریکا نباشد می‌توان نسبت ساواکی و آمریکایی بودن داد. چنین افرادی ذاتاً و ملاکاً ساواکی و آمریکائی هستند و خود خبر ندارند!»

۸. حجت‌الاسلام منیرالدین حسینی شیرازی با این استدلال نبوغ انگیز خود

مرحوم آیت‌الله سیدمحمد روحانی را از کسانی دانسته که به دلیل مخالفت با آیت‌الله خمینی آب به آسیاب ابلیس می‌ریزد، پس انتساب وی به ساواک بر اساس صدق خبری و مخبری به صدق توحیدی باز می‌گردد. پس اینکه آقای زیارتی روحانی ساواکی بودن آیت‌الله روحانی را پس از ۲۲ سال تکذیب کرده اشتباه است، کار درست همان است که ۲۲ سال قبل شایع شد که وی مزدور ساواک است و از حکومت ایران پول می‌گرفته است.

۹. «ما طبق این خطاب ایشان برخورد کردیم. این «ما» چه کسانی هستند؟

آقامنیرالدین اقرار می‌کند آنچه بر علیه آیت‌الله روحانی در سال ۱۳۴۹ در نجف اتفاق افتاده ایشان از جمله فاعلان آن بوده و ۳۴ سال بعد هم از آن دفاع کرده است، برخلاف آقای زیارتی روحانی که براساس اسناد قبلی به شرکت در جرم متهم بوده اما پس از ۲۲ سال آنرا محکوم کرده بی‌آنکه به شرکت خود اشاره

کند. احتمال دوم هم این است که منظور از ما «من» است و ایشان برای تعظیم مقام خود فرموده‌اند «ما»!

۱۰. آقامنیرالدین با شفافیت نمی‌گوید برای عملی کردن آنچه از عبارت منسوب به آیت‌الله خمینی «آنان را متهم به بی‌دینی کنید» و احساس وظیفه در قبال آیت‌الله روحانی چه اقدامی را با آیت‌الله خمینی در میان گذاشته و ایشان را مطلع کرده و با سکوت ایشان کسب رضایت کرده و نقشه‌اش را عملی کرده است. قرائن موجود در گزارش‌های قبلی نشان می‌دهد که وی درگیر توطئه سه‌وجهی پیش گفته عليه آیت‌الله روحانی شده که کمترین آن جعل چک بانک راfeldin بوده است. برای اطمینان بیشتر به سند بعدی از زیان یکی از شاهدان عینی در فصل بعدی توجه فرمائید.

۱۱. راستی خاطرات و به‌طور کلی ادعاهای حجت‌الاسلام سیدمنیرالدین حسینی هاشمی شیرازی چقدر قابل اعتماد است؟ نامبرده چقدر سواد و وثاقت داشته و در حوزه علمیه چه جایگاهی داشته است؟ کلا آراء و نظرات ایشان چقدر قابل اعتنایست؟ باب بعدی برای پاسخ‌گویی به این سخن پرسش‌ها تدوین شده است.

باب دوم. بررسی جایگاه علمی آقاسیدمنیرالدین

(۱) فعالیت‌های حجت‌الاسلام سیدمنیرالدین حسینی هاشمی شیرازی در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در کتاب رسمی تاریخ آن این‌گونه گزارش شده است:

الف. حجت‌الاسلام سیدمنیرالدین حسینی شیرازی از تاریخ ۷ اسفند ۱۳۶۰ عضو رسمی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بوده است. وی از ابتدا عضو فعال

کمیسیون اقتصاد و چندی بعد قائم مقام بخش اقتصاد جامعه (مسئول بخش اقتصاد آیت‌الله مظاہری) بوده است.

از تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۶۱ [یعنی ۵ هفته بعد از عضویت] نامبرده به اتفاق آقایان سیدمهدی روحانی، علی احمدی میانجی و سید جعفر کریمی چهار نماینده جامعه مدرسین در شورای عالی اقتصاد در زمان نخست وزیری مهندس میرحسین موسوی بوده‌اند. حضور این آقایان و مواضع خاصشان درباره اقتصاد اسلامی گره‌گشا نبود. برای رفع اختلاف جامعه در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۶۱ به دیدار آیت‌الله خمینی می‌رود. شرح این دیدار را از کتاب خاطرات حجت‌الاسلام منیر الدین حسینی (ص ۲۶۷) می‌خوانیم:

«جامعه مدرسین از حضرت امام وقت گرفت و با مستندات متقن و علمی خدمت امام شرفیاب شدیم. جامعه مدرسین طرح کرد که الگوی تعاوونی‌ها برای تبدیل کردن مالکیت خصوصی به دولتی است و در پایان با نظام اختیارات اقتصادی اسلام سازگار نیست. حضرت امام(ره) نگاهی به جمع و به سمتی که بنده نشسته بودم کردند و برای اولین و آخرین بار برق اشکی را دیدم که در چشم حضرت امام چرخید، ایشان فرمودند: متفکرین جوان حوزه در این اندیشه باشند که انقلاب فرهنگی به نتیجه برسد تا ما بتوانیم راه پیاده کردن اسلام را به دست بیاوریم. ما یا به نسخه غرب مبتلا هستیم یا شرق. بعد فرمودند مردم فرزند دارند مال و جان خودشان را قربانی کردند اگر کسی در این انقلاب کاری از دستش بر بیاید و انجام ندهد در روز قیامت معدور نیست. و افزودند اگر شما را از در بیرون کردن از پنجره وارد شوید.»^۱

بعد از این دیدار آیت‌الله خمینی از سه فقیه پیشنهادی جامعه (آقایان صافی

۱. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، تدوین محسن صالح، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۵، جلد ۲: فعالیت‌ها ۱۳۵۷-۸۴، ص ۳۲۹-۳۳۰.

گلپایگانی، کریمی و احمدی میانجی در تاریخ ۳ تیر ۱۳۶۱) آقایان سید جعفر کریمی و علی احمدی میانجی را به عنوان نماینده خود در شورای عالی اقتصاد تعیین می‌کند. جامعه هم در تاریخ ۳۱ تیر ۱۳۶۱ برای دو نفر دیگر از اعضای خود (آقایان سید مهدی روحانی و سید منیر الدین حسینی) به عنوان نماینده‌گان جامعه در شورای عالی اقتصاد حکم رسمی صادر می‌کند. آیت‌الله موسوی اردبیلی بعد از دیدار خود با آیت‌الله خمینی خبر می‌دهد که ایشان حضور نماینده‌گان مستقل از سوی جامعه را در شورای عالی اقتصاد لازم ندانستند.^۱

ب. «در این جلسه [۷ دی ۱۳۶۲] همچنین موضوع اظهارنظرهای برخی از اعضاء که به عنوان نظر مدرسین تلقی می‌شود صحبت شد. عدمه این مباحث مربوط به موضع گیرهای حجت‌الاسلام والمسلمین سید منیر الدین حسینی و مجموعه فرهنگستان (آکادمی) علوم اسلامی بود. آیت‌الله امینی در این باره گفت: برخی اعضاء جامعه کارهایی انجام می‌دهند و حرفهایی می‌زنند که به گردن جامعه [مدرسین] می‌گذارند و یا گذاشته می‌شود مانند آقای حسینی و مجتمع فرهنگی (آکادمی علوم اسلامی) که حرفهای خودشان را می‌زنند و به حساب جامعه [مدرسین] گذاشته می‌شود و گاهی حرفهای خام و نپخته می‌گویند و می‌نویسند و به حساب جامعه گذاشته می‌شود، از این رو می‌بینیم که از همه طرف مورد اشکال قرار می‌گیریم و همه فکر می‌کنند که ما در مقابل امام هستیم، چون دولت مورد تأیید امام [میرحسین موسوی] را می‌کوییم و تضعیف می‌کنیم، و گاهی می‌گویند برخورد شما با دولت مانند برخورد با دولت‌های طاغوتی است، و خلاصه من معتقدم جامعه [مدرسین] پشتونه انتقلاب است و باید حیثت آن محفوظ بماند... . «مجتمع فرهنگی» [فرهنگستان علوم اسلامی (آکادمی)] اگر زیر نظر جامعه هست معلوم شود، اگر نیست چرا کارها و گفته‌های [آنها] به ما نسبت داده شود... . آن گاه آقای یزدی در مورد «مجتمع فرهنگی» فرمودند این مطلب

۱. پیشین، ۷ مرداد ۱۳۶۱، ص ۳۳۲.

حق است که مجتمع [فرهنگستان] چه مطالibus حق باشد چه باطل، چون
مریبوط به جامعه نیست باید این ارتباط روشن شود.»

در نهایت هم پیشنهادهایی مطرح می‌شود و از جمله اینکه «بهوسیله اعلامیه یا اعلام دبیر جامعه [مدرسین] اعلام شود که «مجتمع» (فرهنگستان علوم اسلامی) با جامعه مدرسین ارتباطی ندارد... آن‌گاه آقای [منیرالدین] حسینی فرمودند در رابطه با تصمیم آقایان در مورد ارتباط یا عدم ارتباط «مجتمع» با جامعه مدرسین حرفی ندارم و تسلیم هستم، اما اینکه آقای فاضل [لنکرانی] فرمودند [صحبت آقای فاضل در این کتاب درج نشده!] جامعه را ابزار استفاده خود قرار داده‌ایم برایم قابل تحمل نیست. زیرا در طول این مدت دو سال برای آقایان روشن شده که ما می‌خواهیم فقه اصیل خودمان پیاده شود و قصد دیگری نبوده است.» صورت مذکرات و مصوبات جلسات جامعه مدرسین ۷ دی ۱۳۶۲، این موضوع سبب شد پس از چندی حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدمنیرالدین حسینی شیرازی در جلسات جامعه مدرسین حضور پیدا نکند.^۱

ج. «در اواخر سال ۱۳۶۲ در راستای کارآیی هرچه بیشتر جامعه مدرسین در نشست خود «در مورد جهات مثبت و منفی جامعه مدرسین و اینکه از چه راهی می‌توان برای تحکیم بیشتر و رفع نواقص جزئی و کلی آن اقدام کرد بحث‌هایی شد و نتیجه بحث‌ها این شد که حتماً برای رفع نواقص باید اقدام کرد و در چگونگی آن باید بحث شود، ولی در عین حال جلسات باید به‌طور منظم تشکیل شود.»^۲

به دنبال این تصمیم هیئتی مرکب از حضرات آیات آقایان آذری قمی، فاضل لنکرانی، امینی، طاهری خرم‌آبادی، مؤمن و ربانی املشی تشکیل گردید تا در مورد مسائل و مشکلات جامعه مدرسین بررسی و مطالعه کنند.

۱. پیشین، ص ۳۷۷-۳۷۸.

۲. صورت مذکرات و مصوبات جلسات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲/۱۲/۲.

ازجمله تصمیمات این هیئت موضوع عضویت آقای حاج سیدمنیرالدین حسینی شیرازی بود که مقرر گردید:

«با توجه به اینکه آقای حسینی شیرازی مورد علاقه و توجه همه آقایان جامعه است و احترام به شخصیت و حفظ حیثیت ایشان مورد قبول همه می‌باشد، ولی از این نظر که از جهت علمی در حد عضویت جامعه نیست، و ایرادهایی در این زمینه برای جامعه به وجود آورده است، لذا باید به شکل آبرومندی ترتیب داده شود که خود ایشان از جامعه کناره گیری نماید بدون آنکه این موضوع در جلسه عمومی مطرح گردد.»^۱ «بدین ترتیب ایشان از عضویت در جامعه مدرسین کناره گیری می‌نمایند.»^۲

(۲) اکنون گوشه‌هایی از سرگذشت حجت‌الاسلام منیرالدین حسینی شیرازی

را به قلم خودشان در دو منبع رسمی مرور می‌کنیم:

یک. «حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدمنیرالدین حسینی شیرازی (۱۳۲۴-۷۹) فرزند آیت‌الله سیدنورالدین حسینی الهاشمی مؤسس حزب برادران (۱۳۳۵م) همزمان با فوت پدرش در یازده سالگی لباس روحانیت را به تن و جانشین پدر در رهبری حزب برادران شد. جهت تکمیل تحصیلات سطح، روانه قم شد او اخر ۱۳۴۳ بعد از تبعید امام خمینی به شیراز برگشت. در سال ۱۳۴۶ روانه عتبات شد و در درس امام شرکت کرد. در سال ۱۳۴۹ از نجف به شیراز بازگشت. در تابستان ۱۳۵۰ موفق شد که مجدداً به دیدار امام در نجف برود. سال ۱۳۵۱ به گنبد کاووس تبعید شد و سپس در قم ساکن شد. تیزینی او در شناخت مبانی فکری جریان‌های سیاسی به نحوی اعجاب‌آور بود به گونه‌ای که جریانات فکری و سیاسی را سال‌ها قبل بر ملا شدن ماهیتِ واقعی آن‌ها شناسایی و به مخالفت با آنان و افشاگری علیه آن‌ها

۱. پیشین، ۱۶/۲/۱۳۶۳.

۲. پیشین، ص ۱۳۵-۱۳۴.

می‌پرداخت.^۱ همواره از موضع امام و پس از ایشان از موضع رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دفاع می‌کرد.^۲

با تأکید حضرت امام استاد حسینی کاندید نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی شد و به نمایندگی از مردم استان فارس در این مجلس حضور یافت. وی در استوار شدن قانون اساسی بر پایه اصل مترقبی ولايت فقيه که در آن شرائط حتی در مجلس خبرگان نیز با مشکلات و محدودرات همراه بود و نیز تبیین جایگاه قانونی شورای نگهبان نقش اساسی ایفا نمود.

همچنین به دلیل دقت‌نظر و بحث‌های مفصلی که ایشان در باب اقتصاد اسلامی داشتند از سوی حضرت امام خمینی(ره) به عضویت شورای اقتصاد کشور منصوب شدند. او از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بود و در جلسات آن شرکت می‌جست و گاه حضور او در تصمیم‌گیری‌ها بسیار حیاتی بود، از جمله می‌توان به سخنان او در جامعه مدرسین در هنگام کاندیداتوری بنی‌صدر برای ریاست جمهوری اشاره کرد...

ایشان با پیروزی انقلاب تلاش نمود تا ضمن شناخت آسیب‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی راه‌های برطرف‌سازی چالش‌های فرارو را طراحی کند و انقلاب را از خلاً تئوریک نجات دهد، از این‌رو به تأسیس فرهنگستان (آکادمی) علوم اسلامی همت گماشت.^۳

^۵و. «سیدمنیرالدین حسینی‌الهاشمی فرزند نورالدین متولد ۱۳۲۲ فارس، نماینده مردم فارس، عضو گروه مسائل اقتصادی و امور مالی، میزان تحصیلات: اجتهاد، مشاغل قبل و بعد از انقلاب: تحصیل و تدریس.»^۴

۱. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جلد سوم: زندگی‌نامه اعضای جامعه مدرسین، ص ۱۴۵.

۲. پیشین، ص ۱۴۶.

۳. پیشین، ص ۱۴۷-۱۳۹.

۴. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۶۸، ج ۴ ص ۳۵۱.

بررسی:

در دو شرح حال فوق مواردی جای تأمل دارد:

یک. اینکه ایشان در معرفی خبرگان در سال ۱۳۵۸ خود را مجتهد معرفی کرده یقیناً خلاف واقع است. از امارات بین عدم اجتهاد وی اخراجش از عضویت جامعه مدرسین به دلیل ضعف علمی در سال ۱۳۶۲ است.

دو. این ادعا که «با تأکید حضرت امام استاد حسینی کاندید نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی شد» مستند نیست. براساس سند زیر می‌توان گفت آیت‌الله خمینی در مورد نامزدهای خبرگان نهایتاً نظر مخالف نداشته است و با نامزدی ایشان موافق بوده است، نه بیشتر:

«درخصوص اعضای خبرگان قانون اساسی اسمی تک‌تک افراد را برای امام خواندیم. در مورد برخی از این افراد لیست هفتاد و چند نفری، امام انگشت گذاشتند و گفتند: «بهتر است در مورد این افراد تحقیق بیشتری بشود.» گاه می‌فرمودند: «اگر فلان شخص به جای فلانی قرار گیرد بهتر است.» سرانجام و با جمع‌بندی نظرات تصمیم نهایی گرفته شد و حاصل تصمیمات اعلام گردید و درنهایت هم انتخابات برگزار شد.»^۱

اما اینکه با تأکید ایشان کسی نامزد شود چندان مطابق واقع به نظر نمی‌رسد.

این ادعا چیزی شبیه گزارش آرزومندانه زیر است:

«حضرت امام(ره) نگاهی به جمع و به سمتی که بنده نشسته بودم کردند و برای اولین و آخرین بار برق اشکی را دیدم که در چشم حضرت امام چرخید، ایشان فرمودند: متغیرین جوان حوزه در این اندیشه باشند که انقلاب فرهنگی به نتیجه برسد تا ما بتوانیم راه پیاده کردن اسلام را به دست بیاوریم.»^۲

۱. خاطرات آیت‌الله محمد بیزدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۲۵.

۲. خاطرات حجت‌الاسلام منیرالدین حسینی، ص ۲۶۷.

سه. این ادعا که «به دلیل دقتنظر و بحث‌های مفصلی که ایشان در باب اقتصاد اسلامی داشتند ازسوی حضرت امام خمینی(ره) به عضویت شورای اقتصاد کشور منصوب شدند». کذب محض است! نامبرده از ۱۲ فروردین تا ۳ تیر ۱۳۶۱ یعنی به مدت کمتر از ۳ ماه یکی از چهار نماینده جامعه مدرسین در شورای عالی اقتصاد بوده است، و بعد که قرار می‌شود ولی فقیه در شورای اقتصاد نماینده داشته باشد آقایان سید جعفر کریمی و علی احمدی میانجی دو نماینده آیت‌الله خمینی در شورای یادشده بوده‌اند. بعد جامعه مدرسین نامبرده و مرحوم سید مهدی روحانی را هم به عنوان نماینده‌گان جامعه در شورای اقتصاد معرفی می‌کنند، مرحوم آیت‌الله خمینی حضور نماینده‌گان جامعه مدرسین (یعنی از جمله ایشان) را در شورای اقتصاد تصویب نمی‌کند. آقای منیرالدین هرگز در عمرش نماینده آیت‌الله خمینی در شورای عالی اقتصاد نبوده است. اما دقت‌نظر ایشان در اقتصاد اسلامی همانند دیگر تعاریف مذکور در زندگی نامه فوق چیزی بیش از اعجاب نفسِ خلاف واقع نیست.

چهار. آفاسید منیرالدین به مدت دو سال از تاریخ ۷ اسفند ۱۳۶۰ تا ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۳ عضو رسمی و فعال جامعه مدرسین بوده است. البته از تاریخ ۷ دی ۱۳۶۲ عملاً در جلسات جامعه شرکت نمی‌کرده است. درنهایت هم «به دلیل ضعف علمی و ایرادهایی که در این زمینه برای جامعه به وجود آمده بود»، عضویت ایشان در جامعه مدرسین لغو و محترمانه اخراج می‌شود.

نتیجهٔ فصل

یک. اگر سخنان منیرالدین در کتاب خاطراتش صحّت داشته باشد معناش این است که وی نقشهٔ خلاف شرع و ضد اخلاقی‌اش در تخریب آیت‌الله

سیدمحمد روحانی را با آیت‌الله خمینی در میان گذاشته و منیرالدین از سکوت ایشان موافقت استاد و مرجع تقلید خود را با نقشه‌هایی که کشیده استفاده کرده و سپس نقشه را عملی کرده و تا آخر عمر هم از اقدام غیراخلاقی و نامشروع خود به توهّم خط امام دفاع کرده است. لازمه صحت نقل وی تخریب آیت‌الله خمینی و عدم پایبندی ایشان به مبانی اخلاقی است.

دو. اما با توجه به اطلاعاتی که در باب دوم فصل ارائه شد مشخص شد که اولاً نامبرده از دانش کافی برخوردار نبوده است، ثانیاً به دلیل همین کم‌مایگی بعد از دو سال از جامعه مدرسین اخراج شده است. ثالثاً ایشان در موارد متعددی از جمله اجتهاد، عضویت در شورای عالی اقتصاد به عنوان نماینده امام، عضویت در مجلس خبرگان با تأکید ایشان، و نبوغ و خلاقیت خود خلاف واقع گفته است. به نظر می‌رسد سخنان ایشان با تخیلات و آرزوهاش آمیخته است و منقولات ایشان بدون تأیید منابع دیگر به تنهاش قابل اعتماد نیست.

سه. مطالب منقول از خاطرات وی که اقرار به کرده‌های خود اوست و معرف ذهنیت بیمار وی است به قوّت خود باقی است. تنها موردی که قابل اعتماد نیست در میان گذاشتن طرح تخریب سیدمحمد روحانی با آیت‌الله خمینی و سکوت موافقت‌آمیز ایشان است.

چهار. اینکه فردی با این سطح از دانش و بیشن نماینده مردم فارس در مجلس خبرگان قانون اساسی، دو سال عضو و قائم‌مقام بخش اقتصادی جامعه مدرسین، چهار ماه یکی از چهار نماینده آن در شورای عالی اقتصاد، و بنیانگذار مؤسسه‌ای به نام فرهنگستان علوم اسلامی قم (آکادمی) متکی بر بودجه عمومی بوده باعث تأسف است. منش و روش آقاسیدمنیرالدین مایه و هن جمهوری اسلامی است.

فصل هفتم

روایات نماینده و عضو دفتر آیت‌الله خمینی

در این فصل به دو روایت دیگر اشاره می‌شود، یکی عضو دیگر دفتر آیت‌الله خمینی در نجف و قم، و دیگری نماینده آیت‌الله خمینی و نخستین امام جمعه رشت.

الف. روایت شیخ الشریعة

مرحوم حجت‌الاسلام محمدحسین شریعتی اردستانی معروف به شیخ الشریعة (۹۰-۱۳۲۸) از اعضای دفتر آیت‌الله خمینی بوده است. وی در آخرین مصاحبه‌ای که از وی منتشر شده به نکات مهمی اشاره کرده است:

«پرسش: در دوره حضورتان در نجف، برخورد علماء و مراجع را با امام چگونه دیدید؟»

کلاً آقایان علماء در عراق دو سه دسته بودند؛ عده‌ای از آن‌ها معاند بودند و برخوردشان با امام بدتر از برخورد سفارت ایران بود. در رأس اینها آقاسید محمد روحانی بود که روابط عمومی خوبی هم داشت و به جذب طلاب ایرانی هم عنایت داشت و وقت می‌گذاشت. تقریباً شاگرد ارشد آقای خوئی هم بود. رابطه علمی ایشان با آقای خوئی مثل رابطه آقای منتظری با امام بود و آقای خوئی شاگردی بزرگتر از ایشان نداشت.

(پرسش: دلیل مخالفت آیت‌الله سید محمد روحانی با امام چه بود؟)
یکی به دلیل رقابت‌های موجود در قم و دیگری هم تز ایشان بود که هر جریان مخالف شاه را الهام‌گرفته از توده‌ای‌های کمونیست و چپ

می‌دانست. مثلاً ما را عضو جبهه ملی و حزب توده می‌دانستند و قبول نداشتند که کسی با شاه مبارزه کند ولی چپ نباشد. خلاصه اینکه ایشان سردمدار مخالفین امام در نجف بود و با حکومت شاه نزدیکی داشت. آقاسید محمد از همان ابتدای ورود امام به نجف با ایشان برخورد خوبی نداشت و فقط یک‌بار در جریان فوت حاج آقامصطفی به بیت امام آمد. هر چند انقلابیونی مثل مرحوم سیدمنیرالدین حسینی شیرازی که داعیه‌های عجیبی درباره رنسانس در صنعت داشت، رفتار خوبی با آقاسید محمد روحانی نداشتند و برای تخریب وی جعل سند کردند که آقای حمید روحانی هم در کتابش به آن اشاره کرده است. محیط نجف هم مستعد این اتهامات بود و همین نامه جعلی سبب شد آقاسید محمد روحانی از حیز انتفاع خارج [ساقط] شود و بعداً به قم آمد. آقانیرالدین هم در خاطراتش این اقدام خود را لو داده و آگاهان متوجه منظور ایشان می‌شوند.»
(پرسش: ولی برادر ایشان آیت‌الله سیدصادق روحانی در قم از مبارزین علیه شاه بود.)

بله ولی به‌هرحال آقاسید محمد و دیگر برادرشان سیدمهدي در اروپا رابطه خوبی با حکومت شاه نداشتند. گروه دیگری از علمای نجف هم نه موضع مخالف نسبت به امام نداشتند و نه موافق بودند. کاری به کار امام هم نداشتند... علمایی مثل شیخ حسین حلی، میرزا باقر زنجانی و میرزا حسن بجنوردی کاری به کار امام نداشتند... یک عدد هم بینایین بودند و با موافقین و مخالفین امام ارتباط و رفت و آمد نداشتند. مثلاً آقاسید محمد باقر صدر... آقای سیستانی هم در آن زمان این گونه بود.^۱

بررسی:

نکات دیگری در مصاحبه شیخ‌الشريعة روشن می‌شود:

۱. وی بالآخره وجه مخالفت آیت‌الله سید محمد روحانی با آیت‌الله خمینی را

۱. قمی‌ها در نجف، مصاحبه با حجت‌الاسلام محمدحسین شریعتی اردستانی مشهور به شیخ‌الشريعة، علی اشرف فتحی، سیدمرتضی ابطحی، سایت جماران، ۲۶ دی ۱۳۹۰.

تشريح کرده است: «یکی به دلیل رقابت‌های موجود در قم و دیگری هم ترا ایشان بود که هر جریان مخالف شاه را الهام‌گرفته از توده‌ای‌های کمونیست و چپ می‌دانست. مثلاً ما را عضو جبهه ملی و حزب توده می‌دانستند و قبول نداشتند که کسی با شاه مبارزه کند ولی چپ نباشد.» یعنی براساس این نقل دلیل اول نزاع رقابت‌های حوزه‌ی قم (و سپس نجف)، و دلیل دوم ذهنیت منفی آیت‌الله روحانی نسبت به مبارزه سیاسی بوده است، تا آنجا که هرگونه مخالفت با شاه را دلیل توده‌ای بودن و کمونیست بودن و چپ بودن می‌دانسته، حالا جبهه ملی ضد کمونیست این وسط چه کاره است خدا می‌داند!

۲. شیخ الشریعه برخلاف آقای زیارتی روحانی معتقد است آیت‌الله روحانی با حکومت شاه میانه خوبی داشته است. او تکرار می‌کند آقاسید محمد و دیگر برادرشان سیدمهدی در اروپا رابطه خوبی با حکومت شاه داشتند. تردیدی در وابستگی سیدمهدی روحانی به حکومت پهلوی نیست. اما همچنان‌که در شهادت حجت‌الاسلام سید‌حمدی روحانی زیارتی گذشت اسناد ساواک درباره آیت‌الله سید‌محمد روحانی چنین چیزی را نشان نداده است.

۳. شیخ الشریعه تصريح می‌کند «انقلابیونی مثل مرحوم سیدمنیرالدین حسینی شیرازی که داعیه‌های عجیبی درباره رنسانس در صنعت داشت، رفتار خوبی با آقاسید محمد روحانی نداشتند و برای تخریب وی جعل سند کردند که آقای حمید روحانی هم در کتابش به آن اشاره کرده است.» به نظر وی آقامیری یکی از جاعلان چک علیه آیت‌الله روحانی بوده است. وی به نام بقیه جاعلان اشاره نمی‌کند. البته در کتاب آقای زیارتی روحانی هم آنچنان‌که گذشت به نام جاعلان اشاره نشده، فقط بعد از ۲۲ سال عمل محکوم شده است.

۴. شیخ الشریعه به حقیقت تlux دیگری اشاره می‌کند: «محیط نجف هم مستعد

این اتهامات بود و همین نامه جعلی سبب شد آقاسید محمد روحانی از حیز انتفاع خارج [ساقط] شود و بعداً به قم آمد. آقامیرالدین هم در خاطراتش این اقدام خود را لو داده و آگاهان متوجه منظور ایشان می‌شوند. آیت‌الله روحانی سال ۱۳۵۶ به قم مهاجرت کرد. معلوم می‌شود از سال ۴۹ به بعد در نجف بیت آیت‌الله خمینی بی‌اعتباری شایعات ساخته شده علیه وی را علنی نکرده بود. توطئه‌ای که ۲۲ سال بعد از وقوع آن مورخ «نهضت امام خمینی» به دروغ بودن و بی‌پایه بودنش اعتراف می‌کند چنان سهمگین بود که آیت‌الله روحانی امید اول مرجعیت بعد از آیت‌الله خوئی را از حیز انتفاع ساقط کرد.

۵. شیخ الشریعة با اینکه عضو دفتر آیت‌الله خمینی در نجف و قم بوده مطلقاً اینکه آیت‌الله خمینی یا فرزندش آقامصطفی به شایعات علیه آیت‌الله سید محمد روحانی اعتراض کرده باشد اشاره‌ای نکرده است.

ب. روایت حسن لاهوتی اشکوری

«آیت‌الله لاهوتی نماینده امام خمینی و امام جمعه رشت گفت: سیدمهدی روحانی برادر آیت‌الله [سید صادق] روحانی که فعلاً در اروپا ساکن است با تماس‌های مکرر با بعضی از اشخاص سواکی در تهران در درگیری‌های اخیر [رشت] دخالت داشته است. سیدمهدی روحانی نماینده شاه مخلوع در پاریس بوده است و اکنون نیز در اروپا با [شاپور] بختیار تماس‌های کاملاً سری دارد. برادر دیگر او سید محمد روحانی که در زمان شاه سابق از سفارت ایران در بغداد پول می‌گرفت و سند آن نیز موجود است، اکثر اوقات با مهدی روحانی تماس دارد. امیدواریم آیت‌الله صادق روحانی مواضع خود را در قبال این دو نفر مشخص کند.»^۱

۱. کیهان، ۶ اردیبهشت ۱۳۵۹ ص ۱۳.

بررسی:

الف. به نظر آیت‌الله لاھوتی نماینده آیت‌الله خمینی و امام جمعه رشت در سال ۱۳۵۹:

یک. سید محمد روحانی در زمان شاه سابق از سفارت ایران در بغداد پول می‌گرفت و سند آن نیز موجود است!
دو. وی اکثر اوقات با برادرش سید مهدی روحانی نماینده شاه مخلوع در پاریس تماس دارد.

ب. ادعای وجود سند بر پول گرفتن سید محمد روحانی از سفارت ایران در بغداد همان ماجرای چک جعلی است. این ماجرا در آن سال برای نماینده‌گان آیت‌الله خمینی به قدری مسلم بوده که ادعای وجود سند آن می‌کنند. راستی کدام سند؟

ج. امام جمعه رشت و نماینده آیت‌الله خمینی در استان گیلان هم در سال ۱۳۵۸ چنین تصویر خلاف واقعی را ابراز داشته است. مورخ نهضت امام خمینی هم احتمالا در آن زمان این را نشنیده تا تکذیب کند.

د. اگر چه یک سال و نیم بعد آیت‌الله حسن لاھوتی اشکوری خود در سن ۵۴ سالگی در ۷ آبان ۱۳۶۰ در زندان اوین مسموم شد و از دنیا رفت، اما متأسفانه عبارات فوق الذکر آن مرحوم در مورد سید محمد روحانی خلاف واقع است.

فصل هشتم

آیت‌الله روحانی از منظر دیگر

در این فصل به پنج گزارش متفاوت درباره آیت‌الله روحانی اشاره می‌شود:

الف. روایت یکی از بستگان نزدیک آیت‌الله روحانی

یکی از بستگان نزدیک آیت‌الله روحانی که متأسفانه مایل نیست به اسمش اشاره شود در پاسخ به پرسش از سبب تیرگی ارتباط مرحوم آیت‌الله روحانی با مرحوم آیت‌الله خمینی ابراز داشت که «از طرف ایشان هیچ رفتار موهن و تندی علیه آقای خمینی بروز پیدا نکرده بود، و برخی اطوفیان جوان امام مسبب آغاز اختلافات بوده‌اند». ^۱ ایشان به همین نکته کلی اکتفا کرد و از پرداختن به جزئیات احتراز داشت.

ب. روایت محمدحسین اشعری از بستگان دور آیت‌الله روحانی

«تعدادی طلبه جوان دور امام بودند که یکی آقای [سید حمید روحانی] زیارتی بود. سابقًا من یک خاطره‌ای از او داشتم که در وقت شروع انقلاب در سال‌های ۴۲ و ۴۳ حمله‌ای به آقای [آیت‌الله العظمی سید حسین] بروجردی کرد که من تحمل نکردم و با او دعوای شدیدی کردم. آقایان [سید علی اکبر] محتشمی [پور] و اصغر طاهری کنی و [سید محمود] دعایی و [محمد رضا] ناصری و اینها اطراف امام بودند. من چون با آقای

۱. زمان پرسش آبان ۱۳۹۲.

آقاسید محمد روحانی بستگی داشتم، خدمت ایشان هم می‌رسیدم. یک زمانی میان اطرافیان امام و او درگیری شدیدی پیش آمد و روحانی متهم شد که پول می‌گیرد.

طاهری کنی پالتو می‌پوشید و ملبس نبود. از نزدیکان آقای [محمد رضا] مهدوی کنی بود. امام هم خیلی به او علاقه داشت. یکبار ایشان پیش من آمد و گفت: برخی از اینها که [به آقاسید محمد روحانی] نسبت‌های تند می‌دادند پشیمان شده‌اند و نزد من آمدند که بروم از ایشان حلالیت بطلبم. آقای [سید محمد] روحانی آن موقع کوفه بود و جایی در نزدیک یونس نبی منزل داشت. ظهر رفتم و ناهار را بودم. مسئله را با ایشان مطرح کردم. ایشان خیلی ناراحت شد و گریه کرد و گفت جز در محکمه عدل الهی این مسئله قابل رسیدگی نیست. البته آقای روحانی با امام خوب نبود و عقیده به ایشان نداشت.^۱

بررسی: به گزارش حجت‌الاسلام اشعری:

یک. آیت‌الله سید محمد روحانی با آیت‌الله خمینی خوب نبود و به ایشان عقیده نداشت.

دو. برخی اطرافیان جوان آیت‌الله خمینی آقاسید محمد روحانی را متهم کردند که (از حکومت ایران) پول می‌گیرد.

سه. بعضی از کسانی که اتهام فوق را به آیت‌الله سید محمد روحانی زده بودند بعداً پشیمان شدند و به واسطه اصغر طاهری کنی و محمدحسین اشعری از وی حلالیت طلبیدند. این اقدام خداپسندانه قابل تقدیر است. آقای طاهری کنی به نام این تائیین و زمان توبه اشاره نکرده است.

چهار. وقتی مسئله با آقاسید محمد روحانی مطرح شد، سید محمد روحانی

۱. خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین آقای محمدحسین اشعری، ۱۳۸۴، به کوشش رسول جعفریان، خرداد ۱۳۸۸.

خیلی ناراحت شد و گریه کرد و گفت این مسأله جز در محکمه عدل الهی قابل رسیدگی نیست.

پنج. ازان سو هم از کسانی از اطرافیان آقاسید محمد که افترای کمونیست و غیره به مبارزین اطراف آیت‌الله خمینی زدند می‌توان پرسید آیا از آن‌ها هیچ‌کس متنبه نشد و حلال‌بودی نطلبید؟ تخریب از هر دو سو حتی به عنوان عکس‌العمل به طرف مقابل قبیح بوده است.

شش. همین که برخی از تهمت‌زنندگان اطراف آیت‌الله خمینی بعداً پشیمان شده و از مرحوم سید روحانی حلالیت طلبیده‌اند، نشانه سلامت نفس آن‌ها بوده است.

ج. روایت محمد فاضل استرآبادی از دوستان آیت‌الله روحانی

الف. «همان طور که می‌دانید رابطه بین آقای روحانی و انقلاب و امام خوب نبود و در واقع تیره بود... بنده هم با آقای روحانی آشنایی داشتم، گرچه به درس ایشان نمی‌رفم سابقه آشنایی ما به گمانم به این موضوع بر می‌گردد که آقای روحانی از شاگردان دوره سطح پدرم در نجف بود. فکر می‌کنم کفاية را پیش مرحوم پدرم خوانده بود. به همین مناسبت آشنایی ما برقرار ماند و ایشان به بنده علاقه داشت و اظهار محبت می‌کرد.»

«من هم احترام ایشان را نگه می‌داشم، البته خیلی کم به منزلشان می‌رفتم. خیلی زرنگ و هوشیار بود و شاگردان خوبی هم داشت، و افراد قوی و

فاضل را جذب می‌کرد و درس می‌گفت. محل درسش هم منزلش بود.»

«شاگردان ایشان هم شاگردان ویژه‌ای بودند که از جمله آن‌ها مرحوم آسید عبد الصاحب حکیم فرزند مرجع بزرگ مرحوم آقای حکیم بود و البته موضع سیاسی خوبی داشت و چون با امام و انقلاب همراه بود صدام او را به شهادت رساند.» «با شاگردانش نیز آشنا بودم و با بعضی از آن‌ها ارتباط نزدیکی داشتم.» وی چند نفر از شاگردان ایشان را نیز معرفی می‌کند:

شیخ عباس عباس‌نژاد، آقانصرالله شاه‌آبادی و آسیدحسینعلی نبوی اهل بهشهر مازندران.

«در مجموع باید بگوییم شاگردان آقای روحانی از نظر علمی کاملاً خوب تربیت شده بودند اما از نظر سیاسی و فکری متأسفانه حداقل جمله‌ای که می‌توانم به کار ببرم این است که برای جامعه‌ی فایده و بدون نفع شدند، جز برخی از آنان از انقلاب و امام و نظام جدا شده و در تنها یی به سر بردن.» «از لحاظ فکری افراد زیادی در حوزه نجف با امام ناهمانگ بودند، البته درجه ناهمانگی هم فرق می‌کرد. همه آن‌ها به یک منوال عمل نمی‌کردند.»^۱

ب. «پیام آیت‌الله سید‌محمد روحانی در مورد شهید نواب صفوی:

بنده در یکی از سفرهایم به ایران که برای ازدواج بود، وقتی خواستم از نجف حرکت کنم... مرحوم آیت‌الله سید‌محمد روحانی شنید که من قصد دارم به ایران بروم - فکر می‌کنم زمستان بود [دی ۱۳۳۴] - به من گفت: «موقع رفتن با تو کار دارم». من هم رفتم ببینم که چه کاری دارد. ایشان گفت: «وقتی رفته تهران نزد عمومی من برو و بگو که شایعه است که آقای نواب صفوی و همراهانش به اعدام محکوم شدند و می‌خواهند آن‌ها را اعدام کنند. به آقا بگو هرچه باشد و جرمشان [هر] چقدر سنگین باشد، بالاخره روحانی و سید هستند، اگر محکوم به اعدام شدند هم سعی کنید حکم اجرا نشود.» آقای روحانی چند عمو در تهران داشت که همگی روحانی و محترم بودند که از جمله آن‌ها مرحوم آسید‌ابوالقاسم و آسید‌احمد بودند. آن وقت آدرس عمویش را به من داد و من هم خدا حافظی کردم و به طرف تهران راه افتادم.

به تهران که رسیدم به طرف بازار رفتم. منزل عمومی آقای روحانی در بازار و اطراف مسجد امام خمینی فعلی بود. از کوچه‌پس کوچه‌ها گذشتم و

۱. خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد فاضل استرآبادی، به کوشش محمدرضا احمدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۷، ص ۱۸۴-۱۷۹.

مترشان را پیدا کرد، نزد عمومی آقای روحانی و پس از سلام و علیک و احوالپرسی پیام آیت‌الله روحانی را به ایشان رسانند و گفتم: جریان این گونه است و می‌خواهند نواب صفوی را اعدام کنند، شما تلاش کنید و از اعدام آن‌ها جلوگیری نمائید. به حال من پیام را رساندم و از حضور عمومی آقای روحانی خدا حافظی کردم. اینکه ایشان چه اقداماتی انجام داد و چقدر پیگیری کرد، من دیگر اطلاعی ندارم که البته در نهایت فدائیان اسلام و نواب صفوی به دست رژیم شاه مظلومانه اعدام شدند [۲۷ دی ۱۳۳۴]^۱».

«رابطه بین آقای روحانی با امام و اطرافیان امام خوب نبود. آقای روحانی می‌گفت: "یک بار در صحن حرم مطهر امیر المؤمنین علیه السلام در نجف سر راه آقا ایستادم و بعد از سلام و احوالپرسی از اطرافیان و دوستانش در مورد برخوردهایی که با من و بیت من می‌شود، گله کردم. اما آقای خمینی در جواب من هیچ جمله‌ای و کلمه‌ای نگفت. نه لا گفت و نه نعم. لذا خدا حافظی کردیم و رفیم."»^۲

بررسی:

۱. حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمد فاضل استرآبادی (متولد ۱۳۱۴) از طرفداران آیت‌الله خمینی و در عین حال به دلیل اینکه پدرش از اساتید دوره سطح آیت‌الله روحانی بوده است مورد علاقه و محبت ایشان بوده است. اظهار نظر وی درباره مشی سیاسی آیت‌الله روحانی و شاگردان وی دیدگاه رایج شاگردان آیت‌الله خمینی است.

۲. وی حامل پیام آیت‌الله روحانی ۳۵ ساله به عمومیش در بازار تهران برای جلوگیری از اعدام سید مجتبی نواب صفوی در دی ۱۳۳۴ بوده است. دفاع وی از نواب صفوی دفاعی صنفی به دلیل روحانی بودن و سید بودن زندانی بوده است.

۱. پیشین، ص ۱۸۳-۱۸۵.

۲. پیشین، ص ۱۷۹.

شاید اقدامات فدائیان اسلام بر علیه احمد کسری باعث شده بود که وی علیرغم مشی غیرسیاسی اش دست به چنین توصیه سیاسی بزند.

۳. دومین نقل قول منحصر به فرد فاضل استرآبادی ملاقات آیت‌الله روحانی و آیت‌الله خمینی در نجف است. آقاسید محمد در صحنه حرم علی(ع) بر سر راه آقاسید روح الله می‌ایستند و پس از سلام و احوالپرسی در مورد برخوردهایی که با او و بیش می‌شود، گله می‌کند. اما آقای خمینی در جواب آقای روحانی مطلقاً صحبتی نمی‌کند. بنابراین اولاً این دو ملاقات سرپایی کرده‌اند ثانیاً آیت‌الله خمینی بدون واسطه گلایه‌های آیت‌الله روحانی را شنیده است. متأسفانه زمان این ملاقات ذکر نشده است.

د. روایت محمدعلی گرامی

آیت‌الله محمدعلی گرامی قمی (متولد ۱۳۱۷) در خاطرات خود نکته‌ای منحصر به فرد را متذکر شده است:

«قبل از سال ۱۳۵۰ به مرحوم امام پیغام دادم که در صورت امکان آقای [آیت‌الله سید حسن] بجنوردی (مؤلف *القواعد الفقهية*) [متولد ۱۲۷۶ یا ۱۲۷۱] به قم مشرف شود، زیرا ما نیاز داریم و می‌خواهیم همچنان درس بخوانیم. امام در جواب فرموده بودند، آقای بجنوردی دیگر حال کار علمی ندارد و شما خودتان کار کنید. علت اینکه ما برای قم آقای بجنوردی را در نظر گرفتیم این بود که با خبر بودیم فقه و اصول و فلسفه و ادبیات و ذوق شعری ایشان خوب است. بعد از این درخواست ما امام گفته بود اگر آقاسید محمد روحانی به قم بیاید خوب است. البته هیچ گونه درخواست و پیشنهادی به آقای روحانی نشد و اقدامی انجام نگرفت، و از طرفی هم چون خود ما پیرمردهایی نظیر آقای اراکی، گلپایگانی، میرزا هاشم آملی، امام و آقای داماد دیده بودیم، خیلی به اشخاص دیگر قانع نبودیم. البته آقاسید محمد روحانی دقیق بود. بعضی هم دوره‌ای‌های من

می‌گفتند که آقای روحانی در بحث فروع علم اجمالی خوب هستند.^۱

بررسی:

۱. این پیشنهاد مرحوم آیت‌الله خمینی اذعان به فضل حوزوی مرحوم آیت‌الله روحانی است.
۲. آیا این پیشنهاد برای رهایی از آزارهای آقاسید محمد در نجف بوده یا صرفاً برای استفاده از دانش وی در قم صورت گرفته، یا هر دو مقصود مد نظر بوده است؟ والله عالم.

۵. مشاهدات نویسنده

حوالی سال ۱۳۶۵ که دوره سطح عالی در شرف پایان بود، به دنبال بهترین اساتید درس خارج بودم. آن زمان مرحوم آیت‌الله سید محمد روحانی قوی‌ترین درس اصول فقه حوزه علمیه قم را داشت. به یاد دارم در مدرسه سعادت با استاد تفسیر، فلسفه و عرفان خود که الان از مراجع محترم حوزه علمیه قم محسوب می‌شوند، در این زمینه مشورت کردم. ایشان با ادب خاص خود ضمن تأیید مقام علمی آن مرحوم مصلحت ندانست که شاگردش در این درس شرکت کند. من با حسرت پذیرفتم و به درس اصول آیت‌الله روحانی نرفتم. در ضمن تحقیقاتم در آن سال‌ها به تواتر شنیدم که آقای روحانی در نجف با دربار پهلوی مرتبط بوده و چک حقوقی از حکومت ایران شهره شهد بود. دقیقاً همان نکته‌ای که جلال‌الدین فارسی چند سال بعد در کتابش از آن نالیده بود: «عجب این است که تا به امروز عده‌ای آنرا به عنوان یک امر واقع یاد می‌کنند».

یکی دو سال بعد من به یکی از نقاط عطف زندگی ام رسیدم که حاصل آن

۱. خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی، تدوین محمدرضا احمدی، تهران، ۱۳۸۱، مرکز استناد انقلاب اسلامی، ص ۴۸-۴۹.

نگاه متقدانه به جمهوری اسلامی و خط امام بود. در اواسط نیمة اول دهه هفتاد بود که از آیت‌الله سید محمد موسوی خوئینیها (دادستان سابق کل کشور و مدیر مسئول روزنامه سلام) بی‌واسطه شنیدم که چکر حکومت ایران به آیت‌الله سید محمد روحانی جعلی بوده است. روایت ایشان به روایت جلال الدین فارسی نزدیک بود، الا اینکه وی به نام آقای زیارتی روحانی هم اشاره کرد.

دو سال قبل از مهاجرتم به تهران، سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ به درس مرحوم آیت‌الله سید محمد روحانی رفتم. در حسینیه صفائیه حدود صد نفر طلبه که غالباً مسن بودند در درس ایشان شرکت داشتند. دیگر اصول تدریس نمی‌کرد، خارج فقه بود: کتاب اجاره. زمان تدریس روزانه به بیست و پنج دقیقه هم نمی‌رسید. لب مطلب را می‌گفت بی‌حشو و زوائد، شسته و منفع. درس‌های اول فقه و اصول آن زمان در قم سه چهار هزار نفر جمعیت داشت. آنجا بود که معنای از حیز انتفاع ساقط کردن را لمس کدم.

فصل نهم

بیانات عمومی آیت‌الله خمینی

در این فصل به دو قسمت از بیانات عمومی آیت‌الله خمینی که مسئله آیت‌الله روحانی را نیز در بر می‌گیرد اشاره می‌کنم.

الف. آخوندهای درباری را طرد کنید

پایه اصلی احساس وظیفه حجت‌الاسلام سید‌منیر‌الدین حسینی شیرازی این عبارت آیت‌الله خمینی «عمامه از سر روحانیون درباری بردارید و آنان را متهم به بی‌دینی کنید!» بود. خواندن عبارت اصلی در متن آن مفید است:

«اشکال سر آنهاست که عمامه بر سر گذاشته و چهار کلمه هم اینجا یا جای دیگر خوانده یا نخوانده، و برای شکم یا بسط ریاست به این دستگاه‌ها پیوسته‌اند. با اینها باید چه کنیم؟

اینها از فقهاء اسلام نیستند. و بسیاری از اینها را سازمان امنیت ایران معمم کرده تا دعا کنند. اگر در اعیاد و دیگر مراسم توانست به زور و جبر ائمه جماعت را وادر کند که حضور یابند، از خودشان داشته باشند تا جل جلاله بگویند! اخیراً لقب جل جلاله به او [شاه] داده‌اند! اینها فقهاء نیستند؛ شناخته شده‌اند! مردم اینها را می‌شناسند. در این روایت است که از این اشخاص بر دین بترسید؛ اینها دین شما را از بین می‌برند. اینها را باید رسوا کرد تا اگر آبرو دارند در بین مردم رسوا شوند؛ ساقط شوند. اگر اینها در اجتماع ساقط نشوند، امام زمان را ساقط می‌کنند؛ اسلام را ساقط می‌کنند.

باید جوان‌های ما عمامه اینها را بردارند. عمامه این آخوندهایی که به نام

فقهای اسلام، به اسم علمای اسلام، این طور مفسدہ در جامعه مسلمین ایجاد می‌کنند باید برداشته شود.

من نمی‌دانم جوان‌های ما در ایران مرده‌اند؟ کجا هستند؟ ما که بودیم این طور نبود؟ چرا عمامه‌های اینها را بر نمی‌دارند؟ من نمی‌گوییم بگشند؛ اینها قابل کشتن نیستند؛ لکن عمامه از سرشاران بردارند. مردم موظف هستند، جوان‌های غیور ما در ایران موظف هستند که نگذارند این نوع آخوندها (جل جلاله گوها) معمم در جوامع ظاهر شوند و با عمامه در بین مردم بیایند. لازم نیست آن‌ها را خیلی کتک بزنند؛ لیکن عمامه‌هایشان را بردارند؛ نگذارند معمم ظاهر شوند. این لباس شریف است، باید بر تن هر کسی باشد. عرض کردم که علمای اسلام از این مطالب متزه‌اند، و در این دستگاه‌ها نبوده و نیستند. و آنهایی که به این دستگاه وابسته‌اند، مُفت خورهایی هستند که خود را به مذهب و علماء بسته‌اند؛ و حسابشان اصلاً جداست و مردم آن‌ها را می‌شناسند.^۱

بررسی:

یک. این عبارات را دوباره بخوانیم:

- «اینها را باید رسوا کرد تا اگر آبرو دارند در بین مردم رسوا شوند؛ ساقط شوند. اگر اینها در اجتماع ساقط نشوند، امام زمان را ساقط می‌کنند؛ اسلام را ساقط می‌کنند...»
- «من نمی‌گوییم بگشند؛ اینها قابل کشتن نیستند؛ لکن عمامه از سرشاران بردارند...»
- «لازم نیست آن‌ها را خیلی کتک بزنند؛ لیکن عمامه‌هایشان را بردارند؛ نگذارند معمم ظاهر شوند...»

در این عبارات جواز رسوا کردن، بی‌آبروکردن، کتک‌زدن (البته نه خیلی زیاد!) و برداشتن عمامه روحا نیون درباری صادر شده است.

۱. آیت‌الله خمینی، ولایت فقیه یا حکومت اسلامی، ویرایش مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تاریخ القای عبارات فوق بین ۱۶ تا ۱۹ بهمن ۱۳۴۸ است.

دو. البته آقمانیرالدین از فتوای آیت‌الله خمینی مبنی بر رسوایردن فقهای وابسته به دربار «جواز متهم کردن به بی‌دینی» فهمیده بود که عملاً منجر به وارد کردن افترایأخذ وجه از ساواک و دربار ایران به آیت‌الله روحانی شده بود. انصاف مطلب این است که در عبارات آیت‌الله خمینی «متهم کردن به بی‌دینی» نیست، هرچند رسوایردن و بی‌آبروکردن هست. آیا مراد آیت‌الله خمینی حتی در مورد روحانیون درباری جواز افترا و بهتان و نسبت خلاف واقع برای ریختن آبروی آن‌ها بوده است؟ بعيد می‌دانم، کتب فقهی آیت‌الله خمینی نیز چنین جوازی را نشان نمی‌دهد. اما ظاهراً سیدمنیرالدین و رفقایش اینگونه فهمیده و عمل کرده است.

سه. کمتر از شش ماه بعد از این درس - براساس گزارش‌های پیش‌گفته روحانیون مبارز نجف به گونه‌ای آیت‌الله سیدمحمد روحانی را متهم و بی‌آبرو کردند که از حیز انتفاع ساقط شد، هرچند برخی بعداً پشیمان شدند (که در فصل بعد خواهد آمد) و برخی دیگر بیست و دو سال بعد تحلیل خود را از ارتباط وی با رژیم سلطنتی نادرست دانستند، برخی نیز از باور نادرست خود دست نکشیده مردند.

ب. نظر آیت‌الله خمینی درباره شایعات و تهمت‌های ایادی پنهان و آشکار آمریکا و شاه

عادت مراجع عدم ذکر نام افراد در زمان انتقاد است. راستی نظر آیت‌الله خمینی درباره رقیبیش در نجف چه بوده است؟ عبارات زیر در پاسخ‌گویی به این پرسش می‌تواند مفید باشد:

«... بلکه علاوه بر آن از داخل جبهه خودی گلوله حیله و مقدس‌مآبی و تحجر بود؛ گلوله زخم زبان و نفاق و دوره‌ی بود که هزار بار بیشتر از

باروت و سرب، جگر و جان را می‌سوزت و می‌دزید. در آن زمان روزی نبود که حادثه‌ای نباشد، ایادی پنهان و آشکار آمریکا و شاه به شایعات و تهمت‌ها متول شدن حتی نسبت تارک‌الصلوة و کمونیست و عامل انگلیس به افرادی که هدایت مبارزه را به عهده داشتند می‌دادند.

واقعاً روحانیت اصیل در تنها ی و اسارت خون می‌گریست که چگونه آمریکا و نوکر کش پهلوی می‌خواهند ریشه دیانت و اسلام را برکنند و عده‌ای روحانی مقدس‌نامای ناآگاه یا بازی خورده و عده‌ای وابسته که چهره‌شان بعد از پیروزی روشن گشت، مسیر این خیانت بزرگ را هموار می‌نمودند. آنقدر که اسلام از این مقدسین روحانی نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگری نخورده است و نمونه بارز آن مظلومیت و غربت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که در تاریخ روشن است. بگذارم و بگذرم و ذائقه‌ها را بیش از این تلغ نکنم. ...

دسته‌ای دیگر از روحانی‌نامه‌ایی که قبل از انقلاب دین را از سیاست جدا می‌دانستند و سر به آستانه دربار می‌ساییدند، یک مرتبه متدين شده و به روحانیون عزیز و شریفی که برای اسلام آن همه زجر و آوارگی و زندان و تبعید کشیدند تهمت و هایات و بدتر از و هایات زدن. دیروز مقدس‌نامه‌ای بی‌شعور می‌گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است، امروز می‌گویند مسئولین نظام کمونیست شده‌اند!... »^۱

بررسی:

یک. به نظر می‌رسد بسیاری از عبارات فوق دیدگاه آیت‌الله خمینی درباره آیت‌الله سید محمد روحانی است. ایشان مخالفین انقلاب را ایادی پیدا و پنهان آمریکا و شاه می‌دانستند. به عبارات زیر توجه کنید:

- «ایادی پنهان و آشکار آمریکا و شاه به شایعات و تهمت‌ها متول شدن حتی نسبت تارک‌الصلوة و کمونیست و عامل انگلیس به افرادی که هدایت مبارزه را به عهده داشتند

۱. صحیفه امام خمینی، ج ۲۱ ص ۲۸۲-۲۷۹، منشور روحانیت، ۳ اسفند ۱۳۶۷.

می‌دادند.»

- «دسته‌ای دیگر از روحانی‌نماهایی که قبل از انقلاب دین را از سیاست جدا می‌دانستند و سر به آستانه دربار می‌ساییدند، یک مرتبه متذمّن شده و به روحانیون عزیز و شریفی که برای اسلام آن همه زجر و آوارگی و زندان و تبعید کشیدند تهمت و هابیت و بدتر از وها بیت زدند.»

- «دیروز مقدس‌نماهای بی‌شعور می‌گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است، امروز می‌گویند مسئولین نظام کمونیست شده‌اند!»
دو. امثال آقامیرالدین حسینی شیرازی و سید‌حميد روحانی زیارتی در تحلیل‌های خود براساس عبارات آیت‌الله خمینی این گونه صغیری و کبری‌چینی کرده بودند:

- صغیری: سید‌محمد روحانی قائل به جدایی دین از سیاست، از ایادی پنهان دربار، مقدس‌نمایی است که مبارزه با شاه را حرام دانسته و مبارزین را به کمونیسم متهم می‌کند.

- کبری: روحانیون درباری را باید بی‌آبرو و رسوا کرد.
نتیجه: متهم کردن سید‌محمد روحانی به ترور آیت‌الله خمینی،أخذ وجه از دربار و سفارت و ساواک، و ارتباط با ساواک و دربار برای بی‌آبروکردن و رسواکردن این عنصر ضدانقلاب بوده است.

سه. آیا متهم دانستن مخالفان انقلاب و رهبری به ایادی آمریکا و شاه و مانند آن به یکی از اجزاء جدائی‌ناپذیر «جمهوری اسلامی» و خط امام و رهبری تبدیل نشده است؟ آیا در این ۳۴ سال دستگاه‌های امنیتی تبلیغاتی جمهوری اسلامی جز این کرده‌اند؟ آیا به یاد دارید زمانی رهبر قبلی یا فعلی مأموران خود را از این شیوه در تخریب غیراخلاقی مخالفان نهی کرده باشند؟ آیا امثال حسین شریعتمداری نماینده ولی فقیه و سرپرست روزنامه کیهان با چنین منطقی بیش از

دو دهه با معتقدین و مخالفین جمهوری اسلامی جز این رفتار کرده و می‌کند؟

فصل دهم

نامه‌های اختصاصی آیت‌الله خمینی

این دو نامه تاریخی در سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۲ در پاسخ به آیت‌الله سیدصادق روحانی نگاشته شده و کلیشه دستنویس هر دو نامه در بخش گزیده اسناد همین کتاب درج شده است.

نامه اول

«باسم‌هه تعالیٰ»

به عرض عالی می‌رساند مرقوم محترم که مشعر سلامت مزاج شریف بوده واصل و موجب تشکر گردید. مطالی که مرقوم شده بود، مطالعه کردم و جای تقدیر است که جنابعالی از آن استفسار فرمودید. باید عرض کنم که تا حال تحریر این ورقه، نه آن نوشته را دیده‌ام و نه مندرجات آن را تفصیلاً مطلع نه اطلاع دارم که چه اشخاص این کار را کرده‌اند. فقط به‌طور اجمالی ک روز شنیدم و فوراً قدغن کردم که مذاکره نشود، اینک آنچه مرقوم شده است، باید یک به یک مورد جواب شود.

مرقوم شده است (نه تنها جاعلین را تنبیه نفرمودید، بلکه آن‌ها کما فی‌السابق از اطرافیان و اصحاب محسوب می‌شوند) سرکار دور تشریف دارید و اطلاع ندارید. از این جهت آنچه شنیده‌اید یا نوشته شده است، باور فرمودید. اینجانب اطرافی و اصحابی ندارم، حتی کاتب برای نوشته‌جات و اصحاب استفتا ندارم. خودم با قدرت کم و ضعف چشم و لرزش دست که اخیراً پیدا شده است، متکفل امور هستم. دو نفر در منزل اینجانب دائمًا تقریباً

هستند که به نوبت رابط بین اینجانب و بیرونی هستند، که اگر کسی از طلاب احتیاج داشت، برسانند. جنابعالی یکی از آن‌ها را می‌شناشد به نام آقای حاج شیخ عبدالعلی اصفهانی، که از صلح‌ها [ست] واحدی درباره او احتمال این معانی نمی‌دهد، حتی آقای اخوی [یعنی آفاسید محمد روحانی]. دیگری شخصی افغانی که آن هم داخل در این نحو امور نه هست، و نه می‌تواند باشد.

بیرونی مختصر بسیار کوچکی که دارم، فقط شبهای قریب سه ربع ساعت و گاهی نیم ساعت در آنجا شخصاً هستم و اشخاص متفرقه که اکثراً در این ایام افغانی و پاکستانی است، آنجا می‌آیند و بعضی از عرب‌ها و ایرانی‌ها نیز می‌آیند، که آنها یکی که می‌شناسم، ابداً در این امور کثیفه دخالت ندارند، و از صلح‌ها هستند و بعضی از آن‌ها را هم نمی‌شناسم. هیچ‌یک سمت صحابت با اینجانب ندارند، و بعضی که اکثراً می‌آیند، ابداً در این امور دخالت ندارند، و در هر صورت خلاف عرض شده است و من نمی‌دانم چه اشخاصی به این امور باطله دست زده‌اند تا تبیه کنم یا ترک مراوده. حضرت آقای اخوی [سید محمد روحانی] هم با آنکه نزدیک هستند، از منزل من هیچ اطلاع نزدیک ندارند و ممکن است به ایشان خلاف عرض شده باشد و ایشان هم باور فرموده و گفته‌اند این ورقه با اطلاع فلانی درست شده است، بدون آنکه تحقیق صحیح بفرمایند و یا همان‌طور که مرا استفسار فرمودید، بفرمایید، و الی الله المستکری، و ان ربک لبالمرصاد» [فجر ۱۴].

مطلوب پیش آقای اخوی کوچکی جنابعالی [سید مهدی روحانی] بالاتر جلوه کرده است و تلگرافی مشحون از هتاکی زده‌اند که رونوشت آن را به آقای اخوی بزرگ [آقا سید محمد روحانی] فرستاده‌اند و پس از هتاکی مرقوم داشته‌اند (من سرگرم به جمع آوری مدارکی کافی هستم تا شما و فرزند شما را به جمیعت روحانیت و ملت ایران معرفی نمایم. با ابراز انصجار [از جار] از اعمال ظالمانه شما. دکتر روحانی پاریس)

اینجانب این تلگراف را به احدی نشان ندادم، حتی به مصطفی. چون لاتین بود، شخصی که آن را ترجمه کرده است، مطلع است و سفارش کردم که

اظهار نکنند بلکه شخصی که آن را ترجمه کرده بود، اظهار کرد آن را منتشر کنم، که با کمال تأکید منع کردم.

اینجانب با آقای اخوی [سیدمهدی روحانی] مکاتبه ندارم لکن شما اگر مکاتبه دارید، مرقوم بفرمایید: جنابعالی [سیدمهدی روحانی] در این امر زحمت نکشید، زحمت شما را شاه در قزوین و [سرلشکر حسن] پاکروان در تهران پشت رادیو به تفصیل و شواهد و بعضی از سخن خودمان علی‌المحکی در قم با نشر کتابچه و هاتاکی، فوق العاده کشیده‌اند.

و بعيد است شما بیش از آن‌ها مدارک پیدا کنید و دست نشر داشته باشید و اگر امر به منکر حرام نبود، عرض نمی‌کردم [می‌کردم] شما تمام مدارک را تهیه فرمایید و با شهامت امضا فرمایید، که در مجتمع ایران و جاهای دیگر خیلی موثر شود. جناب ایشان خوب است کسی را بترسانند که دلستگی به این مسند را مقصد اعلایی خود محسوب می‌دارد.

مرقوم شده است (در قم کسان متنسب به شما نامه ادعایی را منتشر نموده‌اند) خوب است مرقوم دارید که اینها چه اشخاصی هستند. البته اشخاص بسیاری به مقاصد مختلفه به اینجانب خود را متنسب می‌کنند حتی اشخاص منحرف از قبیل حزبی‌ها. لکن این امر باعث نمی‌شود که این امور مربوط به من باشد. در آمریکا اشخاص منحرفی که معلوم نیست به دین تعلق داشته باشند، نسبت به ساحت مقدس مرحوم آیت‌الله حکیم جسارت کرده و از من تمجید نموده‌اند و من به قدری ناراحت شدم که نمی‌توانم تحریر کنم، اما باید گفته شود که این کار من است یا من مطلع بوده‌ام؟ والله من ورائهم محیط.

من به جنابعالی علاقه دارم و مدتی که محصور بودید، هر روز دعا کردم به شما. و الان هم کارهای شما که اشتغال به تصنیف علوم شرعیه و دفاع از حق است، مورد تقدیر است. چطور ممکن است که یک نفر انسان اگر چه معتقد به معاد نباشد، از کسی که در مقصد با او همراه است و به هیچ وجه مخالفتی از او ندیده است، اهانت کند یا راضی به اهانت شود.

مرقوم شده است [«] چندی قبل از رادیو بغداد کسی آمده بود می‌گفت ما

هر وقت بخواهیم از شما [آقا سید صادق روحانی] در رادیو چیزی بگوییم، اطرافیان فلان [آقا سید روح الله] منع می‌نمایند [«]، باید عرض کنم که آن شخص یا مفسد بوده است، و به دروغ گفته است، یا در اشتباه بوده است، من اطرافی ندارم. یا پخش فرمایشات شما از رادیو بغداد چه ضرری به من دارد؟ خوب است که مرقوم داشته‌اید [«] شما از آن‌ها بیزارید [«]، لکن باید عرض کنم که اطرافی من به رادیو بغداد کاری ندارد و اگر کسی با شما کار داشته باشد، اطرافی من نیست، اگر چه از من صحبت کند. از آنچه ذکر شد، جواب آنکه [«] در اصحاب نجف و قم تجدیدنظر نمایید [«] معلوم می‌شود. من از قم اطلاعی ندارم. سرکار اگر اشخاصی که در منزل من هستند، مرتکب این نحو اعمال هستند، مرقوم دارید با اسم، تا آن‌ها را تصفیه کنم.

و اما فشارهایی که به شما می‌آورند، نه ضرر دنیایی دارد و نه اخروی. انسان اگر به تکلیف عمل کند، هر چه شود به نفع اوست. کتب ایصالی و رساله جبر و اختیار موجب تشکر گردید. ان شاء الله تعالى موفق به طبع دیگر کتاب‌ها و تتمیم دوره کامله بشوید. از جنابعالی امید دعای خیر دارم و توقع دارم هر وقت مطلبی از اینجا شنیدید، تا مراجعته به من نکنید، باور نفرمایید.

والسلام عليکم و رحمة الله.^۱

نامه دوم

«۱۶ / ج / ۹۳ / ۲۷ خرداد ۱۳۵۲»

با اسمه تعالیٰ

بعد التحية و السلام مرقوم شریف واصل و مطالبش موجب تأسف شد.

۱. «در سال ۱۳۴۹ش. اعلامیه‌ای در نجف اشرف ازسوی برخی منحرفین به امضای مجعل برخی دوستداران امام خمینی برعلیه مرحوم آیت‌الله حاج سید محمد روحانی و جمعی دیگر از بزرگان و علمای پخش گردید، که انعکاس ناخوشایند وسیعی را در پی داشت، این نامه در پاسخ به آن واقعه می‌باشد.» (نامه‌های تاریخی، ص ۲۶۵-۲۵۸).

کوشش اینجانب در این اوخر عمر برای وحدت کلمه حضرات دوستان به جایی نرسید و هر روز بر اختلاف آن‌ها دامن زده می‌شود و نمی‌دانم باید چه کرد. دشمن از این اختلافات بهرهٔ کامل می‌برد و ما همه در غفلت می‌گذرانیم.

پخش اکاذیب برای تفرقه روزافزون است و آقایان بدون تحقیق باور می‌کنند. اینجانب در این مدت که در خارج هستم به هیچ‌وجه در شخصیات دخالت نکرده و بنا ندارم دخالت کنم و به اهانت به اشخاص راضی نبوده و نیستم. از دو شقّی که مرقوم شده بود که^۱ [»] یا مطلع هستی یانه^۲ [»] دوم صحیح است، و بنا ندارم در این امور دخالت کنم و وقت و حال و مزاجم اجازه نمی‌دهم.

جنابعالی مطمئن باشید که تاکنون نسبت به شما و کسان شما یک کلمه نگفته‌ام، چه باور کنند کسان شما یانه، و باید بگویم که از مدتی که در این مکان مقدس سر می‌برم احدي از من پیش خدای تعالی طلبی ندارد، والی الله المشتكی.

والسلام عليکم.^۱

بررسی:

۱. هر دو نامه فاقد امضاست. در جوّ خفقان نامه‌ها امضا نمی‌شد تا اگر به دست مأموران امنیتی افتاد مشکلی برای گیرنده و فرستنده ایجاد نشود و اسرار کمتری به دست ساواک بیفتند. نامه‌ها به وسیلهٔ مسافر یا پست به آدرس‌های غیرمستقیم رد و بدل می‌شد. اما به سه دلیل در انتساب نامه‌ها تردیدی نیست، یکی به دلیل شهادت آیت‌الله سیدصادق روحانی در کنار دهانهٔ دیگری که وی در این کتاب منتشر کرده است. دوم به دلیل وجود دستخط آیت‌الله خمینی در کنار متن نامه. سوم کتاب حاوی این دو نامه با مجوز رسمی وزارت ارشاد

۱. نامه بدون امضای امام خمینی، (نامه‌های تاریخی، ص ۲۷۳).

اسلامی در اواسط بهار ۱۳۹۲ در قم منتشر شده است. اگر تردیدی در اعتبار نامه‌ها بود قطعاً تاکنون دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی که خود را در این امور مسئول می‌داند تکذیب کرده بود.

۲. نامه نخست فاقد تاریخ است. به قرینه پاورقی حجت‌الاسلام ناصرالدین

انصاری قمی (ص ۲۶۵) تاریخ نامه سال ۱۳۴۹ است. از قرائن داخلی نامه تعیین ماه و روز آن ممکن نیست. نامه دوم تاریخ قمری دارد، معادل ۲۷ خرداد ۱۳۵۲.

۳. از جواب آیت‌الله خمینی به دست می‌آید که آیت‌الله سیدصادق روحانی به

وی در سال ۱۳۴۹ چنین نوشته بود:

«استفسار از ورقه منتشره در نجف... نه تنها جاعلين را تنبیه نفرموديد، بلکه آن‌ها کمافي‌السابق از اطرافيان و اصحاب [شما] محسوب می‌شوند... در قم کسان منتسب به شما نامه ادعایي را منتشر نموده‌اند... چندی قبل از راديو بغداد کسی آمده بود می‌گفت ما هر وقت بخواهيم از شما [آفاسيدصادق روحانى] در راديو چيزی بگويم، اطرافيان فلان [آفاسيدروح الله] منع می‌نمایند، [البته] شما [آفاسيدروح الله] از آن‌ها بیزاريد... در اصحاب نجف و قم تجدیدنظر نمایيد... [من از جانب رژیم تحت] فشار [هستم]... چند کتاب [فقه‌الصادق] و رساله جبر و اختیار [خدمتستان ارسال می‌دارم]» از پاسخ مورخ ۲۷ خرداد ۱۳۵۲ به دست می‌آید که آیت‌الله سیدصادق روحانی به ایشان چنین نوشته بود: «[نسبت به اکاذيب پخش شده درباره آفاسيدمحمد] يا مطلع هستيد يا نه...».

۴. از جواب آیت‌الله خمینی به دست می‌آید که حجت‌الاسلام سیدمهدي

روحانی تلگرافی به شرح زیر به ایشان زده بود:

«... من سرگرم به جمع آوري مدارکي کافى هستم تا شما و فرزند شما را به جامعه روحانيت و ملت ايران معرفى نمایم. با ابراز انزعجار از اعمال ظالمانه شما. دکتر روحانى پاريس» رونوشت آیت‌الله سیدمحمد روحانی.

۵. از هر دو نامه به دست می‌آید که شایعات منتشره عليه آفاسيدمحمد به

گوش دو برادر کوچکتر در قم و پاریس رسیده و هر دو علیرغم مشی سیاسی کاملاً متفاوت (مبارزه علیه رژیم شاه و مدافعانه رژیم شاه) به دفاع از برادر بزرگتر برخاسته‌اند و هر دو نیز به نحوی آیت‌الله خمینی را در این شایعات مقصراً دانسته‌اند. آقاسیدصادق با لحن استفسارانه و مؤدبانه و سیدمهدی با لحن هتاکانه. ارتباط سه برادر علیرغم مشی‌های متفاوت سیاسی نیز محرز است.

۶. شب‌نامه مورد بحث در سال ۱۳۴۹ در نجف پخش شده است. براساس توضیحات آقای انصاری قمی این شب‌نامه «بر علیه مرحوم آیت‌الله حاج سید محمد روحانی و جمعی دیگر از بزرگان و علماء» و «ازسوی برخی منحرفین به امضای مجعلوں برخی دوستداران امام خمینی» بوده است. مشخص نیست که به غیر از آقاسیدمحمد کدام یک از علماء و بزرگان نجف در این شب‌نامه هتک شده‌اند. ازسوی دیگر نویسنده‌گان شب‌نامه برخی منحرفین بوده‌اند، کدام منحرفین؟ این منحرفین مجھول امضای برخی دوستداران آیت‌الله خمینی را جعل کرده بودند، کدام یک از دوستداران ایشان؟ منظور عبارات پاورقی نویس این است که شب‌نامه نویسان تعلقی به بیت آیت‌الله خمینی نداشتند و برخلاف واقع این‌گونه وانمود کرده بودند که از جانب بیت آیت‌الله خمینی صادر شده است. ایشان بر این داوری خود هیچ سندی ارائه نکرده است. با توجه به اینکه کتاب در مضيق‌ترین شرائط بعد از انقلاب در بهار ۹۲ با مجوز رسمی منتشر شده معلوم نیست که این عبارات مبهم تمام واقعیت است یا محسول توافق ناشر با مفتّشان ارشاد برای امکان انتشار کتاب است. چاره‌ای جز مراجعته به متن نامه برای آزمون دعاوی فوق نیست.

۷. در فصول قبلی مشخص شد که در مرداد ۱۳۴۹ ازسوی برخی اطرافیان جوان آیت‌الله خمینی چک سواک یا دربار ایران در وجه آقاسیدمحمد جعل شد

و در نجف و سپس قم بسیار صدا کرد. در بهار ۱۳۵۰ نیز دو اتهام دست داشتن سیدمحمد در توطئه ترور آیت‌الله خمینی و مزدوری وی برای ساواک توسط دو نشریه مخالفان رژیم ایران مرتبط با روحانیون مبارز نجف منتشر شد و در نجف انعکاس فراوان داشت. شب‌نامه مورد بحث قبل از اتهامات دو نشریه یادشده پخش شده، پس ظاهراً امری مستقل از آن است. اما آیا مفاد شب‌نامه با بحث چک جعلی متفاوت است یا همان اتهام را متوجه آقاسیدصادق کرده است؟ در هیچ‌یک از منابع متعدد قبلی به این شب‌نامه کمترین اشاره‌ای نشده بود. چیزی که دامنه اتهام را تا قم و پاریس کشانیده و برادر انقلابی سیدمحمد یعنی سیدصادق را نیز به گمانه‌زنی واداشته چگونه از نگاه مورخ رسمی «نهضت امام خمینی» دورمانده است؟ چگونه این دو نامه در صحیفه امام درج نشده است؟ اگر این شب‌نامه اتهام چهارمی را متوجه سیدمحمد کرده منابع موجود چنین چیزی را اثبات نمی‌کند، و اگر همان اتهام چک جعلی است با دیگر منابع سازگار است. ظاهراً این شب‌نامه همان است که در خاطرات عمید زنجانی، خاتم یزدی، جلال‌الدین فارسی و شیخ‌الشريعة با اشاره به نام یا مشخصات نویسنده‌گان آن از یاران آیت‌الله خمینی مورد بحث قرار گرفته است.

۸. از عبارات منقول از آقاسیدصادق در خلال پاسخ آقاروح‌الله به‌دست می‌آید که به نظر وی اولاً برخی اطرافیان شناخته شده آیت‌الله خمینی چیزی را برعلیه سیدمحمد جعل کرده بودند، ثانیاً جاعلان همچنان در میان اصحاب نجف باقی هستند و از جانب اصحاب قم حمایت می‌شوند. وی از آقاروح‌الله می‌خواهد که در اصحاب نجف و قم تجدیدنظر نماید. گلایه وی از آقاروح‌الله عدم تنبیه جاعلين و طرد ایشان بوده است. در نامه دوم او حتی اطلاع آقاروح‌الله را نیز به عنوان یکی از دو شق محتمل مسئله مطرح می‌کند. این اطلاع حداقل اطلاع بعد

از وقوع جعل و شناسایی جاعل می‌تواند باشد. از پاسخ آقاروح‌الله به‌دست می‌آید که آفاسیدمحمد هم ظاهراً پنداشته شب‌نامه «با اطلاع آقاروح‌الله درست شده است، بی‌آنکه تحقیق صحیح بفرمایند».

۹. براساس پاسخ آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۴۹ ایشان اولاً شب‌نامه را شخصاً ندیده است. ثانياً از مندرجات آن تفصیلاً مطلع نبوده است. ثالثاً اطلاع نداشته چه کسانی عامل آن شب‌نامه بوده‌اند. رابعاً ایشان بعد از اطلاع اجمالی از مفاد شب‌نامه مذکوره درباره آن را در بیت خود قدغن کرده است. عمده توضیح ایشان بر نکته پنجم یعنی نفی اطرافیان و اصحاب متمرکز شده است. ایشان با معروفی دو نفر از مبادران بیت خود اطمینان می‌دهد که شب‌نامه کار این دو نفر نبوده است. دیگر افراد ایرانی و غیرایرانی که شبها بین نیم ساعت تا سه ربع ساعت به بیرونی مختصر ایشان می‌آیند از دو حال خارج نیستند کسانی که ایشان آن‌ها را می‌شناسند و آن‌ها که ناشناخته هستند. افراد شناخته شده که اکثراً آمد و شد دارند «ابداً در این امور کثیفه دخالت ندارند، و از صلح‌ها هستند». افراد ناشناخته هم «هیچ یک سمت صحابت با اینجانب ندارند». نتیجه: «من نمی‌دانم چه اشخاصی به این امور باطله دست زده‌اند تا تنبیه کنم یا ترک مراوده». ایشان در مورد اتهام انتشار شب‌نامه توسط اطرافیان خود در قم متذکر می‌شود «اشخاص بسیاری به مقاصد مختلفه به اینجانب خود را متنسب می‌کنند حتی اشخاص منحرف از قبیل حزبی‌ها. لکن این امر باعث نمی‌شود که این امور مربوط به من باشد». ایشان بار دیگر تاکید می‌کند که این گونه امور نه کار ایشان است نه ایشان از آن مطلع بوده‌اند.

۱۰. آیت‌الله خمینی مفاد شب‌نامه را «از امور کثیفه» تعبیر کرد. اینکه این گونه امور کثیفه همان‌گونه که ایشان تصریح کرده کار وی نبوده پذیرفتی است. اما اینکه از آن مطلع نبوده‌اند اطلاع بر دو قسم است: اطلاع قبل از وقوع به این

معنى که جاعلان قبل ایشان را در جریان گذاشته باشند، عدم اطلاع قبلی ایشان نیز موجه به نظر می‌رسد، درباره صحت نسبت حجت‌الاسلام سیدمنیرالدین حسینی شیرازی به ایشان (مبنی بر اینکه آیت‌الله خمینی بعد از شنیدن کاری که منیرالدین می‌خواسته با سید‌محمد انجام دهد سکوت کرده) تردید کردم. قسم دوم اطلاع بعد از وقوع است به این معنی که بدون اطلاع قبلی ایشان افرادی این قبیل امور کثیفه را مرتکب شده باشند. چگونه ایشان با آن هوش و زکاویت سیاسی جاعلین را شناسائی نکرده است؟ پذیرش این شقّ کمی دشوار است. توضیح آنکه ایشان افرادی که اکثرًا به بیت وی مراجعه می‌کنند را توثیق کرده آن‌ها را از «صلحا» دانسته است. بی‌شک روحانیون مبارز نجف که جان بر کف در آن شرایط دشوار با رژیم شاه مبارزه می‌کردند در این زمرة‌اند. در قسمت قبل با این گروه ۲۵ نفره فعال تحت اشراف آقاسیدمصفوفی و با هسته سه نفره مرکزی آشنا شدیم. بی‌شک آقایان سید‌حمدیم روحانی زیارتی، سید‌محمود دعایی، محمدحسین املائی و سیدمنیرالدین حسینی شیرازی از جمله این صلحاء بوده‌اند.

۱۱. یک نکته ابهام باقی می‌ماند. «امری کثیف» اتفاق افتاده است. به یکی از رقبای ضد انقلاب آیت‌الله خمینی بهتان زده شده و در سطح وسیعی در نجف و سپس قم و دیگر بلاد منتشر شده است. افکار عمومی مفتریان را یاران جوان و انقلابی آیت‌الله خمینی می‌دانسته‌اند. نام چهار نفر از ایشان هم برده شده است. اینکه آیت‌الله خمینی ادعا کند شب‌نامه را ندیده، و از آن بی‌اطلاع است و یاران او که از صلحاء بوده‌اند در چنین امور کثیفه‌ای دخالت نداشته‌اند و اجازه پرداختن به آن در بیت خود هم ندهد آیا رافع مسئولیت شرعی و اخلاقی وی بوده است؟ در چنین جایی که آبروی یک مومن هتک شده و انگشت اتهام هتک آبرو به سوی یاران وی دراز شده آیا تفحص از چند و چون ماجرا شرعاً و اخلاقاً

برایشان لازم نبوده است؟ عدم اطلاع ایشان به دلیل عدم تفحص محقق شده است. تفحصی که اگر انجام می‌شد با توجه به زکاوت ایشان یقیناً به نتیجه می‌رسید. بسیاری از یاران ایشان اذعان کرده‌اند که کارگردانان آن «امر کثیف» چند نفر از همان صلحای مبارز و انقلابی بوده‌اند. آیا اگر آیت‌الله خمینی حقیقتاً مباشه و افترا و بی‌آبرو کردن و رسوا کردن رقیب ضد انقلابی را از امور کثیفه می‌دانست نمی‌بایست ذره‌ای حساسیت از خود نشان دهد؟ و اگر چنین حساسیتی ابراز شده بود نباید یکی از یاران ایشان از قبیل مورخ انقلاب به آن اشاره می‌کرد؟ (همچنان‌که در قضیه دو افترای دیگر به شکل بسیار رفیقی به مخالفت ایشان و فرزندشان اشاره کرد).

۱۲. یک نکته دیگر هم باقی می‌ماند. آقاروح‌الله در پاسخ به سوءتفاهم آقاسیدصادق نوشتہ است: «چطور ممکن است که یک نفر انسان اگر چه معتقد به معاد نباشد، از کسی که در مقصد با او همراه است و به‌هیچ‌وجه مخالفتی از او ندیده است، اهانت کند یا راضی به اهانت شود». سیدصادق و سیدروح‌الله در سال ۴۹ همراه بوده‌اند و آقاروح‌الله به‌هیچ‌وجه مخالفتی از آقاسیدصادق ندیده است، حتی اگر اعتقاد به معاد هم در کار نبود، چطور ممکن است به این همراه موافق اهانت کند یا راضی به اهانت به او شود؟ اما آقاسیدمحمد اولاً با آقاسیدروح‌الله همراه نبوده، ثانیاً مکرراً هم از وی مخالفت دیده، آیا اهانت به چنین کسی یا رضایت به اهانت دیگران به وی مشکلی دارد؟ درست است که اصولیون مفهوم وصف را حجت نمی‌دانند، اما اشاره به این دو قید با توجه به جواز بھتان در آن حدیث باهتوهم منسوب به امام صادق(ع) در نظر بسیاری از فقهاء حداقل اجازه رسوا کردن و بی‌آبرو کردن به غیر بھتان و افترا را می‌دهد، آیت‌الله خمینی هم با همین منطق حکم به رسوا کردن روحانیون درباری داد. اگر ایشان این عمل را شرعاً جایز

می‌دانسته‌اند در این صورت جعل به قصد بی‌آبروکردن رقیب ضد انقلابی از امور کثیفه نیست. و اگر ایشان حتی کارگر دانان این اقدامات را هم شناخته باشد یا حدس زده باشد لزومی به ریشه‌یابی و تحقیق تا وصول به نام افراد را لازم ندانسته از همین رو نه خود این شب‌نامه را ملاحظه کرده نه طلب کرده بیند و مذکره درباره آن را هم قدغن کرده و اکنون هم به آفاسید صادق دروغ نگفته است. با ظرافت توریه یا تقيه کرده است. آفاسید صادق هم قانع نشده دوباره سه سال بعد در نامه دوم مطرح کرده یا شما از این اتهامات متوجه برادرم اطلاع دارید یا ندارید! اگر اطلاع دارید... و اگر اطلاع ندارید... .

۱۳. اینکه آقاروح الله تلگراف هتاکانه سیدمه‌هدی روحانی را از همگان حتی پرسش آفاسید مصطفی مخفی کرده با تحلیل فوق سازگار است. آفاسید مصطفی که با روحانیون مبارز نجف حشوونشر داشته معقول نیست، شب‌نامه را ندیده باشد، معقول نیست از ماهیت جاعلین بی‌اطلاع باشد یا حداقل آن‌ها را حدس نزدیک باشد. اگر وی با توجه به تندمزاجی که نسبت به مخالفان نهضت داشت تلگراف هتاکانه را می‌دید اقدامات متقابل تشدید می‌شد و پدر برای تعديل شرائط تلگراف را از پسر و یاران انقلابی اش مخفی کرده است. ایشان در نامه خرداد ۱۳۵۲ تصریح می‌کند: «اینجانب در این مدت که در خارج هستم به هیچ وجه در شخصیات دخالت نکرده و بنا ندارم دخالت کنم و به اهانت به اشخاص راضی نبوده و نیستم. از دو شفّی که مرقوم شده بود که [«] یا مطلع هستی یا نه [»] دوم صحیح است، و بنا ندارم در این امور دخالت کنم و وقت و حال و مزاجم اجازه نمی‌دهد. جنابعالی مطمئن باشید که تاکنون نسبت به شما و کسان شما یک کلمه نگفته‌ام، چه باور کنند کسان شما یا نه». کاملاً باورکردنی است که ایشان شخصاً علیه آفاسید محمد اسائه ادب نکرده، و اطلاع قبلی هم از اسائمه کنندگان نداشته، و در کار کسانی که چنین کارهایی می‌کرده‌اند نیز دخالت نکرده است. اما لزومی هم ندیده ریشه‌یابی کند آیا این امور کثیفه توسط یاران انقلابی او - که وی آن‌ها را از صلح‌ها می‌دانسته - صورت

گرفته یا نه. ابهام قبلی به قوت خود باقی است.

نتیجه

آنچه از این دو نامه در کنار منابع گذشته به دست می‌آید سه نکته ذیل است:
یک. آیت‌الله خمینی شخصاً نه علیه سید محمد روحانی چیزی گفته نه
اقدامات تخریبی علیه وی را هدایت کرده است.
دو. ایشان از این اقدامات تخریبی اطلاع قبلی نداشته است.

سه. اما ایشان هیچ فعالیتی برای شناسائی کسانی که این اقدامات تخریبی را
انجام داده بودند لازم نداسته است. اطرافیان خود را از صلح‌ها دانسته که مرتکب
امور کثیفه نمی‌شوند. برخی از همین صلح‌ها اغماض عملی ایشان تخریب رقیب
در حد مباهته و افترا را مجاز بودند. با توجه به هوش سیاسی و زکاویت
ایشان اگر اندکی تفحص می‌کرد مطمئناً جاعلین را شناسائی می‌نمود. رسوا کردن
و بردن آبروی رقیب ضد انقلابی ولو از طریق مباهته و افترا برای ایشان چندان
اهمیتی نداشته که نسبت به آن حساسیتی از خود نشان نداده است. و نکته اصلی
همین جاست.

فصل یازدهم

عكس العمل آیت‌الله خمینی نسبت به بداخلاقی یارانش

علاوه بر سید محمد روحانی، برخی دیگر از فضلای نجف و بیروت هم از بداخلاقی‌های طلاب جوان انقلابی نجف در امان نماندند. از جمله این فضلا مرجع و متفکر شهید آیت‌الله سید محمد باقر صدر و فاضل مفقود‌الاثر آیت‌الله سید موسی صدر است. آن‌ها نیز توسط برخی از همین انقلابیون نجف به «عامل امپریالیسم و صهیونیسم» متهم شدند. هر دو متهم در آن زمان از مرورجان مرجعیت آیت‌الله خوئی بودند. آقاسید محمد باقر صدر در خرداد ۱۳۴۹ (همراه با آقاسید محمد روحانی) اعلامیه حمایت از مرجعیت آیت‌الله خوئی را بعد از وفات آیت‌الله حکیم امضا کرده بود. پرداختن به جزئیات مطلب در حوصله این مقال نیست. در اینجا تنها به عکس العمل اخلاقی و شرعی آیت‌الله خمینی در این زمینه اشاره می‌کنم.

در پی سفر سید صادق طباطبائی به نجف و دیدار با آیت‌الله خمینی وی این گونه به آیت‌الله شکایت می‌کند:

"آقای زیارتی (سید حمید روحانی)، آیت‌الله سید محمد باقر صدر و نیز پسر عمومی ایشان امام موسی صدر را از عوامل امپریالیسم و صهیونیسم و نیز در جاهای دیگر از عوامل موساد و ساواک و سیا و یا طرفدار شاه و ... معرفی می‌کند".^۱

۱. خاطرات سیاسی اجتماعی دکتر صادق طباطبائی، جلد اول ص ۱۹۹ به بعد.

حجت‌الاسلام سید‌حمدی روحانی زیارتی در این مطلب مناقشه کرده است.^۱

دکتر صادق طباطبایی به مناقشات وی به تفصیل پاسخ داده است: مقاله «امام خمینی و امام صدر در دو روایت متناقض».^۲

فردای آن روز (۱۲ اسفند ۱۳۴۹) آیت‌الله خمینی در ابتدای درس خارج فقه خود، مباحثه را متوقف کرده، به موعظه طلاب جوان و نصیحت اخلاقی آنان به رعایت تقوا در مبارزه سیاسی می‌پردازند. متن این سخنان چنین است:

«بنده می‌خواستم امروز مباحثه بکنم، لکن دیروز دو نفر از آقایان آمدند و مطالبی گفتند که موجب تأسف شد و لازم شد که من یک تذکراتی به آقایان عرض کنم... من نمی‌دانم که این اختلافات سر چیست؟... من متأسفم که یک نفر جوان از اروپا آمده بود اینجا، یکی دو دفعه با من ملاقات کرد،... خیلی که اینجا بود، به یکی از آقایان گفته بود - به من صحبتی نکرد - به یکی از آقایان گفته بود که خوب شد که من که آخوندزاده‌ام، آمدم نجف. اگر یک کس دیگری می‌آمد و این وضع را می‌دید، چه می‌کرد؟ من نمی‌دانم که در این چند روز، در این چهار پنج روز، یک نفر، یک آدم محصل خارجی که از سنخ ما هم نیست [یعنی روحانی نیست] ولو پدرش از سنخ ماست، خودش از سنخ ماهان نیست، این در این حوزه مبارکه چی دیده است؟ با چه اشخاصی تماس پیدا کرده؟ آنها چه مطلبی به این جوان گفته‌اند که باید اظهار تأسف کند؟ یک نفر آدم محصل جدید اظهار تأسف کند از اینکه چرا وضع نجف این طور است!...»

اگر یک دست‌هایی در کار باشد و شما را همین دست‌ها وادر کند با هم جبهه‌بندی کنید... و خدای نخواسته اگر راست باشد این مطلب دست‌های ناپاکی هم اینها را دامن بزنند و این آتش را روشن کند... علاوه بر این که ما

۱. روزنامه جامجم، اردیبهشت ۱۳۹۰.

۲. ۱۶ خرداد ۱۳۹۰ منتشر شده در وبسایت امام‌صدرنیوز.

در دنیا کاذب می‌شویم و نجف ساقط می‌شود؛ نه من و شما تنها، یک حوزه هزار ساله دینی ساقط می‌شود؛ یک اشخاص عالم متدين... این‌ها هم در جامعه ساقط می‌شوند... انسان خودش را بازی می‌دهد که من در فلان جبهه که واقع شدم، تکلیف شرعی اقتضا می‌کند! تکلیف شرعی اقتضا می‌کند که انسان اهانت کند به مسلمین؟ اهانت کند به ملا... به همجنس خودش؟ این تکلیف شرعی است؟... اینها هوا نفس است... اگر ما به جان هم یفتیم و من آن را تکفیر کنم، او من را تکفیر کند، هر دومان ساقط بشویم... ملت هم از دست ما می‌رود، چنانچه رفته است حالا... اگر نباشد که حب دنیا و حب نفس در ما همچو غلبه کند که نگذارد حقایق را بینیم، نگذارد واقعیات را ملاحظه کنیم، سد راه هدایت ما بشود... همه وسائل برای این است که ایمان را از انسان بگیرد....

برای چی شما نزاع با هم دارید؟ آخر چه تان است؟ چه دشمنی با هم دارید شما؟... دعوای شما پیش خدای، اعظم از همه معاصی است... برای این که یک جامعه را شما به گند می‌زنید. یک نجف را شما ساقط می‌کنید در نظر مردم... شما خیال نکنید تا آخر عمر بتوانید با ریاکاری کارتان را درست کنید... بالاخره کشف می‌شود فساد... چند سال با ریا و تزویر و با خدعا و با فحش به مردم زندگی می‌کنید... من خیلی خوف از این مطلب دارم که یک اشخاصی... به وسایط، وسایط به واسطه. واسطه به واسطه برسد به اینکه تکلیف شرعی درست کنند! تکلیف شرعی من اینست که باید چه بکنیم... با این تکلیف شرعی یک فسادی در حوزه نجف ایجاد بکنند. آن‌ها هم از آدم می‌ترسند، می‌خواهند این آدم‌ها ساقط بشوند... آن‌ها بیایند حوزه‌ها را این طور کنند که اگر یک جوانی که برای آینده اسلام مفید هست یا اشخاصی برای آینده اسلام مفید هستند، اینها ساقط بشوند در جمعیت که نتوانند دیگر فایده بدهنند به اسلام و مسلمین... این دسته‌بندی‌ها غلط است. این دسته‌بندی‌ها فسق است. حوزه‌ها را ضایع می‌کند این کارها... دست بردارید... تهذیب کنید خودتان را آقا... اخلاق تان را تهذیب کنید... حب دنیا را از دلتان بیرون کنید... به ضرر آبروی یک جامعه تمام می‌شود،

به ضرر آبروی یک ملت تمام می‌شود... دست بردارید از این طور اختلافات جزئی، که خیلی مبتنی است... خودمان این را نمی‌فهمیم چقدر مبتنی‌ایم... این حرف‌ها چیست؟ آقا... شما با نظر رحمت نگاه کنید به بندگان خدا...»^۱

بررسی:

۱. آیت‌الله خمینی به طلابی که به بهانه تکلیف شرعی به اهانت و تکفیر علماء پرداخته‌اند به شدت هشدار می‌دهد. او ساقط کردن امیدهای آینده اسلام را به بهانه تکلیف شرعی فسق و فساد اعلام می‌کند. ایشان این‌گونه دسته‌بندی‌ها را مبتنی و ناشی از حبّ نفس می‌شمارد.
۲. اگر منطق به کار رفته در این سخنرانی هشداردهنده را از دو صدر متزع کنیم و آنرا به سید محمد روحانی هم تعمیم دهیم، در این صورت باید حداقل اهانت به وی (چه برسد به افترا و مبالغه) با همین منطق بر حذر داشته شود. یعنی به بهانه تکلیف شرعی کسی به وی هم بهتان نزند و اهانت نکند. اما چنین تعمیمی از جانب آن طلاب انقلابی درک نشد، ظاهراً این تعمیم به گوینده هم چندان قابل انتساب نیست، چرا که بین دو صدر و سید محمد تفاوتی است که به نظر می‌رسد در مدرسه آیت‌الله خمینی در موضوع دخیل باشد. دو صدر بر علیه نهضت قدمی برنداشته بودند، حال آنکه سید محمد متهم بود که شاخص‌ترین ضدانقلابی نجف است. آیا عرض و آبروی چنین فردی احترام دارد؟ دقیقاً نکته در همین جاست. به هر حال نسبت به بهتان و افترا یکی که برخی روحانیون انقلابی نجف در سال ۱۳۴۹ به آقاسید محمد روحانی زدند هیچ نهی و تحذیری از جانب آیت‌الله خمینی در دست نیست، و اعتراض آقاسید صادق روحانی هم به همین بوده است.

۱. کوثر، مجموعه سخنرانی‌های حضرت امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد اول ص ۲۰۶-۲۰۴.

جمع‌بندی بخش اول

۱. براساس منابع موجود (که غالب آن‌ها متعلق به پیروان آیت‌الله خمینی است) نتیجه تحقیق حکایت از آن دارد که آغاز کننده نزاع در حوزه نجف آیت‌الله روحانی و بیت ایشان بوده است.
۲. منازعه با رقابتی صنفی بین حوزه نجف و قم آغاز می‌شود. «نجفی‌ها» با تکیه بر سابقه درخشنan اصول فقه در این حوزه «قمی‌ها» - که اصولی‌های معتل‌تری بوده به فهم عرفی و تعادل اخبار بیشتر متمایلند - بلکه مطلق اهل علم «نجف ندیده» را، کم‌سواد یا بی‌سواد قلمداد می‌کردند. نخستین تعریض سید روحانی نجفی به سید خمینی قمی ضعف دانش فقهی اصولی فقیه قمی است. براساس منابع موجود در این نزاع حق با مرحوم آیت‌الله روحانی نیست و وی اخلاق علمی را نقض کرده است.
۳. دومین اتهام مرحوم آیت‌الله خمینی (پس از قمی بودن و نجف ندیدن!) سیاسی بودن وی است. برای فقیهی که دین را جدا از سیاست می‌داند، آخوند سیاسی بودن یعنی آخوندی که به جای پرداختن به فقه و اصول وقتی را با فعالیت سیاسی «تلف» کرده است، پس سیاسی بودن دلیل دوم بی‌سوادی این سید تازه به نجف رسیده است. از این بدتر سید خمینی با تنها شاه شیعه جهان درافتاده است. تضعیف سلطان شیعه ذی‌شوکت حرام است! او به همین دلیل

از سوی شاهنشاه اسلام‌پناه از ایران تبعید شده است. آیت‌الله خمینی با چنین ذهنیت عقب‌افتداده‌ای در نجف مواجه بوده است. با اینکه سید روحانی حوالی سال ۱۳۳۴ کوشید از اعدام نواب صفوی و فدائیان اسلام جلوگیری کند، اما در دهه‌های چهل و پنجاه جز این اقدامات ایدائی نسبت به روحانیون سیاسی از وی مشاهده نشده است.

۴. حاصل این دو اتهام از رونق انداختن درس این فقیه سیاسی تبعیدی است. طبله با سواد که به چنین درسی نمی‌رود! فضلای انگشت‌شماری این تحریم نانوشه را شکستند و به درس آیت‌الله خمینی رفتند و از اصحاب دفتر استفتای وی شدند. همان‌ها هم آماج تهمت بی‌سوادی قرار گرفتند. اما نجف به تدریس سید انقلابی خوش‌آمد نگفت و اگر طلاب جوان انقلابی ایرانی - اعم از آن‌ها که قبل از نجف بودند و آن‌ها که به عشق روش نگاه داشتن نفس حاج آقا روح‌الله روانه نجف شده بودند - نبودند، درس آیت‌الله خمینی تعطیل شده بود. همین طلاب جوان انقلابی درس خارج فقه عالم تبعیدی را زنده نگاه داشتند، هرچند خالی بودن آن از فضلای بحاث را بیت آیت‌الله خمینی نتیجه منطقی اقدامات سازمان یافته مخالفان می‌دانست. انصاف مطلب این است که درس آیت‌الله خمینی از بسیاری از دروس آن روز نجف چیزی کم نداشت و فارغ از مبارزات سیاسی، او فقیه اصولی فاضلی بود. تربیت شاگردانی از قبیل متظری و مطهری از یک‌سو و کتب فقهی اصولی او از سوی دیگر شاهد صادق فضل اوست.

۵. با اینکه اکثر بزرگان نجف در نخستین روزهای ورود آیت‌الله خمینی به دیدار وی شتافتند، از جمله مرحوم آیات حکیم، خوئی و شاهرودی، و فقیه تبعیدی نیز بازدید همه را پس داد، اما محدودی از فقهاء نجف که تعدادشان به انگشتان یک دست هم نمی‌رسید به ملاقات آیت‌الله خمینی نرفتند. یکی از آن‌ها

که ترجیح داد حرمت میهمان مظلوم نجف را رعایت نکند مرحوم آیت‌الله روحانی بود. او به بهانه کمبود وقت به ملاقات سید تبعیدی نرفت. این کم‌لطفی از دید طلاب انقلابی اطراف آیت‌الله خمینی مخفی نماند. علاوه بر آن بیت سید روحانی به کانون شایعه و کارشکنی و جوّسازی علیه علماء و طلاب مبارز اعمّ از آیت‌الله خمینی، فرزندش سید مصطفی و طلاب جوان اطراف وی تبدیل شده بود. روابط عمومی قوی وی در نجف به کمک مجالس زنانه، فضا را بر مبارزان بسیار سخت و سنگین کرده بود. سید تبعیدی حق داشت که بنویسد آن سال‌ها از این‌گونه روحانیون خون دل خورده و دم نزده است.

۶. مبارزان ایرانی در نجف در دهه چهل و پنجاه از دو ناحیه تحت فشار بودند، یکی همانند بقیه مردم ایران تحت فشار دیکتاتوری پهلوی دوم و بی‌اعتنایی‌اش به حقوق و مصالح ملی، و دیگری جوّ فشار مضاعفی که توسط امثال آقاسید محمد روحانی بر آقاسید روح‌الله و طلاب جوان انقلابی در نجف ایجاد شده بود. مبارزان آیت‌الله روحانی و رژیم پهلوی را همسو می‌دانستند. هر دو جریان عرصه را بر علماء و طلاب مبارز تنگ کرده بودند. آیت‌الله روحانی رابطه حسن‌های با سفیر دولت شاهنشاهی در نجف داشت، علاوه بر آن مقامات حکومتی ایران که به عراق می‌رفتند با وی دیدار می‌کردند. این روابط حسن‌های سفیر و مقامات حکومتی البته منحصر به وی نبود، بسیاری از دیگر مراجع و فقهاء هم با سفیر و مقامات تنها حکومت شیعه جهان روابط حسن‌های داشتند. این روابط حسن‌های طریق دیگری برای فشار بر آیت‌الله خمینی و یاران مبارزش بود.

۷. سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۹ در مجموع با فشار فراوان بر آیت‌الله خمینی و یاران جوان انقلابی‌اش همراه بود. در پنج سال نخست نجف آیت‌الله سید محمد روحانی کانون اصلی فشار و تضییقات برای سید تبعیدی و طلاب مبارز بود.

نتیجهٔ تحقیق حکایت از مظلومیت فقیه معارض تبعیدی و یاران مبارزاش از یکسو و جوّاسازی و ایجاد سوءظن و شایعه‌سازی برای آیت‌الله خمینی، فرزندش آفاسید‌مصطفی و روحانیون مبارز نجف از سوی دیگر دارد. این فشارها گاهی به دستگیری برخی از مبارزان توسط مأموران ساواک با همکاری معدودی از مرتبطین یا شاگردان آیت‌الله روحانی می‌انجامید. در مدارک موجود از جانب بیت آیت‌الله خمینی یا طلب اطراف وی در این مقطع اقدام غیراخلاقی چشمگیری مشاهده نشده است.

۸. آفاسید‌محمد دو برادر روحانی متفاوت کوچکتر از خود داشت.

آفاسید‌صادق روحانی مجتهدی مبارز در حوزهٔ علمیهٔ قم بود که در رده بعد از آیات ثالثهٔ شریعتمداری، گلپایگانی و نجفی مرعشی فقیه مطرحی بود و در سال‌های ۵۶ و ۵۷ اعلامیه‌های انتقادی متعددی صادر کرد و حتی در طول مبارزاتش به زندان افتاد. سید‌مهدی روحانی برادر کوچکتر متأسفانه از روحانیون دریاری مستخدم حکومت ایران و از سال ۱۳۳۷ به عنوان نمایندهٔ مذهبی شیعیان اروپا مقیم پاریس بود. در آن زمان ذهنیت مبارزان همسویی و همراهی برادر بزرگتر و برادر کوچکتر یعنی آفاسید‌محمد و سید‌مهدی بود و چه‌بسا منش و روش سید‌مهدی باعث ایجاد برخی ذهنیت‌ها در مورد آفاسید‌محمد شده باشد.

۹. دو طبلهٔ جوان انقلابی در مرداد ۱۳۴۹ به قصد بدنام کردن آیت‌الله سید‌محمد روحانی چکی از بانک راfeldin عراق را از سوی حکومت ایران در وجه وی جعل می‌کنند، آن‌ها ادعا می‌کرندند که پستچی اشتباه‌آنرا به آدرس یکی از این دو طبله آورده است، متنهٔ در چک اشتباه‌آنرا به جای دینار عراقی ریال ایرانی نوشته بودند و همین امر موجب لو رفتن آن‌ها شد. جلال‌الدین فارسی که در آن زمان به نجف رفته بود نقل کرده که این شایعه در نجف بر سر زبان‌ها بوده است

که تا ۱۵ سال بعد (زمان گزارش وی) عده‌ای آنرا باور کرده بودند. وی به نام جاعلان اشاره نمی‌کند. آیت‌الله خاتم یزدی عضو دفتر استفتاء آیت‌الله خمینی به نام دو نفر (سید‌حميد روحانی زیارتی، محمد‌حسن املائی و تعدادی از دوستانشان) اشاره می‌کند که ادعا کرده بودند از سفارت ایران در عراق پول دریافت کرده است، وی البته تذکر می‌دهد که من از صحّت و سقمش بی‌اطلاع. حجت‌الاسلام عمید زنجانی در خاطراتش نوشت که در آن زمان در نجف مشهور بود که دو نفر از دوستان امام حجج اسلام روحانی زیارتی و دعائی نامه‌ای به سید‌محمد نسبت داده بودند که نشانگر ارتباط وی با ساواک بوده است. سید‌حميد روحانی زیارتی مورخ رسمی انقلاب اسلامی در جلد سوم کتاب نهضت امام خمینی که ۲۲ سال بعد از واقعه منتشر شده تصریح می‌کند که شایعه‌ای که در نجف اشرف بر سر زبان افتاده بود که ساواک برای سید‌محمد روحانی پول فرستاده از دروغ‌هایی بود که به عنوان واکنش در برابر برخورد او با امام و روحانیان مبارز آن حوزه ساخته و پراکنده شد. [این توطئه‌ها را] می‌توان برخاسته از «نفسانیات» دو طرف درگیر دانست که از خودسازی و «تهدیب نفس» بیگانه بودند و از این‌رو در پرخاش به امام و نیز در پشتیبانی از او به کثراهه دچار می‌شدند و از مرز واقعیت‌ها دوری می‌گزیدند. البته نامبرده به نقش خود در این جعل اشاره نمی‌کند. حجت‌الاسلام دعائی هم در سال ۱۳۸۴ به اشتباه خود در «تأیید اعلامیه‌ای مبنی بر دریافت بودجه از سفارت توسط مرحوم آقاسیده‌محمد روحانی» اقرار می‌کند بی‌آنکه به تهیه‌کنندگان آن اعلامیه اشاره کند.

۱۰. شیخ الشریعة عضو دفتر آیت‌الله خمینی در نجف و قم تصریح می‌کند:

«انقلابیونی مثل مرحوم سید‌منیرالدین حسینی شیرازی که داعیه‌های عجیبی درباره رنسانس در صنعت داشت، رفتار خوبی با آقاسیده‌محمد روحانی نداشتند و برای تخریب وی جعل

سندهند که آقای حمید روحانی هم در کتابش به آن اشاره کرده است.» وی در ادامه می‌گوید: «آقا منیرالدین هم در خاطراتش این اقدام خود را لو داده و آگاهان متوجه منظور ایشان می‌شوند.» اشاره وی به این بخش خاطرات آقامنیر است: «آقا سید محمد روحانی مطلبی را طرح کرد که خبر آن را یکی از ارادتمندان حضرت امام که در زمرة شاگردان آقامصطفی بود، به گوش ما رساند. اینجا بود که احساس وظیفه کردیم که باید در مقابل آقای روحانی موضع بگیریم. من برای اینکه مطمئن شوم امام با این موضع گیری موافق هستند نزد ایشان رسیدم و نام آقای روحانی را بدم، امام سکوت کردند.» وی آنگاه با تقد سخن سید‌حمید روحانی زیارتی در اینکه شایعه مزبور از پایه بسی‌اساس بوده، تصریح می‌کند: «اگر کسی آب به آسیاب ابلیس ریخت، نفس همین امر برای انتساب به سواوک کافی و از هر سندی بالاتر است. ما با سواوک برای چه مخالف بودیم؟ یا با آمریکا؟ آیا جز این بود که با دستگاه خدا مخالفت می‌کردند؟... ایشان [سید محمد روحانی] از این اصول تخطی کردند، و ما هم طبق این خطابا ایشان [سید محمد روحانی] برخورد کردیم.»

۱۱. اینکه جاعلان چک سیدمنیرالدین حسینی هاشمی شیرازی و سید‌حمید روحانی زیارتی یا کس دیگری بوده‌اند، مهم نیست. هر چند زیارتی ۲۲ سال بعد به اشتباه بودن این افترا اعتراف کرده و سیدمنیرالدین در حالی از دنیا رفت که فکر می‌کرد درست عمل کرده بود! مهم این است که اولاً جاعلان یقیناً از طلاب جوان انقلابی اطراف آیت‌الله خمینی بوده‌اند. ثانیاً فضای تنازع به قدری آماده بود که نه تنها این شایعه در آن زمان تلقی به قبول شد بلکه تا ربع قرن بعد هم عده‌ای آن را باور می‌کردند.

۱۲. آیت‌الله خمینی و فرزندش یقیناً از اینکه برخی طلاب طرفدار وی سید‌محمد روحانی را به گرفتن پول از حکومت ایران توسط چک مورد بحث متهم کرده‌اند در همان مرداد ۱۳۴۹ مطلع شده است. بسیار مستبعد است که چنین

شایعه‌ای به گوش ایشان نرسیده باشد. اما نکته مهم‌تر پرسش از زمانی است که ایشان به جعلی بودن چک پی‌برده‌اند. متأسفانه هیچ اطلاعات مستندی در این‌زمینه در دست نیست. اگر گزارش جلال‌الدین فارسی که در آن زمان به قصد دیدار با ایشان به نجف رفته است را ملاک قرار دهیم با توجه به جمله «دروغ آشکاری بود که هیچ عاقلی و منصفی آنرا باور نمی‌کرد» و اینکه آیت‌الله خمینی هم عاقل بود و هم منصف و علاوه بر آن نیک می‌دانست مراجع و فقهاء با تکیه بر سهم امام به مواجب حکومتی نیازمند نیستند چگونه می‌توانست چنین دروغ آشکاری را باور کرده باشد و با توجه به زکاوت وی فریب نخوردن وی در این توطئه بسیار محتمل است. اگر بنا را بر پی‌بردن ایشان به واقعیت قضیه در همان زمان بگذاریم آنگاه نکته سوم مطرح می‌شود: ایشان یا حتی فرزندشان آقاسیدمصطفی چه موضعی در قبال جاعلان چک و مباشه و افترای به رقیب گرفته‌اند؟ اگر ایشان از این فعل خلاف شرع و اخلاق نهی کرده بودند چگونه عضو دفتر استفتای ایشان آیت‌الله خاتم یزدی بعد از نقل واقعه و حتی اشاره به نام برخی کارگردانان آن از صحّت و سقم قضیه اظهار بی‌اطلاعی می‌کند؟ چگونه جلال‌الدین فارسی به چنین نهی‌ای اشاره نمی‌کند؟ چگونه سید‌حیدر روحانی زیارتی در مورد ماجراهی جعل چک و اتهام بی‌اساس پول گرفتن سید‌محمد روحانی مطلقاً اشاره‌ای به مواضع آیت‌الله خمینی یا فرزندش نمی‌کند (حال آن‌که در مورد دو اتهام دیگر به ناخشنودی ایشان اشاره می‌کند که خواهد آمد). چگونه شیخ‌الشريعة هم چنین نکته مهمی را علیرغم اشاره به بسیاری جزئیات نقل نکرده است؟ اگر کمترین نهی‌ای از جانب ایشان صورت گرفته بود، آیا ده سال بعد امام جمعه رشت و نماینده رهبر انقلاب در گیلان آیت‌الله لاهوتی با قاطیت ادعا می‌کرد «سید‌محمد روحانی در زمان شاه سابق از سفارت ایران در بغداد پول می‌گرفت و سند آن نیز موجود

است؟» متأسفانه همه این قرائن مؤید این ادعایست که دلیلی بر نهی آیت‌الله خمینی از بهتانی که از جانب اطرافیانش به سید محمد روحانی زده شد در دست نیست. البته اینکه منیرالدین قبل از اجرای این نقشه شیطانی آیت‌الله خمینی را در جریان گذاشته و با سکوت دال بر رضای ایشان نقشه خود را عملی کرده با مجموعه قرائن تحقیق از جمله شخصیت خاص گوینده قابل پذیرش و تأیید نیست.

۱۳. سیدمنیرالدین در توجیه کار خود به جمله‌ای از آیت‌الله خمینی در درس‌های حکومت اسلامی در نجف استناد می‌کند: «عمامه از سر روحانیون درباری بردارید و آنان را متهم به بی‌دینی کنید!» وی سید محمد روحانی را مصدق روحانیون درباری دانسته و جعل سند برای وابستگی یعنی پول گرفتن از حکومت ایران را اجرای فرمان فوق دانسته است. اما در دروس ولایت آیت‌الله خمینی «متهم کردن به بی‌دینی» نیامده، هرچند «رسوا کردن و بی‌آبرو کردن روحانیون درباری» آمده است. بسیار بعید است که استاد اخلاق، عرفان و فقه رسواکردن و بی‌آبروکردن را شامل «مباهته و افتراء» دانسته باشد. اما تردیدی نمی‌توان کرد که اولاً برخی شاگردان وی متأسفانه چنین تعمیمی را از کلام استاد برداشت کرده بودند (یعنی تعمیم رسواکردن و بی‌آبروکردن با اتهامات واقعی به اتهامات خلاف واقع یعنی مbahته و افتراء)، ثانیاً با اینکه مستبعد است ایشان از این تعمیم اطرافیان خود بی‌اطلاع مانده باشد، چگونه این تعمیم را محکوم نکرده است؟ تردیدی در این نیست که در سال ۴۹ این بهتان رقیب همسو با رژیم شاهنشاهی را برای آن‌ها که از واقعیت امر بی‌خبر بوده‌اند رسوا و بی‌آبرو کرده است. به بیان دیگر این مbahته به مصلحت وقت نهضت و انقلاب بوده است. آیا می‌توان همچنان‌که بر مبنای ایشان مصلحت نظام اوجب واجبات است، مصلحت انقلاب را نیز اوجب

واجبات دانست؟ در هر دو مقطع نهضت و نظام اطلاق‌ولایت می‌توانست امور خلاف اخلاق و خلاف شرع را مجاز کند مادامی که مصلحتی در آن باشد. اصولاً مگر ولایت مطلقه جز این است؟

۱۴. سید‌حمید روحانی زیارتی در کتاب نهضت امام خمینی گزارش کرده است که در خرداد ۱۳۵۰ دو نشریه ماهنامه ۱۶ آذر متعلق به کنفراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی و ایران آزاد از ارگان‌های جبهه ملی برومندزی در اروپا مدعی می‌شوند که سید‌محمد روحانی قمی «از مزدوران دستگاه جاسوسی ایران در نجف» در رأس «شبکه‌ای که قصد قتل آیت‌الله خمینی را داشته» توسط دولت عراق کشف شده است. روحانی زیارتی با ظرفت به منع این خبر اشاره کرده است: «گزارشی را که به نظر می‌رسد از سوی برخی از روحانیون مبارز نجف دریافت داشته». روحانیون مبارز نجف حدود ۲۵ نفر از طلاب جوان انقلابی طرفدار آیت‌الله خمینی بودند که زیر نظر مرحوم آقاسیدمصفی خمینی فعالیت می‌کردند و تمام فعالیت‌هایشان را با ایشان هماهنگ می‌کردند. هسته مرکزی آن آقایان فردوسی‌پور، محتشمی‌پور و ناصری تشکیل می‌دادند و آقای روحانی زیارتی از اعضای فعال آن بوده است.

۱۵. سید‌حمید روحانی زیارتی ۲۲ سال بعد یعنی در سال ۱۳۷۲ در دفتر سوم نهضت امام خمینی اقرار کرد «درباره شایعه ترور امام و آنچه پیرامون آن گفته و نوشته‌اند، نخست باید دانست که نوشته ماهنامه ۱۶ آذر و ایران آزاد درباره دست‌داشتن [آیت‌الله] سید‌محمد روحانی در این توطئه از پایه دروغ و دور از واقعیت است. نامبرده نه تنها در این توطئه کوچکترین نقشی نداشته بلکه طبق اسنادی که در دست است از هرگونه وابستگی به سواک و مقامات ایران بری بود، لکن بی‌حرمتی‌ها و ناسزاگوبی‌های او به امام این اندیشه را در درون بسیاری از روحانیون نجف رشد داد که شاید با مقامات ایران سر و سری دارد، هرچند دست‌های مرموز و پشت‌پرده را در انگیختن غیرمستقیم

این گونه افراد به رویاروئی با امام و تلاش در راه بدنامی او در عراق و حوزه نجف نتوان انکار کرد.»

۱۶. به گزارش آقای زیارتی روحانی «امام خمینی از مطالب بی‌پایه نشریات آذر و ایران آزاد سخت خشمگین و ناراحت شد و با کمک فرزندش شهید سیدمصطفی خمینی کوشید که نویسنده یا نویسنده‌گان گزارش یاد شده برای نشریات پارسی‌زبان برومنزی را شناسائی کند و آنان را به سبب این گونه پیرایه‌ها و نسبت‌های ناروا به نامبرده مورد نکوهش و بازخواست قرار دهد، لیکن هیچ‌یک از روحانیان مبارز نجف اشرف به نگارش این گزارش اعتراف نکردن و کوشیدند این اندیشه را در امام زنده کنند که شاید گزارش از ایران رفته باشد.» جالب اینجاست که براساس این گزارش آن مرحوم و فرزندش هم ناباورانه نتوانستند سازندگان این افتراءهای نامشروع و غیراخلاقی را شناسایی کنند! اینکه مرحوم آیت‌الله خمینی و فرزندش نتوانسته باشند منبع این افتراءها را علیه سیدمحمد روحانی شناسایی کنند با توجه به مجموعه قرائن تحقیق و هوش و زکاوت ایشان جداً مستبعد است. حجت‌الاسلام سید‌حمدی زیارتی روحانی تنها به یک نکته اشاره نکرده است و آن اینکه آیا خود وی نام و مشخصات شایعه‌پراکنان و فرستندگان خبر جعلی علیه آیت‌الله روحانی به نشریات انقلابی اروپا و آمریکا را شناسائی نکرده بوده است؟! آیا ایشان «روحانیون مبارز نجف» را نمی‌شناخته است؟! آیا واقعاً حجت‌الاسلام سید‌حمدی روحانی زیارتی نام مفتریان و تولیدکنندگان شایعه‌های دروغ را نمی‌دانسته است؟!

۱۷. آنچه از دو نامه سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۲ آیت‌الله خمینی به آیت‌الله سیدصادق روحانی درباره بهتان به آیت‌الله سیدمحمد روحانی به‌دست می‌آید سه نکته است: اولاً آیت‌الله خمینی شخصاً نه علیه سیدمحمد روحانی چیزی گفته نه

اقدامات تخریبی علیه وی را هدایت کرده است. ثانیاً ایشان از این اقدامات تخریبی اطلاع قبلی هم نداشته است. ثالثاً ایشان هیچ فعالیتی برای شناسائی کسانی که این اقدامات تخریبی را انجام داده بودند لازم ندانسته است. اطرافیان خود را از صلح‌داشته که مرتكب امور کثیفه نمی‌شوند. برخی از همین صلح‌ها با اغماض عملی ایشان تخریب رقیب در حد مباهته و افترا را مجاز دانسته بودند. با توجه به هوش سیاسی و زکاوت ایشان اگر اندکی تفحص می‌کرد مطمئناً جاعلين را شناسائی می‌نمود. رسوا کردن و بردن آبروی رقیب ضد انقلابی ولو از طریق مباهته و افترا برای ایشان چندان اهمیتی نداشته که نسبت به آن حساسیتی از خود نشان نداده است. و نکته اصلی همین جاست.

۱۸. آیت‌الله خمینی در اسفند ۱۳۴۹ به طلابی که به بهانه تکلیف شرعی به اهانت و تکفیر علماء (سید محمد باقر و سید موسی صدر) پرداخته‌اند به شدت هشدار می‌دهد. او ساقط کردن امیدهای آینده اسلام را به بهانه تکلیف شرعی فسق و فساد اعلام می‌کند. اگر منطق به کار رفته در این سخنرانی هشداردهنده را از دو صدر متزع کنیم و آنرا به سید محمد روحانی هم تعمیم دهیم، در این صورت باید حداقل اهانت به وی (چه بر سرده افترا و مباهته) با همین منطق بر حذر داشته شود. یعنی به بهانه تکلیف شرعی کسی به وی هم بهتان نزند و اهانت نکند. اما چنین تعمیمی از جانب آن طلاب انقلابی درک نشد، ظاهراً این تعمیم به گوینده هم چندان قابل انتساب نیست، چرا که بین دو صدر و سید محمد تفاوتی است که به نظر می‌رسد در مدرسه آیت‌الله خمینی در موضوع دخیل باشد. دو صدر بر علیه نهضت قدمی برنداشته بودند، حال آنکه سید محمد متهم بود که شاخص‌ترین ضد انقلابی نجف است. آیا عرض و آبروی چنین فردی احترام دارد؟ دقیقاً نکته در همین جاست. به هر حال نسبت به بهتان و افترایی

که برخی روحانیون انقلابی نجف در سال ۱۳۴۹ به آفاسید محمد روحانی زدند هیچ نهی و تحذیری از جانب آیت‌الله خمینی در دست نیست، و اعتراض آفاسید صادق روحانی هم به همین بوده است.

۱۹. بعد از افتراق سه‌گانه اطرافیان آیت‌الله خمینی به آیت‌الله سید محمد روحانی اطرافیان ایشان هم شروع به مقابله به مثل کردند و اطرافیان آیت‌الله خمینی را کمونیست و توده‌ای و لیبرال و مصدقی خواندند. حال اینکه چطور می‌شود همزمان مصدقی‌های لیبرال ضد کمونیست، کمونیست و توده‌ای باشند معلوم نیست! اگر حمل بر صحّت کنیم باید گفت آیت‌الله روحانی یا اطرافیان ایشان نمی‌توانستند تصور کنند که مسلمانی دین و سیاست را جدا نکنند، لامحاله کسی که مبارزه سیاسی می‌کند محال است مسلمان باشد! مبارز سیاسی یا کمونیست توده است یا لیبرال مصدقی. شقّ سومی هم ندارد. اگر فرض کنیم که شایعه پراکنان واقعاً می‌دانستند که اطرافیان آیت‌الله خمینی نه کمونیست و توده‌ای هستند نه لیبرال مصدقی، آنان هم همانند اطرافیان مفتری آیت‌الله خمینی مقابله به مثل می‌کردند و به اطرافیان رقیب بهتان می‌زدند. تحلیل شیخ الشریعة با احتمال نخست و تحلیل خاتم یزدی با احتمال دوم سازگار است. اگر اتهامات فوق الذکر تنها بعد از سال ۴۹ از اطرافیان آیت‌الله روحانی شنیده شده باشد به احتمال مقابله به مثل و مباہته نزدیکتر است، و اگر این اتهامات از آغاز نشار مبارزان می‌شده احتمال نخست تقویت می‌شود.

۲۰. آیت‌الله روحانی و آیت‌الله خمینی دو بار هم‌دیگر را ملاقات کردند. بار اول آفاسید محمد در صحن حرم علی(ع) بر سر راه آفاسید روح‌الله می‌ایستند و پس از سلام و احوالپرسی در مورد برخوردهایی که با او و بیش می‌شود، گله می‌کند. اما آقای خمینی در جواب آقای روحانی مطلقاً صحبتی نمی‌کند. تاریخ

این ملاقات سرپائی که راوی آن سید روحانی است مشخص نیست. اما حداقل می‌توان مطمئن بود که دو سید بی‌واسطه با هم سخن گفته‌اند و سید خمینی گلایه‌های سید روحانی را شنیده است. سید محمد در طول ۱۴ سال تبعید آیت‌الله خمینی در نجف تنها یک‌بار برای ملاقات با وی به منزلش رفت و آن در نخستین دقایق با خبر شدن وی از مرگ غیرمنتظره فرزندش آیت‌الله سید مصطفی خمینی در ۱ آبان ۱۳۵۶. سید روحانی زمان مناسبی را برای این دیدار انتخاب نکرده بود. اگر واقعاً قصد تسلیت داشت می‌توانست در مجلس ترحیم وی شرکت کند. سوابق عداوت عمیق وی با مرحوم آفاسید مصطفی و مشکلاتی که وی برای آیت‌الله خمینی، فرزندش آفاسید مصطفی و طلاب مبارز ایجاد کرده بود این احتمال را تقویت می‌کند که وی رفته بود تا فرسایش پدر عزیز از دست داده را از نزدیک مشاهده کند، آنچنان‌که یاران انقلابی آیت‌الله خمینی تفسیر کرده‌اند.

۲۱. در زمستان ۱۳۵۶ حزب بعث عراق جمعی از روحانیون ایرانی حوزه نجف را اخراج می‌کند. آیت‌الله روحانی در میان اخراج‌شدگان است. وی زمانی از نجف به اجبار حکومت عراق روانه شهر آباء و اجدادی خود قم می‌شود که جرقه‌های انقلاب در قم و تبریز در زنجیره چهلم‌ها روشن شده و تلاش آیت‌الله خمینی و یارانش به بار نشسته است. او تا در نجف بود فضایی ایجاد کرد که آیت‌الله خمینی و یاران مبارزش نتوانستند جرعه‌ای آب به راحتی بنوشند. البته چند ماه بعد دولت عراق برای اقامت آیت‌الله خمینی هم مزاحمت‌هایی ایجاد کرد و ایشان هم روانه پاریس شدند.

۲۲. بعد از پیروزی انقلاب روحانیون مبارز نجف از اعضای متنفذ بیت رهبر انقلاب بودند. سید منیر الدین حسینی شیرازی با تأیید صلاحیت از سوی آیت‌الله خمینی به عنوان نماینده مردم فارس عضو مجلس خبرگان قانون اساسی شد.

سید‌حمید روحانی زیارتی هم با چنان سوابق علمی و اخلاقی با حکم رسمی آیت‌الله خمینی مسئول نوشتن و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی گشت.

۲۳. خوشبختانه برخی از شایعه‌سازان علیه آیت‌الله روحانی از اطرافیان آیت‌الله خمینی در همان سال‌های نجف از کرده خود پشمیمان شدند و برای حلال بودی از طریق طاهری کنی و اشعری نزد آیت‌الله روحانی رفتند. وی گریست و گفت جز در محکمه عدل الهی این مسأله قابل رسیدگی نیست. متأسفانه هیچ‌یک از شایعه‌سازان اصلی در میان تائیین نبوده‌اند. این اقدام خداپسندانه تائیین قابل تقدیر است. ای کاش شاهد چنین رویکردی در میان اتهام‌زنندگان به طرف مقابل در اصحاب آیت‌الله روحانی هم بودیم.

۲۴. دوره دوم نجف ۱۳۴۹-۵۶ اگرچه آیت‌الله روحانی و اطرافیانش به اقدامات ایذائی خود علیه آیت‌الله خمینی، فرزندش و طلاب مبارز ادامه دادند، اما متأسفانه برخی اطرافیان آیت‌الله خمینی هم سه بهتان و افتراء به شخص آیت‌الله روحانی به شکل وسیعی منتشر کردند. تا پیروزی انقلاب هیچ تکذیبه‌ای از سوی مفتریان منتشر نشد و هیچ نشانی‌ای از نهی مفتریان از سوی آیت‌الله خمینی علیرغم اطلاع ایشان در دست نیست. اگرچه زیارتی ناخشنودی آیت‌الله خمینی را از دو اتهام مزدوری ساواک و شرکت در توطئه ترور متشره در دو نشریه بهار ۱۳۵۰ را نقل کرده، اما درباره جعل چک حتی همین اظهار ناخشنودی را نیز نقل نکرده است.

۲۵. حوزه نجف در سطح مرجعیت در درس اخلاق عملی در سال‌های ۴۴ تا ۵۶ نمره قبولی نگرفت. آیت‌الله روحانی و اطرافیانش نسبت به فقیه تبعیدی قم نه تنها حق مهمان‌نوازی را به جا نیاوردن بلکه با ترک فریضه امر به معروف و نهی از منکر نسبت به رژیم جائز پهلوی نسبت به مبارزین و مجاهدین و در رأسان

آیت‌الله خمینی ظلم کردند. از آن‌سو برخی اطرافیان آیت‌الله خمینی با افترا و بهتان کوشیدند رقیب ضد انقلابی آیت‌الله خمینی را از میدان به در کنند. متأسفانه از سوی آیت‌الله خمینی نه تنها برخورد تنبیه‌ی مناسبی با مفتریان و جاعلان و بهتان زنندگان صورت نگرفت بلکه برخی از آن‌ها مسئول تدوین تاریخ انقلاب شدند. انقلاب از بوته آزمون اخلاقی سر بلند بیرون نیامد.

بخش دوم

اخلاق و سیاست در دوران استقرار نظام

در این بخش متناسب با منابع موجود اخلاق و سیاست را در دوران استقرار نظام جمهوری اسلامی در مواجهه با مخالفی به نام آیت‌الله سید‌محمد روحانی بررسی می‌کنم. این بخش سه فصل دارد.

- فصل دوازدهم. آیت‌الله روحانی و مرجعیت شیعه در سال‌های ۱۳۷۱-۷۶
- فصل سیزدهم. درگذشت آیت‌الله روحانی
- فصل چهاردهم. انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی
فصل اخیر مهم‌ترین فصل کتاب است.

فصل دوازدهم

آیت‌الله روحانی و مرجعیت شیعه در سال‌های ۱۳۷۱-۷۶

در این بخش قضیه مرجعیت شیعه بین سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۶ در ضمن سه فصل در حد منابع موجود بررسی می‌شود.

الف. مرجعیت شیعه پس از وفات آیت‌الله خویی

آیت‌الله سید ابوالقاسم موسوی خوئی (۱۲۷۸-۱۳۷۱) یکی از بزرگترین فقهای اصولی شیعه در قرن چهاردهم هجری شمسی بوده است. آیت‌الله خوئی پرکار در تدریس و تألیف و تربیت شاگرد از یکسو و برکنار از سیاست ازسوی دیگر بود. روش سیاسی او درست مقابله روش سیاسی آیت‌الله خمینی بود. شاگردان آیت‌الله خوئی در زمان حیات استاد به احترام ایشان رساله عملیه منتشر نکردند.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله سیستانی بعد از فوت آیت‌الله سید‌نصرالله مستنبط [۱۳۶۴-۱۲۸۸] داماد بزرگ آیت‌الله خویی] به درخواست عده‌ای از فضلا برای انتخاب جانشین، آیت‌الله خوئی آیت‌الله سیستانی را انتخاب نمودند. معظم‌له ابتدا، نماز جماعت را در محراب آیت‌الله خوئی برپا نمودند، و نماز میّت را نیز بر جنازه استاد خود اقامه کردند، و زمام مرجعیت حوزه علمیه را به دست گرفتند، و شروع به فرستادن اجازات، تقسیم و پخش شهریه، و تدریس

از روی منبر آیت‌الله خوئی در مسجد حضراء نمودند.^۱ براساس گزارش فوق آیت‌الله سیستانی هفت سال قبل از وفات آیت‌الله خوئی به جانشینی ایشان انتخاب شده بودند. وکلای مالی آیت‌الله خوئی به خصوص بنیاد خیریه ایشان در لندن پس از وفات ایشان با تنفیذ و اجازه آیت‌الله سیستانی به فعالیت خود ادامه دادند. لازم به ذکر است آیت‌الله روحانی همانند آیت‌الله سبزواری حاضر به قبول مسئولیت بنیاد آیت‌الله خوئی در لندن نشدند. به هر حال با وفات آیت‌الله خوئی در ۱۷ مرداد ۱۳۷۱ مراجع ثلاشه به عنوان جانشینان آیت‌الله خوئی مطرح بودند: آیت‌الله سید عبدالاعلی سبزواری (متولد ۱۲۷۹)، آیت‌الله سید محمد روحانی (متولد ۱۲۹۹) و آیت‌الله سید علی سیستانی (متولد ۱۳۰۹). مرجعیت مرحوم سبزواری بیش از یک سال دوام نیاورد و ایشان در ۲۵ مرداد ۱۳۷۲ وفات کرد. پس از وفات آیت‌الله سبزواری نام دو تن از شاگردان آیت‌الله خوئی در صدر بقیه مطرح بود: آیت‌الله سید محمد روحانی، و آیت‌الله سید علی سیستانی. آیت‌الله شیخ حسین وحید خراسانی (متولد ۱۳۰۰) تا مرحوم آیت‌الله روحانی در قید حیات بود رساله عملیه منتشر نکرد و ایشان را بر خود مقدم می‌دانست. ازان سو مرحوم آیت‌الله روحانی نیز احتیاطات خود را به آیت‌الله وحید ارجاع می‌کرد.

با توجه به موقعیت درخشان و منحصر به فرد علمی سید محمد روحانی در میان شاگردان آیت‌الله خوئی مانع اصلی بر سر راه مرجعیت وی محدودیت‌هایی بود که جمهوری اسلامی ایجاد کرده بود.

البته جمهوری اسلامی مانع از تدریس و انتشار کتب وی نشد. کتاب فقه

۱. بخش زندگی نامه، پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله العظمی سیستانی، تاریخ مراجعه آبان ۱۳۹۲، با تلخیص.

فتاویٰ روحانی در سال ۱۳۷۱ با عنوان *منهاج الصالحين* در دو جلد در کویت منتشر شد. این کتاب در حقیقت حواشی وی بر کتابی به همین نام از استادش است که پس از ادغام حواشی در متن با فتاویٰ وی منتشر شده است. در همان سال رساله *توضیح المسائل و مناسک حج* وی به زبان عربی و فارسی چاپ شد. اما جوّ سیاسی بسیار سنگین ایجاد شده بر علیه وی درسش را بسیار خلوت (تحقیقاً کمتر از یک‌بیست تا یک‌دهم! دروس مشابه) کرده بود، بسیاری از طالبان درس ایشان به دلیل تضییقاتی که حکومت برای شرکت‌کنندگان در درس وی ایجاد می‌کرد جرأت شرکت در جلسه درسش را نمی‌یافتد. با اینکه اقبال مقلدان به وی به‌ویژه در کشورهای حاشیه خلیج فارس در پرداخت وجوهات شرعیه زیاد بود، هرگز اجازه پرداخت شهریه عمومی به طلاب حوزه را نیافت.

علیرغم همه فشارها و تضییقات جمهوری اسلامی، از تابستان ۱۳۷۱ آیت‌الله سید محمد روحانی یکی از مراجع جهان تشیع شمرده می‌شد. اگرچه به دلیل همان تضییقات سیاسی حتی در نجف و در میان پیروان مرحوم آیت‌الله خوئی اقبال به آیت‌الله سیستانی بیشتر از ایشان بود، اما به‌هرحال ایشان از مراجع طراز اول مطرح در قم و نجف بود.

ب. تضییقات مراجع ناراضی پس از اعلام مرجعیت رهبری
با اعلام رسمی جواز تقلید از حجت‌الاسلام و المسلمین سید علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ازوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران در آذر ۱۳۷۳ دو روز پس از درگذشت آیت‌الله اراکی فشار بر مراجع مستقل و ناراضی در قم به‌نحو ملموسی فزونی گرفت.
این فشار بر آیت‌الله سید حسن طباطبائی قمی در مشهد و آیت‌الله سید صادق روحانی در قم که از حوالی ۱۳۶۴ در منزل مسکونی خود محصور بودند هم

ملموس بود. آیت‌الله سید محمد روحانی، آیت‌الله سید محمد شیرازی و آیت‌الله متظری بی‌آنکه در حصر باشند به شدت تحت فشار مضاuff قرار گرفتند.

برادر کوچکتر آقاسید محمد یعنی آقاسید صادق روحانی از تضییقات پیش

آمده برای رساله عملیه خود این‌گونه به رئیس قوه قضائیه گلایه می‌کند:

«دیروز که روز تولد حضرت فاطمه زهراء(س) بود... رساله‌های عملیه و عروة‌الوثقی محشی [من] را پس از چاپ و تجلید و اجازه وزارت ارشاد از دادگاه ویژه روحانیت رفته‌اند و از صحافی همه را گرفته‌اند و برده‌اند و مانع چاپ بعد شده‌اند... . به بازی گرفتن مرجعیت (که در حقیقت تضعیف خود رژیم است) که عده‌ای بی‌سواد و یا کم‌سواد رساله چاپ کرده و جمعی با تبلیغات گمراه کننده و انmod می‌کنند که دستگاه حکومتی به زید و عمر نظر دارد، در حالی که آن‌ها لیاقت تصدی این منصب عظیم را ندارند.^۱

در تاریخ ۲ و ۳ دی ۱۳۷۳ پس از سخنان تند آقای خامنه‌ای علیه آیت‌الله

متظری مأموران امنیتی به دفتر و حسینیه ایشان حمله و اقدام به شکستن تریبون درس و لوازم حسینیه می‌کنند. این سومین حمله به بیت و مدرس آیت‌الله متظری در زمان رهبری جناب آقای خامنه‌ای است.

سه سال بعد آیت‌الله احمد آذری قمی در نامه به رئیس‌جمهور خاتمی با انتقاد شدید از وزارت اطلاعات به دلیل فشارهایی که بر مراجع مستقل وارد کرده برای نخستین بار پرده از برخی تضییقات حکومتی نسبت به بیوت مراجعی از قبیل مرحوم آیت‌الله سید محمد روحانی و مرحوم آیت‌الله سید محمد شیرازی بر می‌دارد و به محدودیت‌هایی که برای انتشار رساله‌های عملیه مراجع معتقد ایجاد شده اعتراض می‌کند:

«معاون وزیر اطلاعات صراحتاً اعلام می‌کند ما از نشر رساله‌های آقای

۱. نامه به محمد یزدی، سید محمد صادق حسینی روحانی، ۴ آذر ۱۳۷۳، ص ۳ و ۴.

روحانی و آقای شیرازی و آقای منتظری جلوگیری می‌کنیم، و دیدیم از نشر رساله‌های دیگر هم جلوگیری شد.» (ص ۵) «دفتر مقام معظم رهبری و وزارت ارشاد و اطلاعات مراجع غیررسمی را علناً هتك و آنها را با منافقین مقرون می‌نماید، و افرادی که گناهشان قبول نداشتند تزکی و لایت فقیه یا مصدق آن و یا مسائل پیش‌پافتاذه دیگر است خود آنها یا فرزندان آنها را از نظام متنفر و بهسوی ضد انقلاب متمایل می‌سازد.» (ص ۹) «به دستور آقای خامنه‌ای معاونت ویژه‌ای زیر نظر وزیر سابق اطلاعات (علی فلاحیان) برای جانداختن مرجعیت ایشان و جلوگیری از رشد سایر مراجع حوزه تشکیل شده است.^۱

در این زمینه قبلاً در کتاب «ابتدا مرجعیت شیعه» به تفصیل بحث کرده‌ام.

ج. تضییقات خاص مرجعیت آیت‌الله روحانی

در نخستین منابعی که به این مسئله پرداخته‌اند این تضییقات چنین گزارش شده است:

الف. «دو ماه بعد از درگذشت آیت‌الله اراکی در بهمن ۱۳۷۳ مأموران دادگاه ویژه روحانیت به بیت آیت‌الله سید محمد روحانی حمله کردند، کتاب‌ها، دست‌نوشته‌ها و وجوهاتی که در خانه بود را ضبط کردند. محمدی ری‌شهری از او خواست که التزام دهد که مرجعیتش را برای هفت میلیون مقلدش ادامه ندهد و با کسی ملاقات نکند. فرزندش محمد علی به عنوان گروگان محبوس شد تا ضمانتی برای درخواست آنان باشد. درنهایت وی بر اثر فشارهای بین‌المللی آزاد شد.^۲

۱. نامه مورخ ۵ آبان ۱۳۷۶ آذری قمی به خاتمی رئیس جمهور مندرج در پیوست اول کتاب *فراز و فرود آذری قمی* به همین قلم.
۲. شهادت مهدی حائری خورشیدی [سمتی] در کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا درباره عملیات تحریم ایران، یک‌سال بعد، ۱ مرداد ۱۳۷۶. این منبع به صورت آنلاین در اینترنت در دسترس همگان است.

ب. در منبع زیر علاوه بر استناد به منبع نخست اضافه شده است:

«سیدمحمد روحانی در سال ۱۳۷۳ به دلیل مقاومت بر این نظریه که نقش روحانیت می‌باید اجتماعی باشد نه سیاسی زندانی شد. او در سال ۱۳۷۶ در حصر خانگی درگذشت. درحالی که از ملاقات با زائران و طلبش منع شده بود.»^۱

ج. در تماس با بازماندگان آیت‌الله روحانی که به دلیل ادامه فشارها مایل

نبودند اسمشان ذکر شود به این اطلاعات کلی اکتفا شد:

«دلیل فراگیر نشدن مرجعیت آن مرحوم تضییقات سیاسی بود که پس از انقلاب درباره ایشان اعمال شد. اگرچه مانند برادرشان آفاسید صادق محصور نشدند، اما از چاپ رساله توضیح المسائل شان رسماً جلوگیری شد. مقامات از تبلیغ مرجعیت ایشان هم ممانعت کردند. البته جمهوری اسلامی مانع درس و بحث ایشان نشد و حتی امکان أخذ وجوهات داشتند، اما گفته شده بود که در قبال أخذ وجوهات، قبض ندهند تا مرجعیت ایشان حالت رسمی نگیرد. کلا حق فعالیت رسمی و علنی برای مرجعیت نداشتند، ولی مانع از فعالیت غیررسمی نمی‌شدند. در تدریس شان وارد بحث ولایت فقیه نشدند، و در تدریس مکاسب هم آن را مسکوت گذاشتند.»

د. موضوع را از حجت‌الاسلام احمد متظری جویا شدم. براساس اطلاعات ایشان دو ماه بعد از درگذشت آیت‌الله اراکی و اعلام مرجعیت آقای خامنه‌ای در بهمن ۱۳۷۳ «مأموران امنیتی به بیت آیت‌الله سیدمحمد روحانی رفتند تهدید کردند که ایشان در ارتباط با امور مرجعیت هیچ کاری نباید بکنند، مأموران می‌خواستند ایشان تعهد

Testimony of Mehdi Ha'eri---Khorshidi, Iranian National Conference, at the Committee on International Relations, U.S. House of Representatives, Iran Sanctions Act – One Year Later, July 23, 1997.

۱. میرجام کونکلر، دادگاه ویژه روحانیت و سرکوب روحانیون ناراضی در ایران، شبکه تحقیقات علوم اجتماعی، ۱۳۸۸، ص. ۱۰.

The Special Court of the Clergy (Dādgāh-Ye Vizheh-Ye Ruhāniyat) and the Repression of Dissident Clergy in Iran, Mirjam Kunkler, Princeton University, May 13, 2009, Social Science Research Network

کتبی بدهد، آقای روحانی مقاومت کردند و حاضر به دادن تعهد کتبی نشدند. ظاهراً از خودشان یا فرزندانشان تعهد شفاهی گرفته شد.»

ارزیابی منابع:

منبع نخست غیر موثق است و مفادش نیازمند تحقیق. آن را از این رو نقل کردم که اولاً سندي رسمی برای اعمال تحریم علیه جمهوری اسلامی شده است، ثانیاً مستند تحقیقات دانشگاهی درباره ایران قرار گرفته است، که نمونه بارزش منبع دوم است:

اولاً مرحوم آیت‌الله روحانی هرگز در جمهوری اسلامی بازداشت و زندانی نشد. ثانیاً وی هرگز در خانه هم محصور نشد. ثالثاً هرگز ممنوع التدریس نبود و طلاب می‌توانستند با وی تماس بگیرند البته با قبول تضییقات بعدی! در همان سال‌ها من شخصاً در مجلس درسشن شرکت کرده‌ام. رابعاً او نه تنها در حصر از دنیا نرفت بلکه نزدیک یک سال قبل از درگذشتیش برای معالجه به خارج از کشور سفر کرد. خامساً دلیل تضییقات وی «این نظریه که نقش روحانیت می‌باید اجتماعی باشد نه سیاسی» نبود، چرا که بسیاری از مجتهدان و مراجع نظر مشابهی دارند. نکاتی که در دو بخش قبلی به تفصیل گذشت به علاوه رقابت‌های ناسالم صنفی دلیل اصلی این تضییقات بوده است.

پرهیز بازماندگان محترم آیت‌الله روحانی از توضیح جزئیات وقایع تlux گذشته قابل درک است، و سازگار با مشی مرجع متوفی، اما اتخاذ چنین شیوه‌ای به کشف حقیقت کمک نمی‌کند.

در مجموع توضیحات حجت‌الاسلام احمد منتظری که خود در دفتر پدرش شاهد صادق این تضییقات و تضییقات مشابه بوده است با تحقیقات من سازگارتر است.

از بهمن ۱۳۷۳ تا پایان عمر، جمهوری اسلامی تضییقات زیر را درباره مرجعیت آیت‌الله روحانی اعمال کرده است: اولاً از انتشار و توزیع رساله عملیه ایشان رسماً جلوگیری شد. رساله توضیح المسائل ایشان در زمرة کتب ممنوعه به طور زیرزمینی توزیع می‌شد! ثانیاً بعثه حج ایشان که به‌طور غیررسمی فعالیت می‌کرد تعطیل شد، ثالثاً اگرچه از پرداخت وجوهات به ایشان جلوگیری نمی‌شد، اما ایشان و وکلای مالیشان در داخل کشور از دادن قبض در قبالأخذ وجوهات شرعیه منع شدند که مباداً مرجعیت ایشان حالت رسمی بگیرد. رابعاً ممنوعیت پرداخت شهریه مرتب ماهانه به طلب علیرغم توان مالی هم کماکان ادامه داشت. خامساً ایشان با اینکه در درس خارج مکاسب به بحث ولایت فقیه رسیدند، به دلیل فشارهای واردہ از تدریس آن سر باز زد. به‌همین‌گونه آیت‌الله وحید خراسانی و آیت‌الله میرزا علی‌آقا فلسفی نیز از تدریس بحث ولایت فقیه منع شدند یا به دلایل مشابه سر باز زدند. سادساً آیا کاستن چشمگیر از تعداد شاگردان تقاض شاگردان نجف آیت‌الله خمینی نبود؟ خدا می‌داند. سابعاً در یک کلمه آیت‌الله حق فعالیت رسمی و علنی برای مرجعیت نداشت ولی مانع از فعالیت غیررسمی ایشان نمی‌شدند.

جمهوری اسلامی توانست از مرجعیت آیت‌الله روحانی جلوگیری کند. جلوگیری از دادن قبض وجوهات عملاً معنایی جز کاهش چشمگیر توان مالی ندارد. جلوگیری از تقسیم شهریه یعنی ممانعت از مرجعیت در حوزه‌های علمیه. ممانعت از انتشار و توزیع رساله توضیح المسائل یعنی ممنوعیت مرجعیت در میان مردم. از حیّ انتفاع ساقط کردن معنایی جز این ندارد.

نتیجه فصل دوازدهم

با وفات آیت‌الله خوئی در مرداد ۱۳۷۱ و به‌ویژه بعد از وفات آیت‌الله سبزواری در مرداد ۱۳۷۲ شانس اول مرجعیت در میان شاگردان آیت‌الله خوئی آیت‌الله سیدمحمد روحانی بود. دفتر آیت‌الله سیستانی بر این باور است که معظم له ۷ سال قبل از وفات آیت‌الله خوئی در زمان رحلت آیت‌الله مستنبط به عنوان جانشین استاد انتخاب شده بودند.

مهم‌ترین مانع مرجعیت آیت‌الله سیدمحمد روحانی علیرغم برتری علمی وی فشارهای فزاینده جمهوری اسلامی بود.

پس از اعلام مرجعیت حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای ازسوی دو تشكل حکومتی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران در آذر ۱۳۷۳ تضییقات و فشار بر مراجع مستقل به‌نحو محسوسی افزایش یافت. معاونت مراجع و روحانیت وزارت اطلاعات از انتشار و پخش رسائل توضیح المسائل آیات سیدمحمد روحانی، سیدصادق روحانی و سیدمحمد شیرازی جلوگیری و به حسینیه و دفتر آیت‌الله منتظری حمله کردند. در این زمان آیت‌الله سیدحسن طباطبایی قمی در مشهد و آیت‌الله سیدصادق روحانی در قم به دلیل انتقاد از خط مشی حکومت بر خلاف قانون در منزل مسکونیشان محصور بودند.

آیت‌الله سیدمحمد روحانی در بهمن ۱۳۷۳ ازسوی مقامات تهدید شد که مجاز به هیچ فعالیت مرتبط با مرجعیت نیست. مأموران موفق نشدند تعهدنامه کتبی از ایشان بگیرند و به تعهد شفاهی اکتفا کردند.

آیت‌الله روحانی به شکل زیر از حیّز انتفاع ساقط شد:

۱. کاستن تعداد شرکت‌کنندگان درس ایشان به حدود یک بیستم دروس

مشابه در اثر ایجاد جوّ فشار و ترور شخصیت.

۲. ممانعت از انتشار و توزیع رساله توضیح المسائل.

۳. ممانعت از دادن قبض در قبال دریافت وجوهات شرعیه ازسوی بیت و
وکلای ایشان.

۴. ممانعت از پرداخت شهریه به طلب علیرغم توان بالای مالی.

۵. تعطیل بعثه غیررسمی حج ایشان.

۶. ممنوعیت انتشار هرگونه مطلبی درباره ایشان در مطبوعات.

فصل سیزدهم

درگذشت آیت‌الله روحانی

بیماری آیت‌الله روحانی در سال ۱۳۷۵ او ج می‌گیرد. علیرغم کوشش پزشکان در داخل کشور موفق به مهار بیماری نمی‌شوند. جمهوری اسلامی با تقاضای سفر استعلامی ایشان به خارج از کشور موافقت می‌کند. آیت‌الله روحانی (ظاهرًا در تابستان ۱۳۷۵ به مدت یک‌ماه) در لندن تحت مداوا قرار می‌گیرد. معالجه با موفقیت پیش می‌رود و ایشان به ایران باز می‌گردد بی‌آنکه در خارج نیز اقدامی سیاسی انجام دهد. بعد از حدود یک‌سال دوباره بیماری شدت می‌گیرد و ایشان در نهایت در ۴ مرداد ۱۳۷۶ در قم بر اثر خونریزی معده از دنیا می‌رود.

نخستین چیزی که در مطبوعات ایران درباره آیت‌الله روحانی اجازه نشر یافت خبر مرگ وی بود. جمهوری اسلامی مانع از انتشار خبر درگذشت، مجالس ترحیم و چهلم وی نشد. هرچند اینکه اجازه عمل به وصیت وی در دفن کنار مدفن پدرش در مسجد بالاسر حضرت موصومه داده نشد، و جنازه وی به اعتراض در منزل مسکونی اش دفن شد، اجازه انتشار نیافت. جمهوری اسلامی حتی در محل دفن نیز تضییقات خود را اعمال کرد. این فصل در ضمن چهار قسمت تدوین شده است: درگذشت، تشییع و تدفین، ترحیم و چهلم.

الف. درگذشت

خبر بسیار کوتاه درگذشت آیت‌الله روحانی با ۳۶ ساعت تاخیر از رادیو

تلوزیون حکومتی ایران پخش شد. روزنامه‌ها هم این‌گونه خبر درگذشت وی را پوشش دادند:

«قم خبرگزاری جمهوری اسلامی: آیت‌الله سید‌محمد روحانی مقارن ساعت ۳ و نیم با مدد دیروز بر اثر بیماری ناشی از خونریزی معده در قم درگذشت.^۱»

«انا الله و انا اليه راجعون.

یوم علی آل الرسول(ص) عظیم.

رحلت جانسوز مرجع عظیم الشأن عالم تشیع حضرت آیت‌الله العظمی روحانی اعلی‌الله مقامه الشریف را به ساحت مقدس حضرت بقیة‌الله الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه‌الفداء، مراجع عالیقدر، حوزه‌های علمیه و جامعه تشیع تسلیت می‌گوئیم. مراسم تشیع ساعت ۶ عصر روز شنبه ۲۰ ربیع‌الاول مطابق با ۴ مرداد ۱۳۷۶ از بیت معظم‌له به سوی حرم حضرت معصومه تشیع خواهد شد، و مراسم بزرگداشت بعد از نماز مغرب و عشاء در مسجد امام حسن عسکری(ع) برگزار خواهد شد.

^۲ بیت معظم‌له».

ب. تشیع و تدفین

اخبار تشیع و تدفین وی به شرح زیر در مطبوعات منعکس شد:
«در این مراسم که از محل بیت آن مرحوم تا حرم مطهر حضرت معصومه انجام شد جمع کثیری از فضلاء، روحانیون و طلاب حوزه‌های علمیه و مردم حضور داشتند. به‌همین مناسب مراسم بزرگداشتی ازسوی بیت آن مرحوم در مسجد امام حسن عسکری(ع) قم برگزار شد.^۳
«گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی حاکی است که پیکر آن مرحوم

۱. روزنامه اطلاعات، شنبه ۴ مرداد ۱۳۷۶.

۲. روزنامه کیهان، ۴ مرداد ۱۳۷۶.

۳. روزنامه اطلاعات، ۵ مرداد ۱۳۷۶.

دیروز بعداز ظهر در قم تشیع و به خاک سپرده شد.^۱

در روزنامه رسالت ۵ مرداد ۷۶ محل دفن حذف شده است!

در دو روزنامه به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی محل دفن قبرستان
شیخان ذکر شده است!

«پیکر آن مرحوم عصر دیروز پس از تشیع در قبرستان شیخان قم به خاک
سپرده شد.»^۲ «خبرگزاری جمهوری اسلامی: پیکر آیت‌الله روحانی پس از
برگزاری مراسم ویژه نوحه‌خوانی و اقامه نماز میت در قبرستان شیخان به
خاک سپرده شد.»^۳

بازماندگان مرجع متوفی بی‌آنکه مایل باشند به نامشان اشاره شود اظهار

داشتند:

«بعد از وفات هم باینکه از مقامات درخواست شد که ایشان را در حرم دفن
بکنند، اما اجازه صادر نشد. در اعتراض به این مسئله، ایشان را در منزلشان
در خیابان صفائیه دفن کردند که الان حسینیه شده و محل برپایی نماز و
روضه و درس است. برادرشان آقاسید صادق باینکه آن زمان در حصر
بودند، موقعتاً اجازه پیدا کرد در تشیع جنازه شرکت کند و نماز میت را هم
ایشان اقامه کردند. آقای وحید خراسانی هم در تشیع شرکت داشتند. آقای
سیستانی بعد از وفات ایشان تلگراف تسلیتی دادند، و آقایان منتظری، بهجت
و مکارم با حضور در بیت ایشان به بازماندگان تسلیت گفتند.»

حجت‌الاسلام احمد متظری که به نمایندگی ازسوی پدرس در مراسم تشیع
شرکت کرده بود نقل می‌کند که «در آن زمان معروف بود که برای رساندن پیام
مظلومیتش ایشان را در خانه دفن کرده‌اند. در پایان تشیع ناگهان اعلام کردند که کفن
خونی شده و احتیاج به تطهیر دارد و به بهانه تطهیر به خانه برگرداندند و در قبری که آماده

۱. روزنامه کیهان، ۵ مرداد ۱۳۷۶.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ مرداد ۱۳۷۶.

۳. روزنامه همشهری، ۵ مرداد ۱۳۷۶.

کرده بودند سریعاً دفن کردند و مسئولین را در برابر عمل انجام شده قرار دادند. این منزل در خیابان صفائیه، کوچه شماره ۳۱ قرار دارد.»

اما جزئیات مراسم تشییع و تدفین مرحوم آیت‌الله روحانی به نقل از شاهدان عینی موشّق که تمایلی به ذکر نامشان ندارند به شرح زیر است:

«آقا سید‌محمد پدر آقسید‌محمد در مسجد بالاسِ صحن حضرت مصصومه مدفون است. وصیت آقسید‌محمد دفن کنار پدرش بود. مقامات حکومتی موافقت نکردند. ظاهراً وصیت ثانوی وی در صورت عدم موافقت دفن در خانه بوده است. مقامات حکومتی می‌خواستند وی را در قبرستان شیخان دفن کنند، حتی قبر هم کنده بودند.

باتوجه به تجربه تلخ دفن مرحوم آیت‌الله شریعتمداری جنب آبریزگاه قبرستان ابوحسین و اهانت به مقام فقاهت و مرجعیت که مورد اعتراض مرحوم آیت‌الله گلپایگانی نیز واقع شد، و واهمه از تکرار آن باعث شد بازماندگان، شاگردان و علاوه‌مندان آن مرحوم در مقابل مأموران امنیتی مقاومت کنند و نگذارند جنازه به دلخواه حکومت دفن شود. در پایان تشییع ناگهان اعلام کردند که کفن خونی شده و احتیاج به تطهیر دارد و به بهانه تطهیر به خانه برگردانند و در قبری که آماده کرده بودند سریعاً دفن کردن و مقامات امنیتی را در برابر عمل انجام شده قرار دادند.»

سه ماه بعد آیت‌الله احمد آذری قمی در نامه به رئیس جمهور خاتمی می‌نویسد «چرا با جنازه مرحوم آقای [سید‌محمد] روحانی چنین کردند؟... این اهانت به علم و رسول الله نیست؟^۱

ج. ترحیم

۵۵ نفر از علمای طراز اول تهران با صدور اعلامیه ذیل از آن مرحوم تجلیل

کردند:

۱. نامه مورخ ۵ آبان ۱۳۷۶.

«الفقهاء حصون الاسلام. ضایعه مولمه ارتحال استوانه فقه و فقاهت، بقیة السلف، استاد الفقهاء والمجتهدين، مرجع دینی عالم تشیع، حضرت آیت‌الله العظمی آقا حاج سید محمد روحانی اعلی‌الله مقامه الشریف را به پیشگاه مبارک حضرت ولی‌الله الاعظم حجۃ بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف و حوزه‌های علمیه و فقهها و مراجع عظام و بیت معظم‌له تسليت عرض نموده جهت تعظیم و تکریم از مقام شامخ فقاهت و مرجعیت و تسليت خاطر بازماندگان بالاخص آقازادگان محترم مجلس یادبودی در روز سه‌شنبه ۲۳ ربیع‌الاول مطابق ۷ مرداد از ساعت ۱۰ الی ۱۲ صبح در مسجد ارک منعقد می‌باشد. شرکت علمای اعلام و هیئات مذهبی و عموم مؤمنین موجب اجر عظیم و تعظیم شعائر الله است.

الاحقر سید ضیاء‌الدین استرآبادی، سید رضی شیرازی، سید محمد باقر خوانساری، سید علی خوانساری، السید محمد حسین العلوی البروجردی، یحیی نوری، اصغر طباطبائی قمی، مهدی حاثری تهرانی، سید جمال الدین ملایری، سید مهدی موسوی خلخالی، سید علی هاشمی گلپایگانی، سید محمد بجنوردی، سید هادی طباطبائی قمی، محمدرضا جعفری، سید اسماعیل مرعشی، محمد جعفری اراکی، عبدالرضا روحانی، محسن محدث‌زاده، سید جعفر خوانساری، سید مهدی اشکوری، عاصمی، الاحقر محمود الانصاری القمی، احمد مجتبه‌ی تهرانی، سید محمد تقی کشفی، سید محسن خلخالی، عباس مرندی، عباس جمالی، سید هادی الحسینی الروحانی، سید جمال الدین مرتضوی، سید مهدی لواستانی، جلیل جلیلی، محسن حبیبی، سید جعفر شبیری، محمد تقی مصدر الامور، سید علی رئیس گرگانی، سید محمد علی حسینی تهرانی، علی تهرانی، سید محمد جلالی تهرانی، مسیح مسجد جامعی، سید عبدالعالی تقی شیرازی، محسن خراسانی، خلیلی قمی، نجفی جعفری همدانی، سید حسین طباطبائی قمی، شیخ الاسلامی، علی اسلامی، ثقة‌الاسلامی، محمد اسلامی، احمد الحسینی الروحانی، سید محمد رضا لواستانی، محمد صادق جعفری، سید محسن سبط،

^۱ سیدحسن سبط، نورالله شاهآبادی، الاحقر نصرالله شاهآبادی عفی عنہ»^۲

این هم خبر برگزاری مجلس ترحیم فوق:

«تهران خبرگزاری جمهوری اسلامی، مجلس بزرگداشت آیت‌الله سیدمحمد روحانی دیروز با شرکت علماء، روحانیون و جمع کثیری از مردم در مسجد ارک تهران برگزار شد. آیت‌الله رحمانی همدانی در سخنانی به شخصیت علمی آیت‌الله روحانی پرداخت و گفت: آیت‌الله روحانی از جمله افراد مرکز ثقل جهان اسلام بود و از بین رفتن او باعث تأسف است. وی افروز آیت‌الله روحانی نوآوری‌های زیادی در فقه داشت و منشأ خدمات زیادی برای حوزه‌ها بود. از پیامبر نقل شده است که مقام علمای ک درجه از مقام پیامبران پائین‌تر است و این نشان‌دهنده مقام بالای آنهاست.»^۳

د. چهلم

آخرین مطالبی که درباره آیت‌الله روحانی در مطبوعات منتشر شده است به

شرح زیر می‌باشد:

«الفقهاء حصون الاسلام. چهل روز از ضایعه مولمه ارتحال مرجع عظیم الشأن جهان تشیع استاد الفقهاء و المجتهدين مرحوم آیت‌الله العظمی روحانی اعلی‌الله مقامه الشریف گذشت. ضمن عرض تسليت مجدد این مصیبت عظمی را به پیشگاه مقدس حضرت بقیة‌الله الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء، حوزه‌های علمیه و جامعه شیعه اعلام می‌دارد مجلس بزرگداشتی روز پنجم شنبه اول جمادی الاولی برابر با ۱۳ شهریورماه بعد از نماز مغرب و عشاء در مسجد امام‌حسن عسکری(ع) در قم برگزار می‌شود.

۱. اطلاعات و کیهان، ۶ مرداد ۱۳۷۶

۲. اطلاعات، ۸ مرداد ۱۳۷۶

آگهی درگذشت مفصلی از آیت‌الله روحانی در شماره مورخ ۳۱ مرداد ۱۳۷۶ روزنامه ایندیپندنت لندن منتشر شده است.

(Independent, Obituary: Grand Ayatollah Rohani, Friday 22 August 1997)

شرکت حضرات آیات عظام و حجج اسلام و عموم برادران ایمانی تعظیم شعائر و تجلیل از مقام شامخ فقاهت و مرجعیت خواهد بود. بیت مرحوم آیت‌الله‌العظمی روحانی (قدس‌سره‌الشیریف)^۱

«العلماء باقون مابقی الدهر. به مناسبت چهلمین روز ارتحال سیدالفقهاء والمجتهدین مربی الاساتید والعلماء العاملین اسوة علم و حلم و تقوا حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای حاج سید محمد روحانی (قدس‌سره) مجلس ختم بانوان روز پنجم شنبه ۱۳ شهریور از ساعت ۶ الی ۸ بعداز ظهر در محل بیت معظم لمه در قم برگزار می‌باشد. بیت حضرت آیت‌الله‌العظمی روحانی (قدس‌سره)».^۲

نتیجه فصل سیزدهم

پس از درگذشت آیت‌الله روحانی مقامات حکومتی اجازه عمل به وصیت‌نامه وی مبنی بر دفن ایشان در کنار قبر پدرش در مسجد بالاسر حضرت معصومه ندادند و می‌خواستند وی را در قبرستان شیخان دفن کنند. دوستداران وی ظاهرآ براساس وصیت ثانوی آن مرحوم به بهانه خونی شدن کفن، جنازه را به منزل مسکونی ایشان برده در قبری که قبل اماده شده بود دفن کردند.

بر جنازه آقا سید محمد برادر کوچکترش سید صادق که دوازدهمین سال حصر خانگی اش را می‌گذرانید نماز خواند. آیت‌الله وحید خراسانی در مراسم تشییع شرکت داشت. آیات بهجت، متظری و مکارم برای تسلیت به بیت وی رفتند و آیت‌الله سیستانی تلگراف تسلیت فرستاد.

به دعوت ۵۵ نفر از علمای طراز اول تهران مجلس ترحیم باشکوهی در مسجد ارک تهران برای «استوانه فقه و فقاهت بقیه السلف استادالفقهاء والمجتهدین مرجع دینی عالم» تشییع حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای حاج سید محمد روحانی اعلی‌الله

۱. اطلاعات؛ کیهان؛ سلام؛ ۱۲ شهریور ۱۳۷۶.

۲. سلام، ۱۲ شهریور ۱۳۷۶.

مقامه‌الشريف» برگزار شد. تنها چیزی که روزنامه‌های جمهوری اسلامی مجاز به انتشار آن درباره آیت‌الله روحانی شدند خبر مرگ وی بود.

فصل چهاردهم

انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی

این بخش شامل سه قسمت است:

- نقد اخلاقی آیت‌الله روحانی در نجف

- نقد اخلاقی آیت‌الله خمینی در نجف و تهران

- نقد اخلاقی دخالت جمهوری اسلامی در مرجعیت شیعه

اخلاق در صدر تعالیم اسلامی است. عمل صالح بدون تهذیب نفس، تطهیر روح و رعایت اخلاق حاصل نمی‌شود. کسی در ضرورت تهذیب نفس و اخلاق مناقشه‌ای ندارد. مشکل آنجا بروز می‌کند که چیزی که از نظر فرد اهمیت فراوان و طراز اول دارد با امری اخلاقی متعارض شود. اینکه در چنین تعارضی فرد به دلیل موازین اخلاقی امر مهم مورد نظرش را ترک کند، یا آن امر مهم باعث شود موازین اخلاقی نقض شود، معیار مناسبی برای سنجش جایگاه اخلاق در زندگی فرد است.

علمای دین خصوصاً فقیهان از چنین آزمونی معاف نیستند. در نظر ایشان امور بسیار مهم غالباً ارتکاب برخی واجبات یا ترک بعضی محرمات شرعی است. در بحث ما این امر بسیار مهم شرعی از ضروریات اجتماعی نیست، از جمله امور اختلافی است که البته در نظر هر یک از دو فقیه شاخص مورد بحث ما از اهمیت طراز اول برخوردار بوده است. این امر مهم طراز اول بر موازین اخلاقی

از هردوسو مقدم شده است.

در دنبال به اختصار به نقد اخلاقی هر دو مرجع فقید (رضوان‌الله‌علیہمَا) می‌پردازم. نقد منحصراً در محور موضوعات مورد بحث کتاب است و به دیگر امور عمداً پرداخته‌ام. این مهم بگذار تا وقت دگر.

قسمت اول. نقد اخلاقی آیت‌الله روحانی در نجف

در سیره عملی آیت‌الله سید‌محمد روحانی براساس مدارک موجود سیاسی بودن اهل علم آن هم فقیه در رده مرجعیت مجمع رذائل شمرده می‌شده است. فقیه مهدب عالمی است که اشتغال او به درس و بحث، و فقه و اصول فرستی برایش باقی نمی‌گذارد. وقتی شاه ذی‌شوکت شیعه حافظ بیضه اسلام است و احترام مراجع و فقهاء عدول را نگاه می‌دارد، مخالفت با وی جز کار توده‌ای‌های کمونیست و مصدقی‌های لیبرال نیست. بنابراین فقیه تبعیدی اگر با سواد بود سیاسی نمی‌شد، اطرافیان او هم اگر توده‌ای کمونیست مصدقی لیبرال نبودند پیرو او نمی‌شدند. اینها آمده‌اند نظم حوزه نجف را برهم بزنند. آن‌ها را باید سر جای خودشان نشاند. این عصارة نظر آقاسید‌محمد درباره آثار و پیروان مبارز اوست، هرچند جایی ننوشته است. بر فرض صحّت مدارک موجود در برخورد با مبارزین انقلابی نه رسم مهمان‌نوازی شرقی رعایت شده، نه احکام شرعی سلوک با برادر ایمانی لحاظ شده، نه به موازین اخلاقی وقوعی گذاشته شده است. انگار همه این موازین در قبال آن امر توهّمی (لزوم مقابله با آخوندهای سیاسی) رنگ باخته است.

در حوزه نجف فریضه امر به معروف و نهی از منکر مبارزه با شاه ظالم ایران را شامل نمی‌شده است. مراجع عظام و فقهاء کرام آن حوزه کهن‌سال در دهه

چهل و پنجماه شمسی هیچ وظیفه‌ای در قبال مبارزه با منکری به نام استبداد احساس نمی‌کردند.

مشخصاً آیت‌الله سید محمد روحانی و همراهان و همفکران ایشان در دوران نجف در دو محور اشتباہ فاحش کرده‌اند:

یک. متروک گذاشتن فرضیه امر به معروف و نهی از منکر در محور مبارزه با استبداد سیاسی و ظلم دولتی.

دو. تضعیف و تخریب آمران به معروف و ناهیان از منکر و مبارزان با استبداد سیاسی و ظلم دولتی.

حتی اگر برخی یاران تندر و کمدانش آیت‌الله خمینی در حق ایشان خبطی کرده باشند – که جدایانه به آن خواهم پرداخت – شرعاً و اخلاقاً مجوز تضعیف و تخریب مبارزان و مجاهدان فی سبیل‌الله از جانب ایشان و یارانشان نمی‌شود. مقام شامخ علمی مرحوم آیت‌الله روحانی در علم اصول فقه باعث نمی‌شود از ضعف مفرط بینش سیاسی و عدم رعایت موازین اخلاقی در حق رقیب انقلابی وی اغمض شود. براساس مدارک موجود شیوه مواجهه آن مرحوم با فقیه تبعیدی، فرزند فاضل و یاران جوانش باعث تأسف است و مطلقاً قابل دفاع نیست.

مناسب است در این مقام به نکته ظریف اخلاقی که آیت‌الله سید محمد روحانی در بحث امر به معروف و نهی از منکر مطرح کرده‌اند اشاره کنم:

«از جمله اعظم، اعلی، اتقن و اشد موارد امر به معروف و نهی از منکر خصوصاً نسبت به رؤسای دین این است که جامه معروف اعمّ از واجب و مستحب را بر تن کنند و جامه منکر اعمّ از حرام و مکروه را از تن به در آورند، و نفس خود را با اخلاق کریمه به کمال برسانند و آن را از اخلاق رذیله منزه کنند. چنین روشنی سبب تام انجام معروف و ترک منکر از جانب

مردم است، بهویژه اگر چنین کاری با مواجه حسنۀ بیمدهنده همراه باشد، حقیقتاً هر مقامی مقال خاص خود و هر بیماری داروی ویژه خود را می‌طلبد. و طبّ نفوس و عقول از طبّ بدن‌ها چندین مرتبه شدیدتر است. در این صورت اعلیٰ موارد امر به معروف و نهی از منکر محقق شده است.^۱

یقیناً مرحوم آیت‌الله روحانی در دهه چهل و پنجاه شمسی یکی از رؤسای دین در حوزه نجف بوده است، و مطابق توصیه کاملاً صحیح خود می‌باشد قبل از دیگران خود را به واجبات و مستحبات معروف مزین و از محرمات و مکروهات منکر مهذب بدارد، تا مردم با اقتدا به امثال ایشان از رؤسای مذهب رغبت بیشتری به رعایت معروف و ترک منکر پیدا کنند. آنچه از جانب مدرسه ایشان و گاه از جانب خود ایشان در حق آیت‌الله خمینی، آفاسیده مصطفی و یاران مبارز فقیه تبعیدی صورت گرفته براساس مدارک موجود متأسفانه در زمرة ترک واجبات و مندوبات و ارتکاب محرمات و مکروهات بوده است.

در این زمینه نیازی به ورود در جزئیات نمی‌بینم، تا حدود زیادی مسئله روشن است، به علاوه این جریان علیرغم نفوذ در میان دینداران سنتی صاحب قدرت سیاسی امنیتی نیست تا از جانب آن‌ها احساس خطر شود.

قسمت دوم. نقد اخلاقی آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی اهل عرفان نظری و عملی، مدرس اخلاق و متخلق به آداب بوده است. ایشان نیز همانند دیگر مراجع در بحث امر به معروف و نهی از منکر به همان نکته ظریف اخلاقی پیش‌گفته به روایت خود اشاره کرده است: «از بزرگترین مصاديق امر به معروف و نهی از منکر و شریف‌ترین و لطیف‌ترین و مؤثرترین آن در نفوس مخصوصاً اگر علماء دین و رؤسائے

۱. منهاج الصالحين، مسئله ۱۲۳۴، ج ۱، ص ۳۷۷

مذهب (اعلی‌الله کلمتهم) مباشر آن باشد، امر به معروف و نهی از منکر کسانی است که اهل معروف باشند و به عمل به واجبات و مستحبات دین شناخته شده باشند، کسانی که خود از منکرات [محرم] و بلکه از مکروهات دوری می‌کنند و به اخلاق انبیاء و اهل معنی متخلّق باشند و خود را از اخلاق سفیهان و اهل دنیا منزه بدارند، به طوری که عمل و زی و اخلاق آنان، خود آمر [به معروف] و ناهی [از منکر] و الگو برای مردم باشد، و اما اگر (العیاذ بالله) برخلاف این باشند و مردم عالمان دین را - که مدعی جانشینی انبیاء و زعامت امت هستند - بیینند که به گفته‌های خود عمل نمی‌کنند طبعاً رفتار آن‌ها باعث ضعف عقیده مردم و جرئت‌یافتن آنان بر معاصی و بدگمان شدنشان به سلف صالح می‌شود، پس بر علماء و مخصوصاً رؤسای مذهب واجب است از مواضع تهمت دوری کنند، و بزرگترین موضع تهمت تقرّب به سلاطین جور و رؤسائے ظلمه است، و بر امت اسلامی است که اگر به عالمی این‌گونه برخورد کردند اگر احتمال صحّت می‌دهند عمل او را حمل بر صحّت کنند والا از اعراض نموده او را از خود براند چون چنین فردی روحانی نیست و تنها به لباس روحانیت درآمده، شیطانی است که جامه علماء را به تن کرده، از امثال این افراد و از شرّشان برای اسلام به خدا پناه می‌بریم.^۱

انصاف مطلب این است که مرحوم آیت‌الله خمینی (در غیر موارد مصالح سیاسی اهم) خود دقیقاً به موازین اخلاقی عامل و برای پیروان خود سرمشق نیکوبی بوده است. بحث در موارد سیاسی اهم است. آیا ایشان در چنین مواردی رعایت موازین اخلاقی را لازم می‌دانسته یا نه؟ قبل از پاسخ به این پرسش کلیدی شرح برخی نکات مسئله فوق خالی از فایده نیست.

ایشان به حق به رؤسای دین و مراجع عظام توصیه می‌کند که از مواضع

۱. تحریر المسیلة، الامر بالمعروف و النهي عن المنكر، القول بمراتبه، المرتبة الثالثة، مسئلة ۱۵، ج ۱ ص ۴۸۲.

تهمت پرهیز کنند. به نظر ایشان از بزرگترین مواضع تهمت برای رؤسای دین تقریب به سلاطین جور است. مردم می‌باید از این‌گونه علماء اعراض کنند و آن‌ها را از خود برانند و از شرّ این روحانی‌نمایان شیطان‌صفت به خدا پناه ببرند. اکنون کوشش می‌کنیم بر مبنای همین مسئله در دوران نجف موضع شرعی متدينان انقلابی را در قبال آیت‌الله روحانی تبیین کنیم. آیت‌الله روحانی در مقابله با انقلابیون و تضعیف و تخریب ایشان با سلطان جور هم‌موقع بوده است و آن‌ها می‌پنداشتند وی علاوه بر هم‌موقعی به شکل سازمانی و مالی نیز در خدمت سواک و رژیم شاهنشاهی است، البته ایشان بر این سوءظن خود جز همراهی و هم‌موقعی وی با رژیم هیچ بینه‌ای نداشتند. مطابق مسئله فوق آن‌ها سید محمد را «روحانی‌نما» دانسته از وی اعراض کرده شروع به راندن، رسواکردن و بی‌آبرو کردن او می‌کنند. «رسواکردن و بی‌آبرو کردن» هم از حکم ایشان در دروس ولایت فقیه سال ۴۸ به دست آورده‌اند. تا اینجا علی‌القاعدۀ مطابق فتاوی‌ای آیت‌الله خمینی عمل شده است.

دو نکته باقی است، نکته نخست موضع تهمت است. بالاخره این «روحانی‌نمای ضد انقلابی» رقیب علمی مفتی انقلابی است. آیا رسواکردن و بی‌آبرو کردن وی موضع تهمت (تخریب رقیب به هر قیمت) نیست؟ آیا باید از چنین موضع تهمتی اجتناب می‌شد؟ احتمالاً پاسخ داده می‌شود باید الهمَ فالاهمَ کرد، اهمیت آن امر اهمَ سیاسی (نهضت برای اقامه حکومت اسلامی) به مراتب از متهم‌شدن به تخریب رقیب بیشتر بوده و چاره‌ای جز این نبوده است.

نکته دوم و اصلی پاسخ به این پرسش است: برای مقابله با این‌گونه علمای همسو با سلطنت جور و راندن و اعراض و رسواکردن و بی‌آبرو کردن آنان آیا می‌توان به مباھته و افتراء و کذب و نسبت دادن امور خلاف واقع دست یازید؟

آیت‌الله خمینی در یکی از مسائل امر به معروف و نهی از منکر تصریح کرده است: «اگر جلوگیری از منکر و اقامه واجب متوقف بر سخن درشت و تشدید در امر و تهدید بر مخالفت باشد همه اینها جائز می‌شود، بلکه واجب است، ولی احتزار از دروغ رعایت شود».^۱

پس اگر مقابله با تخریب‌های سید محمد به عنوان نهی از منکر واجب باشد متدينان انقلابی باید از نسبت‌های دروغ اجتناب کنند. این یعنی امر به معروف و نهی از منکر که مبنای نهضت و انقلاب است از جانب ایشان مقید به امر اخلاقی راستگویی شده است. اما مسئله بعدی یک تبصره دارد که فوائد عملی گسترده‌ای می‌تواند داشته باشد.

«لا يجوز إشاع الانكار بما يحرم و ينكر كالسلب والكذب والاهانة، نعم لو كان المنكر مما يهتمّ بالشارع ولا يرضي بحصوله مطلقاً كقتل النفس المحترمة و ارتكاب القبائح والكبائر الموبقة جاز، بل وجب المنع والدفع ولو مع استلزمـه ما ذكرـه لو توقفـه المنـع عليه».

«ترجمه: جائز نیست برای نهی از منکر از عملی حرام و منکر نظر ناسزا و دروغ و اهانت کمک بگیرد، بله اگر منکر عملی باشد که [عدم تحقق آن مطلقاً] مورد اهتمام شارع بوده در هیچ شرائطی راضی به حصول آن نیست، نظیر کشتن نفس محترمه و کارهای قبیح و کبائری که مایه هلاکت دائم است [ارتكاب اعمال محرم منکر یاد شده] جائز است، بلکه منع و جلوگیری از منکر [مورد اهتمام شارع] واجب است حتی اگر مستلزم ارتکاب محرمات یاد شده باشد، است به شرطی که منع [منکر مورد اهتمام شارع] متوقف بر ارتکاب آن‌ها [ارتکاب محرمات مذکور] باشد».^۲

شرح: این مسئله دو قسمت دارد. صدر آن عدم جواز نهی از منکر از طریق

۱. تحریر المسیلة، پیشین، المرتبة الثانية، مسئله ۴، ج ۱ ص ۴۷۸.

۲. پیشین، مسئله ۵، ج ۱ ص ۴۷۸.

ارتکاب حرام و منکر (از قبیل ناسزا، دروغ و اهانت) علی القاعده است. ذیل آن جواز ارتکاب این‌گونه محرمات برای پیشگیری از یک منکر بدتر است. در تعارض دو حرام می‌باید برای رهایی از وقوع حرام اشد حرام شدید را مرتكب شد زمانی که عدم تحقیق حرام اشد متوقف بر ارتکاب حرام شدید باشد. مثال: قتل نفس محترم حرام اشد است. اگر عدم قتل نفس محترم متوقف بر ناسزا، دروغ و اهانت باشد که همگی حرامند اما حرمت آن‌ها کمتر از حرمت قتل نفس محترم است، ناسزا گفتن، دروغ گفتن و اهانت کردن و مانند آن‌ها جایز است.

بر همین سیاق اگر نهضت و حفظ نظام اوجب واجبات باشد، ترک چنین واجبات اهمی چیزی شبیه قتل نفس محترم خواهد بود. و در معارضه با حرمت ترک موازین اخلاقی از قبیل بهتان، افترا و کذب بر آن‌ها مقدم است. البته به شرطی که استمرار نهضت و حفظ نظام (که واجبات اشد و اهم محسوب می‌شوند) متوقف بر ارتکاب منکرات اخلاقی باشند (که ترک آن‌ها واجبات مهم و شدید به حساب می‌آیند). اینها فرضیات نیش غولی و تخیلات نویسنده از سر سیری نیست، سوگوارانه صورت‌بندی عملکرد کارگزاران جمهوری اسلامی در چهار دهه اخیر است.

آیت‌الله مؤمن قمی شاگرد آیت‌الله خمینی در شرح خود بر کتاب الحادود تحریر الوسیلة ابتدا درباره قذف مبتدع از طریق بهتان به وی به استناد «باہتوهم» به این نتیجه می‌رسد که مبتدع را می‌باید با ادله روشن و قاطع بسی آبرو کرد، نه اینکه با نسبت دادن امر خلاف واقع به وی به او بهتان زد. سپس در شرح قذف مبتدع از طریق سبّ وی با استناد به «اکثروا فیهم السبّ» در یک إن قلت و قلت اهانت به مُبَتَّدِع را به وسیله سبّ مجاز شمرده هرچند سبّ از طریق نسبت دادن به حرام دیگر را به وی حرام دانسته است. سپس با ابداع احتمالی در بیان قبلی

خود مناقشه کرده که سبّ به امر معلوم‌الکذب به مُبتَدَع جایز نیست، اما سبّ به امر معلوم‌الصدق (که بهتان محسوب نمی‌شود) و سبّ به امر مشکوک‌الصدق به وی مجاز است. یعنی روایت مقتضی جواز بلکه رجحان سبّ مُبتَدَع به امر مشکوک‌الصدق است.^۱

در مدرسه آیت‌الله خمینی با قیودی از قبیل متوقف بودن یک امر اهم شرعی بر محرمات اخلاقی یا مشکوک‌الصدق بودن امری درباره مُبتَدَع از باب سبّ می‌توان مخالف را به امر خلاف واقع متهم کرد. در این مدرسه استمرار نهضت یا حفظ نظام اوجب واجبات است، این قاعده بسیار اساسی و دارای فروع فراوان است. بنابراین بُعدی ندارد که برخی از شاگردان جوان و انقلابی آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۴۹ به آقاسید محمد روحانی رقیب ضد انقلابی استادشان بهتان همکاری با ساواک و دریافت مقررات از دربار زده باشند. دو سه دهه بعد دو نفر از چهار نفری که اسمشان به عنوان کارگردانان این میاھته برده شده اقدام انجام شده را اشتباه خوانند، بی‌آنکه بگویند چه کسانی این بهتان را انجام دادند، یکی هم تا زمان مرگ به اعتبار «صدق خبری یا مُخبری» از این میاھته دفاع کرد.

اینکه کدام یک از یاران آیت‌الله خمینی این بهتان را زدند، موضوع این تحقیق نیست، من هم در مقام قضاوت نیستم. مهم این است که مطابق مدارک موجود بدون تردید این میاھته توسط این مدرسه انجام شده است. تلقی عملی این مدرسه این بود که مخالف نهضت را باید به هر قیمتی رسوا و بی‌آبرو کرد. و آن‌ها این تلقی را عملی کردند. آنچه مرا به تأمل موشکافانه در این مسئله و می‌دارد این است که روش و منش مدرسه آیت‌الله خمینی در زمان حیات ایشان و سپس روش و منش جمهوری اسلامی پس از ایشان به نحو متزايد استفاده

۱. مبانی تحریرالرسیلة، ج ۲ ص ۲۵۱.

بی حدو حصر از مباهته و افترا و دروغ برای تخریب متقدان و مخالفان بوده و هست.

در حدِ اطلاع من آیت‌الله خمینی اگرچه صریحاً به جواز مباهته و افترا و نسبت کذب به مخالفین نهضت و مخالفین نظام فتوا نداده است، اما از آنجا که تداوم انقلاب و حفظ نظام را اوجب واجبات می‌دانسته همواره نسبت به تخریب مخالفین و رسوایکردن و بی‌آبروکردن متقدین اغماض می‌کرده به این معنی که هیچ حساسیتی نسبت به این‌گونه بداخلاقی‌ها از خود بروز نداده، تفّحص از اینکه آیا یارانش به چنین اقداماتی دست زده‌اند را بر خود لازم نمی‌دانسته، به عنوان اینکه این قبیل اقدامات توسط مردم صورت گرفته و من توان جلوگیری از اقدامات مردم را ندارم (نخستین بار در قضیه مرحوم آیت‌الله شریعتمداری فرمودند) دست لباس شخصی‌ها و نیروهای امنیتی و نظامی را برای ترور شخصیت مخالفان و متقدان به هر روشی باز گذاشته است.

اینکه ایشان ادعا کنند من شخصاً درباره مخالفان و متقدان دستوری نداده‌ام یا از اقدامات انجام شده علیه مخالفان و متقدان اطلاع قبلی نداشته‌ام رافع مسئولیت اخلاقی و شرعی ایشان نیست. در مورد خاص سید محمد روحانی چند نفر از اطرافیان آیت‌الله خمینی به رقیب ضد انقلابی وی تهمت همکاری با ساواک و گرفتن مواجب از دربار زدند و در تیراژ وسیعی در نجف و قم این بهتان را منتشر کردند. اینکه ایشان صحبت درباره این شب‌نامه را در بیت خود قدغن کند و با عدم تفّحص از عاملین این جعل و بهتان آن‌ها را شناسایی نکند و اطرافیان خود را از صلح‌باشند که به چنین امور کثیفه‌ای دست نمی‌زنند، نوعی کلاه شرعی نهادن بر حمایت بی‌سروصدای از چنین اقداماتی است. کدام متقد سوشناس و مخالف شاخص جمهوری اسلامی را سراغ داریم که ترور شخصیت

نشده به امور خلاف واقع متهم نشده باشد بی‌آنکه بهتانزنندگان و مفتریان مجازات شوند؟

اینکه برخی از همان مفتریان و بهتانزنندگان نه تنها طرد نشوند بلکه توسط ایشان سمت فرهنگی پیدا کنند یا مورخ رسمی انقلاب شوند معنایش جز این نیست که مرحوم آیت‌الله خمینی در این زمینه به حداقل احتیاطات واجب شرعی عمل نکرده است و هرگز به خود رحمت حداقل تفحص لازم در زمینه بهتان و افرا به متقدان و مخالفان خود نداده است. انگار خارج از دائرة مدافعان نهضت و نظام آبروی افراد قدر و قیمتی ندارد تا ریخته شود. تقدّم سیاست بر اخلاق و انقلاب بر دیانت و مرwort یعنی همین. وقتی تداوم انقلاب و حفظ نظام اوجب واجبات باشد بدیهی است موازین اخلاقی در مقابل انقلاب و نظام رنگ بیاورد و به هیچ گرفته شوند.

این بی‌اخلاقی پس از آیت‌الله خمینی با شدت و عمق بیشتری ادامه یافته است. انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی با شناور کردن موازین اخلاقی و تعالیم اسلامی در قبال تداوم انقلاب و حفظ نظام پیش رفته و هیچ ضمانتی بر نقض این موازین و آن تعالیم در آن وجود ندارد.

در حوزه رعایت عرض و آبروی متقدان و مخالفان جمهوری اسلامی کارنامه قابل دفاعی ندارد. این بی‌اخلاقی روش و منش برخی از انقلابیون در زمان نهضت و سیره مستمر نظام جمهوری اسلامی از آغاز تاکنون بوده است.

قسمت سوم. نقد اخلاقی دخالت جمهوری اسلامی در مرجعیت شیعه

مرجعیت شیعه از دهه چهل به تدریج با سیاست آغشته شد. اگرچه در مرجعیت آیت‌الله خمینی بی‌شک مبارزات سیاسی ایشان نقشی بهسزا داشت، اما

کسی نمی‌تواند اهلیت علمی و فضل فقهی اصولی وی را انکار کند. با استقرار جمهوری اسلامی سایهٔ سیاست بر مرجعیت سنگین‌تر شد. خلع مهم‌ترین رقیب رهبر انقلاب آیت‌الله شریعتمداری از مرجعیت توسط دو نهاد روحانی حکومتی از شاگردان آیت‌الله خمینی اعلام خطری به مراجع متقد و مخالف بود. حصر خانگی مرحوم آیت‌الله سیدحسن طباطبائی قمی که بیش از پانزده سال به‌طول انجامید، حجت را بر همهٔ مراجع تمام کرد که مخالفت با این حکومت سرنوشتی جز خلع و حصر ندارد. حوالی سال ۱۳۶۲ مرجعیت آیت‌الله متظری با عنوان امید امت و امام از جانب حکومت اعلام شد. اگرچه وی نیز همانند استادش اهلیت فقهی داشت اما این اعلام سیاسی زودهنگام نه به نفع خود ایشان بود نه به نفع مرجعیت شیعه. با معرفی رسمی ایشان ازسوی مجلس خبرگان رهبری به عنوان قائم مقام رهبری و اعتراض آیت‌الله سیدصادق روحانی در سال ۱۳۶۴ او نیز به مدت ۱۲ سال در خانه محصور شد. سه سال بعد آیت‌الله متظری به دلیل انتقاداتش از قائم مقامی رهبری عزل شد.

با وفات آیت‌الله خمینی و رهبری حجت‌الاسلام و‌المسلمین خامنه‌ای فشار بر مراجع مستقل نه تنها کاسته نشد بلکه افزایش یافت. چند صبایحی از رهبری آقای خامنه‌ای نگذشته بود که ایشان تصمیم گرفت جهت حفظ نظام مرجعیت را نیز به رهبریش اضافه کند. بار دیگر سیاست مرجع خلق کرد، اما تفاوت این بار با دو بار قبلی این بود که برخلاف آیت‌الله خمینی و آیت‌الله متظری حجت‌الاسلام خامنه‌ای نه مجتهد بود و نه سابقه حتی یک روز تدریس خارج فقه و اصول داشت، و نه کتابی در فقه و اصول تدوین کرده بود. برای نخستین بار در تاریخ شیعه خطیبی که نهایتاً مجتهد متجزئ محسوب می‌شود به عنوان مرجع تقليد معرفی شد. اول به عنوان بی‌سابقه مرجع خارج از کشور و بعد از سال ۱۳۷۳

توسط همان دو نهاد مرجع‌ساز حکومتی به عنوان مرجع داخل معرفی شد. مراجع مستقل از قبیل آیت‌الله سید محمد شیرازی و آیت‌الله سید محمد روحانی تحت فشار قرار گرفتند. زمانی که به گوش آیت‌الله منتظری رسید که رهبری قصد اعلام مرجعیت اعلا و منحصر به فرد دارد، در ۱۳ رجب سال ۱۳۷۶ آقای خامنه‌ای را فاقد صلاحیت مرجعیت اعلام کرد و صریحاً اعتراض کرد که وی مرجعیت شیعه را مبتذل کرده است. رهبری هم بدون هرگونه پرده‌پوشی و برخلاف شرع و قانون از ۲۸ آبان ۱۳۷۶ آیت‌الله منتظری و آیت‌الله آذری قمی را در خانه محصور کرد. آیت‌الله آذری قمی ۱۵ ماه بعد در حصر جان داد. پس از پنج سال و چند ماه به دنبال اعلام خطر پژوهشکان، نظام مجبور شد با شرم‌ساری از آیت‌الله منتظری رفع حصر کند. اگر رژیم طاغوتی شاهنشاهی در زمان وفات مرجعی با تلگراف تسلیت به برخی مراجع زنده به مرجعیت آن‌ها ابراز تمایل می‌کرد، رژیم یاقوتی جمهوری اسلامی غیر مجتهد را مرجع می‌کند (مورد حجت‌الاسلام خامنه‌ای) و مراجع متقد را از مرجعیت خلع می‌کند (موراد مرحوم آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله صانعی). در تاریخ تشیع هرگز مرجعیت شیعه این همه ملعوبة سیاست نبوده است.

یکی از اوراق سیاه پرونده جمهوری اسلامی در حوزه مرجعیت اعمال فشار و ممانعت از مرجعیت مرحوم آیت‌الله سید محمد روحانی است. مطابق ضوابط سنتی حوزه‌های شیعی آن مرحوم در دهه هفتاد شمسی در مظان اعلمیت بوده است. اینکه یک مجتهد نهایتاً متجزی (به قول مرحوم آیت‌الله آذری قمی) به زور قدرت سیاسی اعلام مرجعیت کند و مانع از مرجعیت رسمی مجتهد مطلقی که در مظان اعلمیت است بشود جدأ نوبر است. مأموران امنیتی جمهوری اسلامی با حضور در بیت مرحوم سیم Mohammad روحانی به وی تفهیم کردند که در جمهوری

اسلامی مرجعیت رسمی وی ممتنع است، حق دادن قبض در قبال وجوه شرعیه ندارد، حق دادن شهریه عمومی و علنی به طلب ندارد، از انتشار و توزیع رساله عملیه وی جلوگیری می‌شود، تعداد شرکت‌کنندگان درس وی هم که از پیروزی انقلاب با اعمال فشار به یک‌دهم تا یک‌پیستم دروس مشابه تقلیل یافته بود.

سید محمد روحانی یقیناً مرجع مناسب اسلام سیاسی نبود، اما متدينان غیرسیاسی به اندازه متدينان سیاسی حق داشتند مرجع مناسب با مردم خود را داشته باشند. واضح است که با عدم امکان مراوده آزادانه آن مرحوم با نجف و دیگر کشورهای شیعه‌نشین منطقه، حوزه نجف و بازماندگان بیت آیت الله خوئی هم ترجیح داد که از مرجعیت آن مرحوم علیرغم رجحان علمی چشم‌پوشی کنند تا مناسبات حوزه نجف و تنها حکومت شیعی جهان آسیب نبیند. جمهوری اسلامی با سیاست زور مسیر سنتی مرجعیت شیعه را تغییر داد و با بر کرسی نشاندن غیر مجتهد و فاقد شرائط مرجعیت و افتاء (رهبری که با کوپن سیاسی مرجع شد) عمل سیاست را بر فقاht مسلط کرد.

کلام پایانی

انقلاب اسلامی در نجف و جمهوری اسلامی در ایران با تقدم سیاست و انقلاب بر اخلاق و دیانت پیروز شد و تداوم یافت. قاعده این بوده است: تداوم انقلاب و حفظ نظام اوجب واجبات است و عنداللزوم بر کلیه احکام شرعی و موازین اخلاقی مقدم است و بالاتر از اینها هم مسائلی است، که مراحمت نمی‌کنم.

فقه به دور از اخلاق مشکل‌ساز است. عدم جدایی دولت و نهادهای دینی هم فاجعه‌آفرین است. مروری بر تحلیل تاریخی فوق تردیدی در ضرورت سکولاریسم از یکسو و اخلاقی کردن فقه ازسوی دیگر باقی نمی‌گذارد.

نگارنده از نقد نوشتۀ خود بهویژه توسط کسانی که به مناسبتی نامی از آن‌ها
برده استقبال می‌کند. نقد و بررسی نویسنده در چارچوب منابعی است که اشاره
کرده است. امیدوارم مطلعانی که در قید حیاتند با انتشار اطلاعات خود بر
گوشۀ‌های تاریک این بحث نور بیفشانند.

والسلام

فهرست منابع:

الف. کتاب‌های عربی

- سیدروح الله موسوی خمینی، تحریرالموسیلة، جلد اول، نجف، ۱۳۹۰ ق.
- سیدمحمد حسینی روحانی، منهاج الصالحين، جلد اول، کویت، ۱۴۱۴ ق.
- محمد مؤمن قمی، مبانی تحریرالموسیلة، تهران، ۱۳۸۹، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

ب. کتاب‌های فارسی

- سیدروح الله موسوی خمینی، ولايت فقيه يا حکومت اسلامی، تهران، ۱۳۷۳، ویرایش مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- سیدروح الله موسوی خمینی، صحیفة امام، تهران، ۱۳۸۵، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- سیدروح الله موسوی خمینی، کوثر، جلد اول: مجموعه سخنرانی‌های ۱۳۴۰-۱۳۵۷ حضرت امام خمینی، تهران، ۱۳۷۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نامه‌های تاریخی: گزیده‌هایی از نامه‌های رجال دین و سیاست به حضرت آیت‌الله العظمی سیدصادق روحانی، به کوشش سیدمحمود خسروشاهی، مقدمه و پاورقی ناصرالدین انصاری قمی، قم، ۱۳۹۲، انتشارات کلبه شرق.
- سیدحمید روحانی زیارتی، نهضت امام خمینی، دفتر سوم، [چاپ اول خرداد ۱۳۷۲، مرکز اسناد انقلاب اسلامی]، ویرایش دوم، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۸۲، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).

-
- خاطرات سال‌های نجف، دو جلد، تهران، ۱۳۸۹، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 - یادها و یادمان‌ها از شهید آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)، دو جلد، تهران، ۱۳۷۶، کنگره شهید آیت‌الله سید مصطفی خمینی.
 - خاطرات آیت‌الله سید عباس خاتم پزدی، تهران، ۱۳۸۱، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 - خاطرات آیت‌الله محمد علی گرامی، تدوین محمدرضا احمدی، تهران، ۱۳۸۱، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 - خاطرات آیت‌الله محمد پزدی، تهران، ۱۳۸۰، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 - خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین عباس‌علی عمید زنجانی، تدوین محمد علی حاجی‌بیگی کندری، تهران، ۱۳۷۹، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 - خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد فاضل استرآبادی، به کوشش محمدرضا احمدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۷.
 - خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین سید منیر الدین حسینی شیرازی، تهران، ۱۳۸۳، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 - خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین سید علی اکبر محتشمی پور، جلد اول، تهران، ۱۳۷۶، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
 - سید علی اکبر محتشمی پور، خاطرات سیاسی، جلد دوم، تهران، زمستان ۱۳۷۸، خانه اندیشه جوان.
 - جلال الدین فارسی، زوایای تاریک، تهران، ۱۳۷۳، نشر ادبیات انقلاب اسلامی.

- علی دوانی، **نهضت روحانیون ایران**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۷، جلد چهارم.
- سیدصادق طباطبائی، **حاطرات سیاسی اجتماعی**، جلد اول، تهران، ۱۳۸۷، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام در نجف، گفت و گو با حجت‌الاسلام سیدمحمود دعایی، **فصلنامه مطالعات تاریخی**، شماره ۱۱، ویژه‌نامه ۲۲ بهمن، تهران، ۱۳۸۴.
- **جامعه مدرسین حوزه علمیه قم**، تدوین سیدمحسن صالح، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۴، جلد‌های دوم و سوم.
- **صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران، ۱۳۶۸.

ج. روزنامه‌ها

- کیهان سال ۱۳۵۹.
- اطلاعات، کیهان، **جمهوری اسلامی، همشهری و سلام** سال ۱۳۷۶.
- جامجم، سال ۱۳۹۰.

د. منابع الکترونیکی

- پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله‌العظمی سیدعلی حسینی سیستانی (تاریخ مراجعته آبان ۱۳۹۲).
- **حاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین آقای محمدحسین اشعری**، ۱۳۸۴، به کوشش رسول جعفریان، خرداد ۱۳۸۸.
- قمی‌ها در نجف، مصاحبه با حجت‌الاسلام محمدحسین شریعتی اردستانی

مشهور به شیخ الشریعة، علی اشرف فتحی، سید مرتضی ابطحی، سایت جماران، ۲۶ دی ۱۳۹۰.

- امام صدر نیوز (تاریخ مراجعه آذر ۱۳۹۲).

و. مخطوطات

- نامه به محمد یزدی رئیس قوه قضائیه، آیت الله سید محمد صادق حسینی روحانی، ۴ آذر ۱۳۷۳.

- نامه مورخ ۵ آبان ۱۳۷۶ آیت الله احمد آذربایجانی به حجت الاسلام سید محمد خاتمی رئیس جمهور.

ز. منابع انگلیسی

- *Testimony of Mehdi Ha'eri---Khorshidi*, Iranian National Conference, at the Committee on International Relations, U.S. House of Representatives, Iran Sanctions Act – One Year Later, July 23, 1997

- *The Special Court of the Clergy (Dādgāh-Ye Vizheh-Ye Ruhāniyat) and the Repression of Dissident Clergy in Iran*, Mirjam Kunkler, Princeton University& May 13, 2009, Social Science Research Network

- *Independent*, August 1997

گزیده اسناد

مبدی از مردانه مدقق میگیرد که شمرندست مزیع رنگ بود و هر چند
شکر گردید ملا برگز مردم شر بیرون نمودند که در پیشتر رفت که بچشم از آن
نهشت و زمزدید پس این عذرخواهی نمود و اعمال تحریر این در قدر آن نوشته
دینام و نه تندری جاست آن دانشمند مطلع شده چنانچه دادار که چشم همان مرد
کاکه از آن خطا مطلع شده باید که مدد نشینم و فوراً عذرخواهی کرده که از آن
نشود چنین و پنجه مردم رفته باید که بجای مدد خواه برآورد
مردم شر رفته باز همانها دانشمند را تنبیه نمودند بلکه راه را ملأ خواهند
در راه طاری (یا همچنان مکرر بیان) سراز مردم قدر نمودند و مطلع
شدند از این حکمت اینها شدت و لایه و نوشته شنیده اند و در زمزدید
آنچه عابث هر راه در هر چهار خانه همیلاً ابت بدار و قشایب و همچنان
خانه هم خدمت و مدرست کم منصف همیم و لذت زدن درست که اینها میگردند
شکننده از هر چهار خانه دو غیر در نزل ایجاد نمایند تا تیرانها بینند که چیزی در این
بین ایجاد نمایند و بینند که از اگر کسی از نسل ایجاد نمایند
حالی که از اینها را میگذرانند سرمه بنمایند و رفع این عذرخواهی میگذرند که اینها
دادر و در باده و در هنال لایه لایه غیره غیره از هر چهار خانه دارند
انقدر که اینها دادر و لایه خواهد نمایند و نه عذرخواهی دارند

بیمیزهست نو مژنی اینها ملاد کشیده اگذره و بست نزد پرسته بیشه و اگر امر عینک
وای خبو عقرا نگذام شایعه هارکردا همیز خراشیده و به شاهد بعده فرمود
که در حمام روان دی ای ایلکه منی مورخو فای بیش ر خوبی بکر را بر سر
که بیست و پانچ هزار مسند را مقصه داده فردوسی بیدارد محقق شریعت
(دوم کشیده خشک بیشتر نموده از این مفترضه) خوبی برقعه داده
که اینها مه ایتمام پنهان و بیهوده ایتمام بیهوده مه نقصه بیهوده خدمه ایتمام
یعنی هی هنوز معرف و زیغیر خوده ای لکن لیکن ای همیز بیهوده که لفظ طور ایور
ربط عین یا هم داریلا هنوز نزد که معرفه بیهوده میشوند درست بایهست بیهوده
مشهور و همه ایتمام که بیهوده داریں تجسسند ای دیم بیهوده نزد همیز مسند که
بیهوده که نیزه کنم لا بایهست بیهوده که لیکن ای دیم زیست یا محظوظ بیهوده دیگر
در این ایتمام میتوانند با ایتمام مقدارهای ایتمام داده که مصدر بیهوده هر روزه دیگر
و هنوز هی کارهای ایتمام که بیهوده میتوانند بیهوده دیاع ایتمام میتوانند
پر طور بیهوده بیهوده نزد ایگرچه مسنده بیهوده نزد ایگرچه بیهوده
ما بوده بیهوده بیهوده و بیهوده بیهوده ایتمام بیهوده بیهوده بیهوده
بر قصه شریعت بیهوده قیصر ایتمام بیهوده دیگر نیز بیهوده بیهوده بیهوده
لذت آزاده داریو همیز بیهوده ایتمام بیهوده بیهوده بیهوده که ایتمام
یا مسند بیهوده بیهوده و بیهوده بیهوده بیهوده بیهوده بیهوده بیهوده
بیهوده بیهوده بیهوده بیهوده بیهوده بیهوده بیهوده بیهوده بیهوده بیهوده
دیگر نزد ایتمام بیهوده ایتمام بیهوده بیهوده بیهوده بیهوده بیهوده
لذت آزاده دیگر کمی بیهوده ایتمام بیهوده بیهوده ایتمام بیهوده بیهوده

در آنچه ذکر شد و بس اگه در اصل سبک و فرم تجربه های علمی را بر سر می خورد
 من مذموم خلده عزیزی را کار اگر را کنم که در زل خیز هنر را بخوبی خواهی
 هسته مرتعه مرتعه باشیم چهار روزه ای را معرفت کنیم و لف را که داشتیم
 من آنچه نه ضرور داشتیم دارد و نه افرادی هست که از این جمله عذر کنند و هم
 شومنیم او هست که اینجا در این این همین دستور در میان همین همه افراد
 هست و همچنان موضع پیش از کار کیا به دستیم در اینجا بسوی این افراد
 هست و از این طبق پیش از کار کیا به دستیم در اینجا بسوی این افراد
 من گزینیم با در نظر نداشتن دستیم

صفحه چهارم نامه مورخ ۱۳۴۹ آیت الله خمینی به آیت الله سید صادق روحانی

95 12 15

ج

سید ناصر دہلوی مرحوم ریاست دہلی و مطابق بریجٹ تھے
کو سر اجابت دراں ادا لفغم بر ابر و مدت کلمہ حضرت
سید ناصر دہلوی مرحوم ریاست دہلی و مدت کلمہ حضرت
دہلی امام بادی دہلی کرد و میں اسلامی مفتاحات بہرہ لامار
پیر دو ماہ ہم زر مکلفت میں فرمادیم پھر ایسا بیسی
نئی سر مرد افراد نسبت مانگاں جسیں تھے

می کند این بسته مبلغ مرکز کرد و باعث شد پس از آن
در حقیقت دستگاه های کار و نیازهای انسان را می کند

دیانت پیغمبر مصطفیٰ نبیم را پس
حقیقی پیغمبر، مطیع آن را خود
و بنی اسرائیل دین اسلام را کشید
و میل و مراجم احادیث
و اعلان نیز کر کرد
نهایت پیشگیران

نامه مورخ ۲۷ خرداد ۱۳۵۲ آیت الله خمینی به آیت الله سید صادق روحانی

بسم الله الرحمن الرحيم

خطبہ حجت سلام و رہیم حمید رفعہ (رسانیات) دست ۲۰۰۷

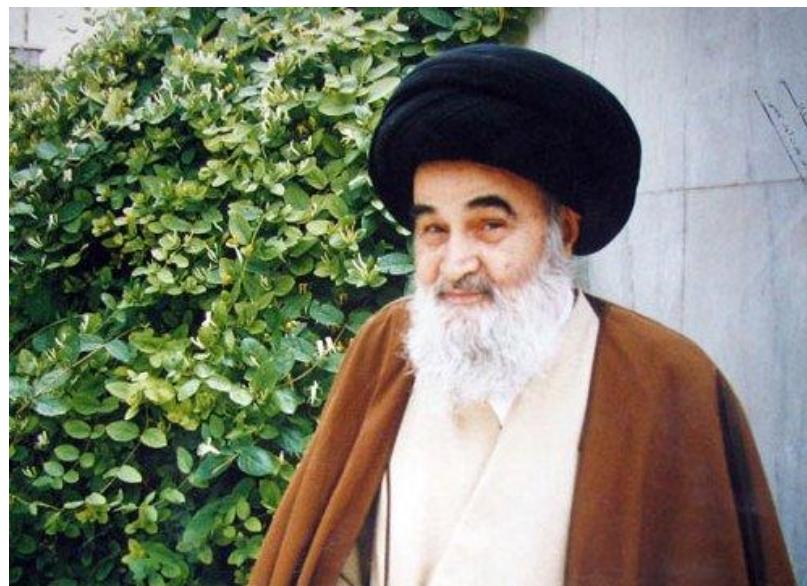
با تشکر از محاسن جنبش لی در بهترینین هنری و مدرس قابر تبریزان در مدتی که این خطبہ
اسدی همراه باشد بارگذشت آنچه حاصل فیں و پیغام هنری همراه باشند و نظریه فرمودن
ایران را به پیشنهاد کردست ثابت نماید . علمی نویسی که مدعی باشد آنچه دوستیه که همه از اینها
علیم نشوند ای اکثر مردم حقیقی آنچه اینکه که مایلند و با هم پیشنهاد کردند که از این میزان شناخت
که آنچه چنان است لذاتی میبخندند که کیانیان با هم است به چشم بارگزیده در چشم
دان نیز بخوبی میرسند .

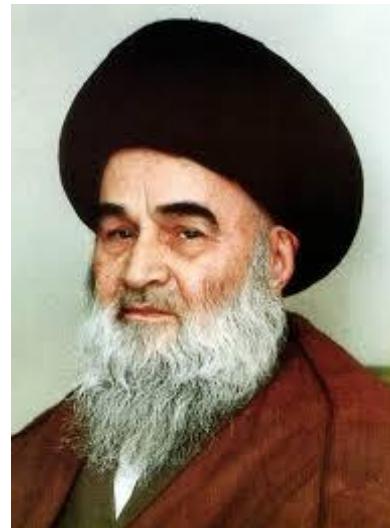
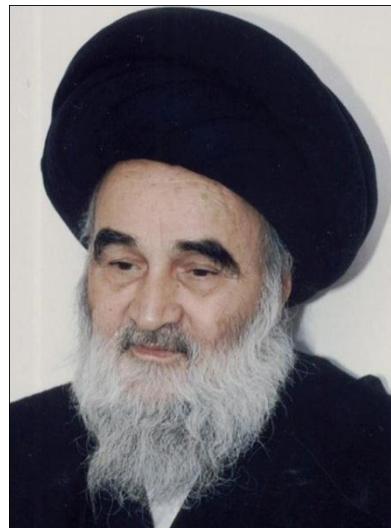
از اینکه این هر چیز میخواهد سعی داشت رای این را فرق قائم نماید و این را که
همیشه معرفت لیاقتی هنری است که را در میان هنرمندان خود دیگر باشند نیز یافته اند
که عجیب نیست آنچه اینکه رای این را در میان هنرمندان خود دیگر باشند این
که سرور اکنون عزیز و شریعه دارند . آنچه خوب است رای این را در میان هنرمندان خود
لزوماً عجیب میدارند گذاشده اند و همچنان در تقریب . اگرچنان آنچه میخواهند این را
و فیلم خارجی اند بگویند این هنری است و این را فرق قائم نمایند . این
پیشنهاد ای ایران نموده ای ، باید پایه ای این را هنری نمایند که ای ایران

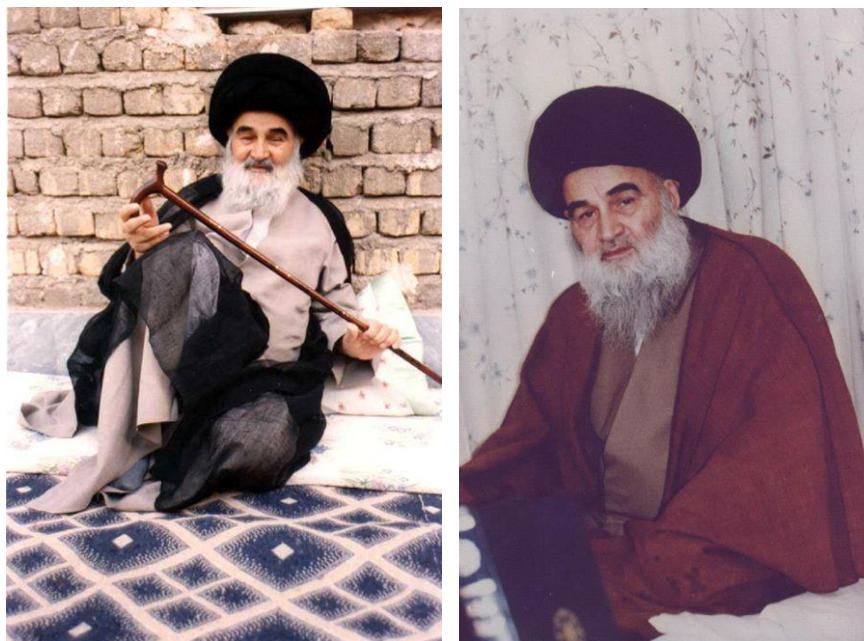
استیب بدمش با برگان مسخر بودند دارند باشد . شاید نمای کوچک خشم علیهم بساد
 تجد دیگر از قیام کنند دنگ اسم نسب محبر را چیزی تک رسمندی هستم که در طبع این
 دریک کلام اسم از لایه کنند ، شاید نمای که در جود حق از ملیه آزادان که هر عکس را هم
 حرکت ناگیرست وی حرکت نهیستی بکردند ، آن چند لاز عالیان دین باشد رسمند که واند
 اسم فیرزیگ کنید لذتمند خود را به این خفن رزند و لذت پرورش بدوی آمدند . شاید بدر شناسی کنم
 که رسمند لی ایل شروع نهاد بسندی دین روحانیت ایشان در رسمند بخدمت بدمش باشد
 بعده ایل راه را باک باخته رفت این راه را رسمند کردند و خفن را خود زدن ، همچو بجا کوکی
 شند دلی بازک رسمند را که همچو رسمند ولذت هست دنیا زنده سینه دخواه طرفان عذر زدن
 دهد چند نا برابر ایل کن ، علم و فنا ، روش رسمند بگراز سراز ایل غفران بخوبی ایل دستیان
 خویش بدمش شدند .

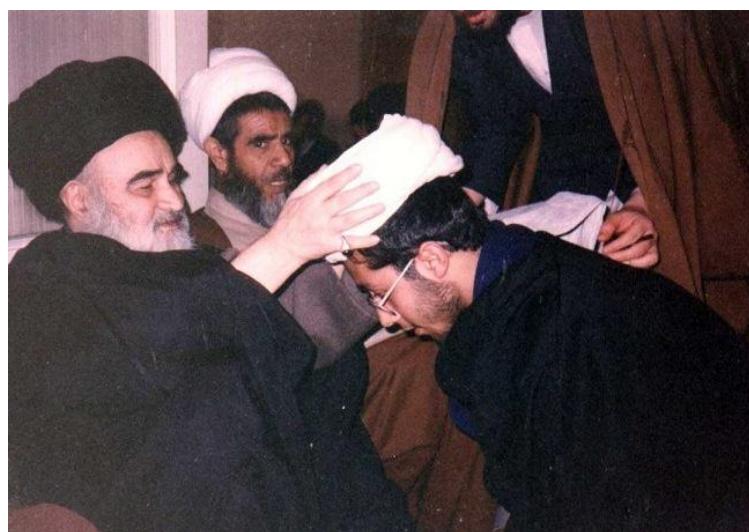
حروف بایهست دفعه هال بروشتر میزد این راه را من ، خداوند بگو که بدمش
 هستید و خود را رسمند کنید ایل نهادید آنچه تو فی بند که ده ، بجهش باز نظر کوچک ایل خود
 دستیان را بازرسیل آنده شبت کنید ، این به شادعا میکنم دلذت هد فریش بند رسمند
 که بگو رسمند تا این ایل بجهش کاریان را به ایل بساید دیسم) دستیان
 دریج پرین

الألبوم تصاویر



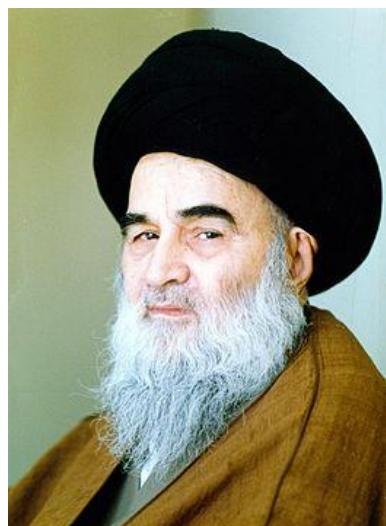






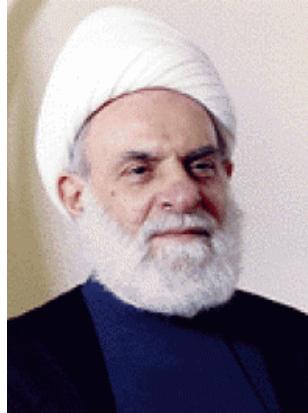


لندن، عید غدیر خم، تیر ۱۳۶۹





اساتید سید محمد روحانی: آیات شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (کمپانی)،
شیخ محمد کاظم شیرازی، شیخ محمد رضا آل یاسین، سید محمد علی کاظمی بروجردی و
سید ابوالقاسم موسوی خوئی



معاريف شاگردان آيت الله سید محمد روحانی: شهید سید محمد باقر صدر، مرحوم
سید محمد حسین فضل الله، شهید سید عبدالصاحب حکیم، مرحوم شیخ محمد مهدی
شمس الدین، شیخ بشیر حسین نجفی



مراجع نجف اشرف در دهه چهل: آیات سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم موسوی خوئی
و سید محمود حسینی شاهروodi





مسجد شیخ انصاری نجف، تیر ۱۳۵۰



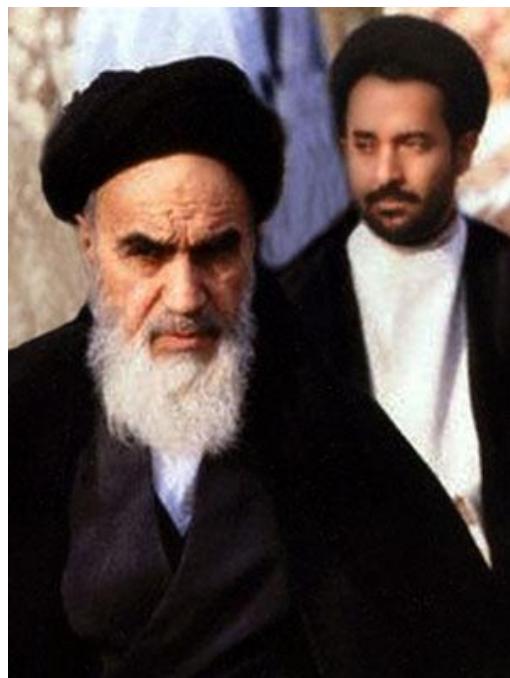
اعضای دفتر استفتای آیت‌الله خمینی در نجف اشرف:
آقایان سیدعباس خاتم یزدی، حسین راستی کاشانی و سیدجعفر کریمی



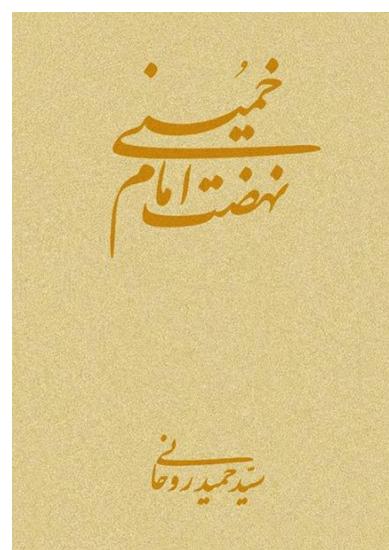
هسته مرکزی روحانیون مبارز نجف:
آقایان اسماعیل فردوسی‌پور، محمدرضا ناصری و علی‌اکبر محتشمی‌پور



سید حمید روحانی زیارتی، سید منیر الدین حسینی هاشمی شیرازی
و سید محمود دعایی

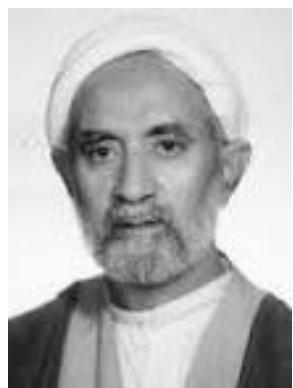


سید حمید روحانی زیارتی مورخ رسمی «نهضت امام خمینی»





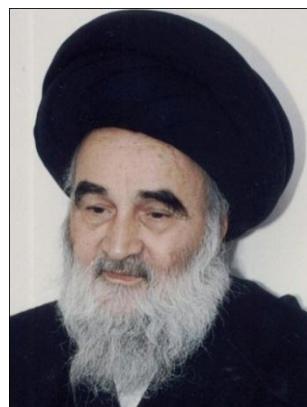
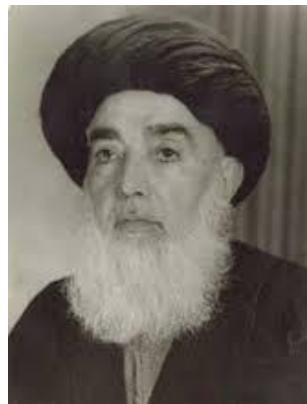
محمد رضا رحمت، محمد حسن اختیاری
حسن لاهوتی اشکوری، سید محمد موسوی بجنوردی



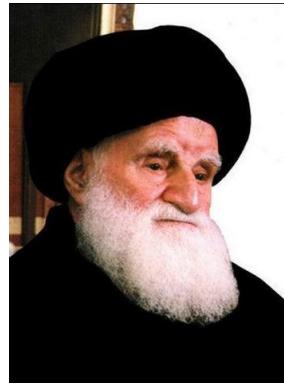
عباسعلی عمید زنجانی، جلالالدین فارسی، محمدحسین شریعتی اردستانی (شیخ الشریعه)،
محمدفاضل استرآبادی، محمدعلی گرامی قمی



روحانیون انقلابی نجف علیه این سه عالم بداخلالاقی کردند. آیت‌الله خمینی به دو شیوه متفاوت با بداخلالاقی‌های پیروانش برخورد کرد



مراجع مدرسه نجف در دهه هفتاد: آیات سید ابوالقاسم موسوی خوئی، سیدنصرالله مستنبط، سید عبدالاعلی سبزواری، سیدمحمد روحانی و سیدعلی سیستانی



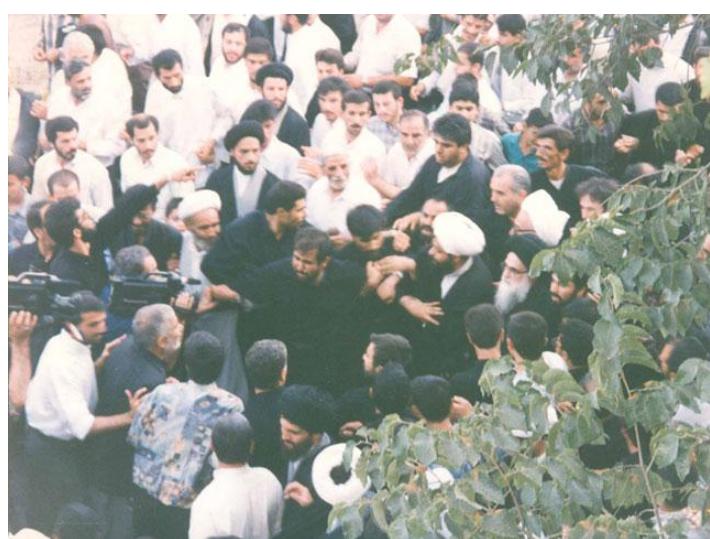
مراجع ناراضی دهه هفتاد: آیات سید حسن طباطبائی قمی، سید صادق روحانی، سید محمد روحانی، سید محمد شیرازی و حسینعلی منتظری نجف‌آبادی



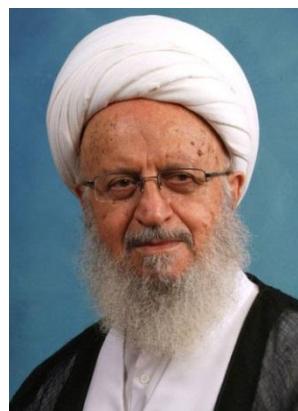
دخلت جمهوری اسلامی در امر مرجعیت
از طریق وزارت اطلاعات و دادگاه ویژه روحانیت



مراسم تشییع جنازه آیت‌الله سید‌محمد روحانی، قم، ۴ مرداد ۱۳۷۶



مراسم تشییع جنازه آیت‌الله سید محمد روحانی، قم، ۴ مرداد ۱۳۷۶



این مراجع وفات آیت‌الله روحانی را تسلیت گفتند: آیات‌حسین وحید خراسانی، حسینعلی منتظری نجف‌آبادی، محمد تقی بهجهت فومنی، سید علی سیستانی، ناصر مکارم شیرازی و سید صادق روحانی



اولین مطلبی که در مطبوعات ایران از آیت الله روحانی اجازه درج یافت آگهی ترحیم وی در مرداد ۱۳۷۶ بود

پیکر آیت الله روحانی در قم به خاک سپرده شد آیت الله روحانی با مدد روز جمعه در ۷۸ سالگی بر اثر خونریزی معده درگذشت. مراسم ترحیم آیت الله روحانی دیشب از پیوی بیت آن مرحوم در مسجد امام حسن عسگری (ع) قم برگزار شد.	ارد زیان اعلام خود باشد پالایشگاه دیگر موارد بررسی قانونی این هفته مجلس شورای اسلامی است. پیکر آیت الله روحانی در قم به خاک سپرده شد آیت الله روحانی با مدد روز جمعه در ۷۸ سالگی بر اثر خونریزی معده درگذشت. مراسم ترحیم آیت الله روحانی دیشب از پیوی بیت آن مرحوم در مسجد امام حسن عسگری (ع) قم برگزار شد.
---	---

قرار بود پیکر آیت الله روحانی بر خلاف وصیتش در قبرستان شیخان دفن شود
(روزنامه همشهری ۵ مرداد ۱۳۷۶)

اعلان	
 <p>النهاية حصول الإسلام الإمام الخميني</p> <p>آیت الله و آیت الله راجحون بالطبع، آنکه از نم فقمان همسری ذیکار ر بای اطلاع خوشان جانگذار کامپیویت ذوقفاری بور را به اطلاع خوشان می رسانم. سروههی ترازه سعد و اصیل همسین دولا آنالله و آنالله راجحون بالطبع آنکه از نم فقمان خوب را به اطلاع خوشان و دروس مجلس تحریم آن مرحوم بزرگوار ازاسات ۶/۲/الی چهارشنبه هشت مرداداه در مجلس اتفاقی اتفاق در برگزار می گردند. خطابهای: ذوقفاری بور - ترازه - خداباد ذوقفاری - شفیر - دلووق - عرشاهم - مصطفی - کاشانی - متین - پاشرس - کامرا - قزوینه و واسته</p> <p>هوالاپی با نهایت ناکف و نثار در گذشت یزدی سوزن و مجه علی یکی بزرگ فناهن کمپیو را به اطلاع آشیان مخدوم می سازند.</p> <p>بهین مناسب مجلس خوب روزه شنبه مرغه ۴ نامه بیان طهر در میدان (اص) و کارگر شالی مغلای بزرگ داشتگان تهران بر حضور سروران روزه در این مجلس موجوب تسلي خاطر بازماندان داشتار خواهد بود. همه مکرمه طهیری.</p> <p>شایعه مؤلمه ارتحال استوانه فقه و فناخت پایه السلف استاد النقها و مجهدینه مرجع دینی عالم تشیع حضرت ابا الطیب ائمہ ایام سید محمد روحانی اهلی الله مقامه الشیف را به شیخاء مبارکه عرض وی الله الاعظم حجۃ ابن الصن عجل الله تعالیٰ فرجه الشیف و سید محمد ایام شفیر و مراجع علماء و مراجع طلاق و مراجعه و مراجعت و مسلى نموده چه تقطیع و تکریم از فرق شایعه مفاسد و مراجعت و مراجعت و مسلى خطاب بازماندان گان باز خوش افزار گان مختار مجلس پادشاهی در روز فرزندان؛ مهندس رفیع الاول طلاق فتح مرداد هادی ساعت ۱۰ الی ۱۲ صیغ در مسجد ارک متفق می باشد. شرک ملائکه اسلام و هیئت مذهبی زغه - آبانی - غیانی - عقدنی - گربابی - عالی مرد میراب اهیمی - کرکانی - مهابر - حق مرادی و سایر بک ترازه - کرکانی - مهابر - حق مرادی و سایر</p> <p>بسیم تعالی دان سید کاظم سادات الجهادی برادر دکتر اوجادی رئیس انجمن پژوهشگران ایرانی العالی زبان فران عزیز می رسانم. مجلس تحریم آن مرحوم قید عذر از رضا روحانی - محسن محدث زاده - سید مجید خوشساری سید محمدی پیشوای - عاصمی - احمد جعید - مهدیه انتصاری القضی - احمد مجیدی تبرانی - سید محمد تقی سید حسن خلخالی - عباس مرندی - عباس جمالی - سید علی الحسینی طباطبائی - محسن بیانی - محمد علی لواستان - جلیل جلیلی - محسن بیانی - سید مجید شیرازی محمدعلی مصلح امور - سید علی رئیس گرگانی سید محمد علی حسینی تهرانی - علی تهرانی - سید محمد جلالی تهرانی - مسیح سید جامی - سید احمد علی تقوی شیرازی محسن خراسانی - طبل قم - تجلی چهارمی همدانی سید حسین طباطبائی قم - شیخ الاسلامی - علی اسلامی - فقه الاسلامی - محمد اسلامی - احمد الحسينی الروحانی - سید محمد حسن الواسانی - محمد صادق جعفری - سید حسن سبط الآخر نصر الله شاه آبادی علی عنده</p> <p>هوالاپی</p> <p>پکنار تا بگرم چون این د کن سک با نهایت ناکف و نثار شاهد در گذشت نایل - والا همس - بدنی خاتم</p>	<p>مجالس ترازه</p> <p>ه، فران و دوستان آمرخون همسین آبایکی را به استحضار نهاد و دوستان آمرخون ۳۰ نامه بیان طهر روزه شنبه ۷/۵/۷ الخطاب) واقع در میدان شاهزاده بیاراز میگردند. لکی مصالحی - همس - هایله - هم - خسرو آبایکی، دراد افسنی راد - هم - صالحی - اشنین راد - دهدشتی - لایون فر - فخرزاده - کرسی - عیسی - سادات اخوی شا - خواجه - قربی - رشانی - وزیر دفتری - قی - میرزا - روزن شفایلی - دشکنی - از شیر جمالی - امیر رضا و سید محمد زرده زبان شاهزاده بازار گاد - بهمن تقضی در خطاب - بمحی کوشی شهید شهید</p> <p>آنالله و آنالله راجحون</p> <p>د و نثار در گذشت شادران سید کاظم سادات ایم ای، و آیت الله حاج سید محمد انجامی داشتندی عالیقدر و مامعه آموزش و بروش کشور راه اطلاع عموم</p> <p>ترجم آن تقدیم سید روزه شنبه ۷/۵/۷ از ساعت ۱۸ ر دارالبلیغ امیرالمومنین (ع) (اختفاء صفی علیشاه) د. حضور سروران میرزه و گرامی موجب شادی روح آن ظاهر بازماندان گان خواهد بود.</p> <p>ه قضی بلازی</p> <p>نهندس محسن - محمد رضا علی رضا - محمد رضا ت انجام ای مدرس تهرانی - مهندس جلالی - خطاب بازماندان گان باز خوش افزار گان مختار مجلس پادشاهی در روز شنبه ۳۰ ربیع الاول طلاق فتح مرداد هادی ساعت ۱۰ الی ۱۲ صیغ در مسجد ارک متفق می باشد. شرک ملائکه اسلام و هیئت مذهبی زغه - آبانی - غیانی - عقدنی - گربابی - عالی مرد میراب اهیمی - کرکانی - مهابر - حق مرادی و سایر بک ترازه - کرکانی - مهابر - حق مرادی و سایر</p> <p>دان سید کاظم سادات الجهادی برادر دکتر اوجادی رئیس انجمن پژوهشگران ایرانی العالی زبان فران عزیز می رسانم. مجلس تحریم آن مرحوم قید عذر از رضا روحانی - محسن محدث زاده - سید مجید خوشساری سید محمدی پیشوای - عاصمی - احمد جعید - مهدیه انتصاری القضی - احمد مجیدی تبرانی - سید محمد تقی سید حسن خلخالی - عباس مرندی - عباس جمالی - سید علی الحسینی طباطبائی - محسن بیانی - محمد علی لواستان - جلیل جلیلی - محسن بیانی - سید مجید شیرازی محمدعلی مصلح امور - سید علی رئیس گرگانی سید محمد علی حسینی تهرانی - علی تهرانی - سید محمد جلالی تهرانی - مسیح سید جامی - سید احمد علی تقوی شیرازی محسن خراسانی - طبل قم - تجلی چهارمی همدانی سید حسین طباطبائی قم - شیخ الاسلامی - علی اسلامی - فقه الاسلامی - محمد اسلامی - احمد الحسينی الروحانی - سید محمد حسن الواسانی - محمد صادق جعفری - سید حسن سبط الآخر نصر الله شاه آبادی علی عنده</p> <p>هوالاپی</p> <p>در گذشت پیری و حسون مقرر حاج وابد اطلاع می رساند به من تحریم مردانه ۷/۵/۷ صورخ ۷/۵/۷</p>



منزل مسکونی و مقبره آیت الله روحانی در قم





فهرست تفصیلی

۴	فهرست مطالب
۶	مقدمه
۷	سیدمحمد روحانی در یک نگاه
۹	نیم‌نگاهی به مقام علمی سیدمحمد روحانی
۱۱	پرسش‌های تحقیق
۱۳	منابع و محدودیت‌های تحقیق
۱۵	چه ضرورتی در این تحقیقات مسئله‌دار! آن هم در این زمان؟
۱۷	ویرایش دوم
۱۹	بخش اول. اخلاق و سیاست در حوزه نجف ۱۳۴۴-۵۶
۲۱	فصل اول. روایت عضو دفتر استفتاء آیت‌الله خمینی
۲۸	نقاط نزاع
۳۰	فصل دوم. روایت عضو هسته مرکزی روحانیون مبارز نجف
۳۰	اول. روایت سیدعلی‌اکبر محتشمی‌پور
۳۷	دوم. روایت محمد رضا رحمت
۳۸	سوم. روایت محمدحسن اختیاری

۴۲	فصل سوم. روایت مورخ رسمی «نهضت امام خمینی»
۴۲	قسمت اول. اظهارنظر نخست سید حمید روحانی زیارتی
۴۴	قسمت دوم. آشنایی با روحانیون مبارز نجف
۴۴	الف. روایت مرحوم اسماعیل فردوسی پور
۴۵	ب. روایت محمدعلی رازیزاده علی پور
۴۶	ج. روایت سید محمد موسوی بجنوردی
۴۷	قسمت سوم. حکم رسمی تاریخنگاری انقلاب
۵۰	قسمت چهارم. تصحیح دیدگاه اولیه
۵۱	بررسی
۵۵	فصل چهارم. روایت زائر انقلابی نجف
۵۸	فصل پنجم. روایات روحانی مبارز تهران و سخنگوی روحانیون مبارز نجف
۵۸	اول. روایت عباسعلی عمید زنجانی
۶۱	دوم. روایت سید محمود دعایی
۶۱	الف. موضع اولیه
۶۲	ب. موضع ثانویه
۶۴	فصل ششم. گزارش تکاندهنده سید منیر مقلد آیت الله خمینی
۶۴	باب اول. سید محمد روحانی در آینه خاطرات سید منیر الدین
۶۹	باب دوم. بررسی جایگاه علمی آقاسید منیر الدین
۷۶	نتیجهٔ فصل
۷۸	فصل هفتم. روایات نماینده و عضو دفتر آیت الله خمینی
۷۸	الف. روایت شیخ الشریعة
۸۱	ب. روایت حسن لاهوتی اشکوری

۸۳	فصل هشتم. آیت‌الله روحانی از منظر دیگر
۸۳	الف. روایت یکی از بستگان نزدیک آیت‌الله روحانی
۸۳	ب. روایت محمدحسین اشعری از بستگان دور آیت‌الله روحانی
۸۵	ج. روایت محمدفضل استرآبادی از دوستان آیت‌الله روحانی
۸۸	د. روایت محمدعلی گرامی
۸۹	ه. مشاهدات نویسنده
۹۱	فصل نهم. بیانات عمومی آیت‌الله خمینی
۹۱	الف. آخوندهای درباری را طرد کنید
۹۳	ب. نظر آیت‌الله خمینی درباره شایعات و تهمت‌های ایادی پنهان و آشکار آمریکا
۹۷	فصل دهم. نامه‌های اختصاصی آیت‌الله خمینی
۹۷	نامه اول
۱۰۰	نامه دوم
۱۰۱	بررسی
۱۰۹	نتیجه
۱۱۰	فصل یازدهم. عکس العمل آیت‌الله خمینی نسبت به بداخلانی یارانش
۱۱۲	بررسی
۱۱۴	جمع‌بندی بخش اول
۱۲۹	بخش دوم. اخلاق و سیاست در دوران استقرار نظام
۱۳۱	فصل دوازدهم. آیت‌الله روحانی و مرجعیت شیعه در سال‌های ۱۳۷۱-۷۶
۱۳۱	الف. مرجعیت شیعه پس از وفات آیت‌الله خوبی
۱۳۳	ب. تضییقات مراجع ناراضی پس از اعلام مرجعیت رهبری

۱۳۵	ج. تضییقات خاص مرجعیت آیت‌الله روحانی
۱۳۷	ارزیابی منابع
۱۳۹	نتیجهٔ فصل دوازدهم
۱۴۱	فصل سیزدهم. درگذشت آیت‌الله روحانی
۱۴۱	الف. درگذشت
۱۴۲	ب. تشییع و تدفین
۱۴۴	ج. ترحیم
۱۴۶	د. چهلم
۱۴۷	نتیجهٔ فصل سیزدهم
۱۴۹	فصل چهاردهم. انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی
۱۵۰	قسمت اول. نقد اخلاقی آیت‌الله روحانی در نجف
۱۵۲	قسمت دوم. نقد اخلاقی آیت‌الله خمینی
۱۵۹	قسمت سوم. نقد اخلاقی دخالت جمهوری اسلامی در مرجعیت شیعه
۱۶۲	کلام پایانی
۱۶۴	فهرست منابع
۱۶۸	گزیدهٔ اسناد
۱۷۶	آلبوم تصاویر
۲۰۷	فهرست تفصیلی
۲۱۱	به همین قلم
۲۱۳	خلاصهٔ انگلیسی

به همین قلم

اردیبهشت ۱۳۹۳

الف. کتب کاغذی منتشر شده:

- نظریه‌های دولت در فقه شیعه، اندیشه سیاسی در اسلام (۱)؛ نشر نی، ۱۳۷۶، چاپ هفتم، ۱۳۸۷، ۲۲۳ صفحه.
- دفتر عقل، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ۴۸۳ صفحه.
- حکومت ولایی، اندیشه سیاسی در اسلام (۲)؛ نشر نی، ۱۳۷۷، ویرایش دوم، چاپ پنجم، ۱۳۸۷، ۴۴۵ صفحه.
- بهای آزادی، دفاعیات محسن کدیور در دادگاه ویژه روحانیت، به کوشش زهرا رودی (کدیور)، نشر نی، ۱۳۷۸، ویرایش دوم، چاپ پنجم، ۱۳۷۹، ۲۴۸ صفحه.
- مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقاضالی مدرس طهرانی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸، سه جلد، جلد اول: تعلیقات الاسفار، ۷۸۲ صفحه؛ جلد دوم: رسائل و تعلیقات، ۵۷۸ صفحه؛ جلد سوم: رسائل فارسی، تقریظات، قطعات، تعلیقات نقلیه، تقریرات و مناظرات، ۵۷۷ صفحه.
- مناظره پلورالیسم دینی (عبدالکریم سروش و محسن کدیور)، انتشارات سلام، ۱۰۳، ۱۳۷۸ صفحه.
- مأخذشناسی علوم عقلی، با همکاری محمد نوری، ۳ جلد، انتشارات اطلاعات، ۳۴۱۸، ۱۳۷۹ صفحه.
- دغدغه‌های حکومت دینی، نشر نی، ۱۳۷۹، چاپ دوم، ۱۳۷۹، ۸۸۳ صفحه.
- سیاست‌نامه خراسانی (قطعات سیاسی در آثار آخوند ملامحمد‌کاظم خراسانی صاحب کفاية)، مجموعه منابع پیشگامان اسلام سیاسی در ایران معاصر(۱)، انتشارات کویر، ۱۳۸۵، چاپ دوم: ۱۳۸۷، ۴۲۳ صفحه.

- حق‌الناس، اسلام و حقوق بشر؛ تهران، ۱۳۸۷، انتشارات کویر، چاپ پنجم، ۱۳۹۳، ۴۳۹ صفحه.

ب. کتب الکترونیکی منتشرشده:

- شریعت و سیاست: دین در حوزه عمومی، ۴۵۷ صفحه، ۱۳۸۸.

- سوگنامه فقهیه پاکیاز استاد آیت‌الله‌العظمی منتظری، ۴۰۶ صفحه، دی ۱۳۹۲.

- استادی از شکسته شدن ناموس انقلاب: نگاهی به سال‌های پایانی زندگی آیت‌الله سید‌کاظم شریعتمداری، مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای متقد(۱)، ۴۲۷ صفحه، دی ۱۳۹۲.

- فراز و فرود آذری قمی: سیری در تحول مبانی فکری آیت‌الله احمد آذری قمی، مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای متقد(۲)، ۴۸۶ صفحه، بهمن ۱۳۹۲.

- در محضر فقهیه آزاده استاد آیت‌الله‌العظمی منتظری، ۳۸۲ صفحه، بهمن ۱۳۹۲.

- ابتدا مرجعیت شیعه: استیضاح مقام رهبری حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای، ۴۱۰ صفحه، فروردین ۱۳۹۳.

- حکومت انتصابی، اندیشه سیاسی در اسلام(۳)، تحریر سوم، ویرایش دوم، ۳۱۶ صفحه، فروردین ۱۳۹۳.

- انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی: آیت‌الله سید‌محمد روحانی، مباحثه و مرجعیت، مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای متقد (۳)، ۲۲۵ صفحه، اردیبهشت ۱۳۹۳.

خلاصه انگلیسی

introduced as models of Islam and Shi'ism, we have no choice but to review them honestly. What is damaged with such research is definitely not the truth, religion, or morality.

Politics has been the steersman in recent Islam, especially Shi'ism. Rereading these important pages from our recent history answer another important question for me. Have Islam and Shi'ism benefited or been damaged from becoming political? To what extent have political relations and interests determined our understanding of religion?

This research has many marginal epistemic benefits. My generation needs to contemplate and study this path. I know that some will be upset by this research. But I know that a truth more dear than them will be clarified. Undoubtedly, time will reveal its harsh judgment of the coming to power of the clergy in Iran and the process of this change. It would be better if we, before others, were to review and interpret our times fairly.

Mohsen Kadivar

April 2014

Fortunately, many of the combatant clergymen in Najaf, some members of the office of referendum office of Ayatollah Khomeini, other companions of Ayatollah Khomeini on one hand and the companions of Ayatollah Rouhani on the other, and witnesses of those time are still alive. I ask them to publish their own knowledge and work in relation to this research.

The Immediacy of this Research

There is no need to justify the importance of shedding light on a truth that has been so foundational to the lives of Iranians. Many of the Islamic Republic's current problems are rooted in its past endeavors. Many aspects of this regime's history are ambiguous. This ambiguity has resulted in many misunderstandings.

The Islamic Republic has suffered from big deviations in some areas. It has been intolerant and impatient with critics and opponents, even non-militants. But was morality a priority for the revolutionaries and combatants before coming to power? This is an important question. It is evident that I do not mean writing and teaching morality. If we are witness to immorality, defamation, and slander toward well-intentioned critics and opponents of the Islamic republic, have we not the right to ask when this improper behavior started? When the revolutionaries came to power, even during the genesis of the Islamic Republic, were they not so dedicated to moral behavior?

The discussions in "The Dissident Ayatollahs and the Islamic Republic of Iran Series" are about the genealogy of the Revolution and the Islamic Republic from the perspective of its political ethics.

The Revolution of 1978-1979 is a part of my life and I have the right to know on what I have spent my youth. Ayatollah Khomeini was my *marja'-e taqlid* during my youth. It is my right to know how he has observed practical and moral behavior toward his opponents and critics. A critical interpretation of moral and political relations, especially at the highest levels of Shi'i *marja'iyat*, whether from the righteous revolutionaries or righteous anti-revolutionaries, is a difficult task.

It might be said that it is better not to publish these wrongdoings. I do not agree. Especially when these wrongdoings have become the dominant procedures of our time and are

Sources and Limitations of this Research

There has not yet been any work done on this topic, as far as I know. Ayatollah Rouhani and other critics are supposed to remain overlooked in the recent history of Iran. Silence and political inactivity in the last two decades of Ayatollah Rouhani's life and his students' unwillingness to comment on political matters, in addition to their lack of security, might aid this oversight. The only things left are the collection of books on the history of the Islamic Revolution and the memoirs of Ayatollah Khomeini's companions from that time. These books are largely published by the *Markaz-e Tanzim va Nashr-e Aathr-e Emam Khomeini* (The Center for the Collection and Publication of Emam Khomeini's Works) and *Markaz-e Asnad-e Enqelab-e Eslami* (the Center for the Islamic Republic's Documents) in Tehran.

I am aware of the shortcomings of such memoirs, but their critical comparison produce important and undeniable points. None of the sources have been mentioned without a critical examination. All of these sources belong to Ayatollah Khomeini's school. Nothing has been published from the opponent's side, and those who align with that side are neither safe nor willing to speak freely about this issue. A handful of sources from Ayatollah Rouhani's school are often oral and, unfortunately, most are anonymous. Some sources also lie between the two schools.

If I were able to travel to Qom and Najaf, and to speak with those who were present at the time, this research would be a little bit richer. Either way, I have refrained from relying on speculations and unsupported hearsay and share my sources with any interested readers. In case I did not find a reliable source, I have refrained from storytelling and have highlighted matters that are in need of further research. Considering the serious insufficiency of published sources on this topic, we should be thankful for this first, albeit limited, step. I hope that other researchers will complete this work. Paying attention to the Islamic Republic's investment and organization for distorting the recent history of Iran and Shi'ism, reserving and distorting the truth, and omitting critics and opponents from the pages of history, I ask knowledgeable readers to address the shortcomings of this research and shed light on the truth with their comments and criticisms.

they try to restore the reputation they had destroyed? Did they ever confess to the wrong they had done and seek forgiveness? Were the liars ever punished or were they applauded and promoted? Were fabrication and defamation for the sake of the Revolution exceptions or did they turn into norms? Is considering the advancement of the movement and maintenance of the regime to be priorities give them the right to fabricate defamatory slanders and act in immoral and un-Islamic ways? Is defaming the critics of the Leadership and the regime now have left the regime or is it still the style of the Islamic Republic?

In the first section, I conclude that the Najaf Seminary did not receive satisfactory grades in the level of *marja'iyat* in practical morality between 1965 and 1977. Ayatollah Rouhani and his companions failed to "promote good and prevent evil" concerning the Shah's oppressive regime and were unjust towards combatants, especially Ayatollah Khomeini. Because of this, some of Ayatollah Khomeini's companions tried to defeat Ayatollah Khomeini's opponent with defamatory fabrications. Unfortunately, not only was no punishment determined for the slanderers from Ayatollah Khomeini, but they assumed important roles in compiling the history of the Revolution as well. The Revolution was not honored in this ethical testing.

In the second section, I ask the following questions: According to what Islamic principles did the Islamic Republic announce the *marjayyat* of a junior clergy (*al-mujtahid al-mutijazzi*) and prevented the *marja'iyat* of a senior clergy (*al-mujtahid al-mutlaq*) who was among the most learned *mujtahids*? Are there any precedents for prohibiting the publication and distribution of a *mujtahid*'s book of *fatwa*, preventing the distribution of clergy stipends, and banning the issuance of a receipt for *shari'a* funds received from a *mujtahid* or his representatives in the history of Shi'ism? Do these innovations have precedents in the history of Shi'ism?

According to what Islamic principles did the jurist rulers of Iran deny the right to be buried according to their wills to the dissident Ayatollahs Shari'atmadari, Mohammad Rouhani, Mohammad Shirazi and Taheri Isfahani in violence of their wills?

was then buried in his home in Qom. Ayatollah Vahid Khorasani was present at his burial. Ayatollahs Bahjat, Montazeri, and Makarem hurried to offer their condolences to his family and Ayatollah Sistani sent a telegram.

The only thing that was cleared for publications in the history of the Islamic Republic about him was the announcement of his death in the obituaries section! Fifty-five of the best-known clergy in Tehran, including Seyyed Zia' al-Din AstarAbadi, Seyyed Razi Shirazi, and Mohammad Baqer Lavasani published an ad in which they strongly admired him in their message of condolence.

Research Questions

In this book, based on existing evidence, I have tried to examine:

1. The mutual interactions between Seyyed Mohammad Husseini Rouhani and Seyyed Ruhollah Mousavi Khomeini's offices during the 1960s and 1970s in Najaf.
2. The Islamic Republic's confrontation with Ayatollah Rouhani from 1978 to 1992.
3. Factors that contributed to the prohibition placed on Ayatollah Rouhani's *marja'iyyat* in the 1990s (1992-1997).

My main question concerns the relationship of morality and religion with politics and corporate competition among the top-ranked, contemporary Shi'i jurisprudents. This research, in continuation of earlier work on Seyyed Kazem Shari'atmadari and Ahmad Azari Qomi, hopes to answer the following key question: What has the Islamic Republic, and more specifically its leaders, done with its opponents and critics?

Based on existing sources, Ayatollah Rouhani did everything he could to weaken, oppose, and harass Ayatollah Khomeini because of his political and revolutionary tendencies. Based on this evidence, there is no doubt about Ayatollah Rouhani's cruelty toward Ayatollah Khomeini. However, Ayatollah Khomeini's circle accused Ayatollah Rouhani of three defamatory and fabricated crimes. I ask the following questions: How did the movement's leader, who was a teacher of morality, mysticism, and jurisprudence, deal with his slandering companions and with their fabrications, which destroyed his opponent's position of service? When did the revolutionary clergy realize their mistake and did

mentor's death. The most important obstacle for Ayatollah Rouhani's *marja'iyat*, despite his superior knowledge, was increasing pressure from the Islamic Republic.

After announcing *Hojjatol-Eslam wa al-Moslemin* Seyyed Ali Khamenei's *marja'iyat* from two state formations in the Association of the Instructors at the Qom Seminary and the Association of Combatant Clergy of Tehran in December 1994, restrictions and pressures on independent *marja'*s increased in an apparent manner. The Ministry of Intelligence's Division of Monitoring Shi'ite Authorities banned the publication and distribution of catechisms (*Resaleye Tozih al-Massa'il*) written by Ayatollahs Seyyed Mohammad Rouhani, Sayyed Sadegh Rouhani, and Seyyed Mohammad Shirazi and attacked Ayatollah Montazeri's *hosseyniye* and office. At this time, Ayatollah Seyyed Hassan Tabatabayi Qomi in Mashhad and Ayatollah Seyyed Sadeq Rouhani in Qom were under house arrest for criticizing the state, which was against the law.

In February 1994, the authorities threatened Ayatollah Rouhani that he was not allowed any activity related to *marja'iyat*. The officers were not able to get a written agreement from him and were convinced by his verbal agreement.

Ayatollah Rouhani fell from his position of service in the following ways:

1. A decline in the number of his students to one-twentieth of the average number of students in similar courses, due to pressures and defamation.
2. Prohibition on publishing and distributing his catechisms.
3. Banning receipts for payments received from his office and attorneys for *Shari'a* funds received.
4. Refusing to pay stipends to his seminarians, despite the availability of funds.
5. Canceling his unofficial mission to *hajj*.
6. Prohibiting the media from publishing material about him.

Even though he was able to travel to England when he became ill in the summer of 1996, he passed away in Qom in August 1997 from internal bleeding at 77.

His political imitations continued even after his death. The regime did not allow his will to be executed and did not allow him to be buried next to his father. According to his secondary will, he

published by his students in two books, *Muntaqa al-'Usul (Selected 'Usul)*(7 Volumes) and *al-Murtaqa fi al-Fiqh al-Arqa* (Ascent to Advanced Fiqh)(8 volumes until now).

Ayatollah Rouhani was born in 1920 in Qom and moved to Najaf in 1936. In 1977, he was deported from Iraq along with some other scholars. He lived in Qom for the last twenty years of his life and, eventually, was buried there as well. He began his education in Qom and finished his intermediate (*sath*) courses in Karbala. From 1938, he began his pupillage in advanced courses at the Najaf Seminary under Ayatollahs Mohammad Hussein Gharawi Isfahani (Kumpani), Mohammad Ali Kazemaini, Mohammad Reza Aal Yaseen, Mohammad Kazim Shirazi, and Seyyed Abulqasim Musawi Khoie. He began to teach advanced courses in *fiqh* and *'usul* in the 1950's in Najaf, with *mujatahid* students numbering in the hundreds.

Montaqa al-'Usul (Selected 'Usul), which was edited by his distinguished student Seyyed Abdulsahib al-Hakim (the son of Seyyed Mohsen al-Hakim, martyred by Saddam Hussein), is the most important book on *'Usul al-fiqh* in Shi'ism in the recent century. His students have published the following expositions based on his collection on demonstrative *fiqh*, *al-Murtaqa fi al-Fiqh al-Arqai: al-Zakat*, written by Mohammad Sadiq al-Jafari (3 volumes); *al-Khums* (1 volume), *al-Hajj* (2 volumes), and *Khiyarat al-Makasib* (two volumes), all written by Seyyed Abdulsahib al-Hakim.

Seyyed Mohammad Rouhani was one of the highest ranking of Shi'i *'Usuli faqih* of the 20th century and the most learned among the students of Ayatollah Khoie, who passed away five years after death of his mentor.

The Islamic Republic's Interference in the matter of *Marja'iyat*

In retaliation with Ayatollah Rouhani, the Islamic Republic created an unpleasant atmosphere for him in Qom. With Ayatollah Khoie's passing in August 1992 and especially after Ayatollah Sabzevari's passing in August 1993, Ayatollah Rouhani had the best chance of *marja'iyat* among Khoie's students. The office of Ayatollah Sistani believes that, during Ayatollah Mustanbit's passing, he was chosen as Khoie's successor 7 years before the

members of the *Tudeh* party (the Iranian communist party), liberals, and supporters of Mosaddeq.

Ayatollah Rouhani and a group of other Ulama were deported by Iraq's government in the winter of 1976 and were forced to reside in Qom. Although he continued to oppose Ayatollah Khomeini and the Revolution, no opinions or political activities from him have been recorded in the last twenty years of his life.

Ayatollah Rouhani's Scientific Authority

Ayatollah Rouhani's family was one of the oldest and most respected families of Qom. He was a descendant of Ayatollah Seyyed Sadegh Rouhani, who was one of the best-known and most-loved *marja's* of Qom. His father, Ayatollah Seyyed Mahmoud Rouhani, was involved in inviting Ayatollah Abdolkarim Ha'eri Yazdi and founding the seminary in Qom. He wrote an open letter to Ayatollah Kashani in supporting the nationalization of the Iranian Oil Industry in 1950. Seyyed Mahmoud left three sons behind: Mohammad, Mohammad Sadegh, and Mahdi, in order of age.

Seyyed Mohammad Rouhani is the subject of this book. Sayyed Sadegh Rouhani was a revolutionary *marja'* until 1985 and later lived under house arrest for 14 years by the order of the Islamic Republic! He is now an ultra-traditionalist, heavily self-published *marja'* in Qom.

Mahdi was one of the clergies who worked for the Shah's security forces. He was related to the royal family and from 1958 was the editor of a journal titled "Islam's Insight" in Paris as the religious representative of Shi'is in Europe. Supposedly, he passed away in Paris in 2000. The three brothers had three very different and independent approaches to the Islamic Republic.

Ayatollah Seyyed Mohammad Rouhani (1920-1997) was one of the stars of jurisprudential methodology (*'usul al-fiqh*) in Ja'fari Shi'ism in the twentieth century. He also trained some of the *marja'-e taqlids* (Shi'ite authorities), including Seyyed Mohammad Baghir al-Sadr, Seyyed Mohammad Hussein Fadlallah, and Bashir Hussein al-Najafi. He also trained some of the contemporary senior *faqihs*, such as Seyyed Abdulsahib al-Hakim, Mohammad Mahdi Shams al-Din, and Mohammad Sadiq al-Jafari. His innovative contemplations in *fiqh* and its methods have been

Abstract

Ayatollah Seyyed Mohammad Rouhani was one of the best-known opponents of Ayatollah Khomeini and the Islamic movement between 1965-1977 at the Najaf Seminary. In the first five years in Najaf, he was the main force in imposing pressure and restrictions on the exiled *marja'* and the combatant clergies around him.

During the next seven years at Najaf, Ayatollah Rouhani and his companions continued to harass Ayatollah Khomeini, his son Seyyed Mostafa, and revolutionary clergies. Unfortunately, in August 1970 and June 1971, some of Ayatollah Khomeini's companions also defamed Ayatollah Rouhani with three unsettling fabrications, stripping Ayatollah Rouhani away from his position of service.

Two young revolutionary clergymen forged a check from the Rafidian Bank in Iraq, signed from the Iranian government to Ayatollah Rouhani in August 1970. They claimed that the mailman had mistakenly delivered the check to one of these two clergies. However, they had written the amount in Iranian currency (*Rials*), instead of the Iraqi *Dinar*, revealing the scam. In June 1971, two Iranian publications for college students in Europe claimed that Ayatollah Rouhani Qomi was "one of the mercenaries for Iran's spying agency in Najaf" at the center of "a network in charge of assassinating Ayatollah Khomeini" and was discovered by the government of Iraq. The sources of this information were the combatant clergy of Najaf. All three accusations were untrue and purely fabricated lies. After these defamatory accusations from Ayatollah Khomeini's circle, Ayatollah Rouhani's companions reacted by calling Ayatollah Khomeini's circle communists,

Table of contents

Introduction.....	6
Section 1: Ethics and politics during the Revolution (1965-1977).....	19
Chapter 1: The narrative of a member of Ayatollah Khomeini's referendum office.....	21
Chapter 2: The narrative of a member of the center for the Combatant Clergy of Najaf.....	30
Chapter 3: The narrative of "Imam Khomeini's Movement's" official historian.....	42
Chapter 4: The narrative of Najaf's revolutionary pilgrim.....	55
Chapter 5: The narrative of a combatant clergy in Tehran and a speaker for the Combatant clergy in Najaf.....	58
Chapter 6: The moving report of Seyyed Moneer, Ayatollah Khomeini's imitator.....	64
Chapter 7: The narrative of the representative and member of Ayatollah Khomeini's office.....	78
Chapter 8: Seeing Ayatollah Rouhani from another perspective.....	83
Chapter 9: Ayatollah Khomeini's public statements.....	91
Chapter 10: Ayatollah Khomeini's special letters.....	97
Chapter 11: Ayatollah Khomeini's reaction to his companions' unethical behaviors.....	110
Conclusion.....	114
Section 2: Ethics and politics during the establishment of the regime (1978-1997).....	129
Chapter 12: Ayatollah Rouhani and Shi'i <i>marja'iyat</i> (1992-1997).....	131
Chapter 13: Ayatollah Rouhani's passing (August 1997).....	141
Chapter 14: Ethical criticisms testing the revolution and the regime.....	149
Bibliography.....	164
Selected evidentiary documents.....	168
Album of images.....	176
Annotated bibliography.....	207
From this author.....	211
English abstract.....	213

The Dissident Ayatollah of the Islamic Republic of Iran (3)
(*Movajeheye Jomhouri Eslami ba 'Ulamaye Muntaqid*)

**Testing the Revolution and the Regime with Ethical
Criticisms**

(*Enqelab va Nezam dar buteye Naqd-e Akhlaqi*)

**Ayatollah Seyyed Mohammad Rouhani, Slander, and
Marja'iyat**

(*Ayatollah Seyyed Mohammad Rouhani, Mubaheteh va
Marji'iyyat*)

Mohsen Kadivar (1959-)

First edition (as articles):
Dec 2013- Jan 2014, Published on JARAS

Second edition (as e-book):
April 2014
225 pages

Official Website of Mohsen Kadivar



kadivar@kadivar.com
<http://kadivar.com>

The Dissident Ayatollahs and the Islamic Republic of Iran Series (3)

Testing the Revolution and the Regime with Ethical Criticisms

Ayatollah Seyyed Mohammad Rouhani, Slander, and Marja'iyat

Mohsen Kadivar

2014

The Dissident Ayatollahs and the Islamic Republic of
Iran Series (3)

**Testing the Revolution and the Regime
with Ethical Criticisms**
**Ayatollah Seyyed Mohammad Rouhani,
Slander and Marja'iyat**

آیت‌الله سید محمد روحانی (۱۳۷۶-۱۲۹۹) شاخص‌ترین مخالف آیت‌الله خمینی و نهضت اسلامی در بین سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۶ در حوزه علمیه نجف بوده است. روحانیون مبارز نجف معتقدند وی در مخالفت، تضعیف و ایذاء سید روح الله موسوی خمینی به دلیل سیاسی و انقلابی بودنش چیزی فروگذار نکرد. برخی اطرافیان آیت‌الله خمینی هم در مرداد ۱۳۴۹ و خرداد ۱۳۵۰ سه بهتان و افترای زشت به شخص آیت‌الله روحانی به شکل وسیعی منتشر کردند، که باعث شد سید روحانی از حیز انتفاع ساقط شود. متاسفانه از سوی آیت‌الله خمینی نه تنها برخورد تنبیه‌ی مناسبی با مفتریان و جاعلان و بهتان زنده‌گان صورت نگرفت، بلکه برخی از آنها مسئول تدوین تاریخ انقلاب شدند. یکی از اوراق سیاه پرونده جمهوری اسلامی در حوزه مرجعیت اعمال فشار و ممانعت از مرجعیت مرحوم آیت‌الله سید محمد روحانی است. مطابق ضوابط سنتی حوزه‌های شیعی، آن مرحوم در دهه هفتاد شمسی در مظان اعلمیت بوده است. اینکه یک مجتهد نهایتاً متجزی به زور قدرت سیاسی اعلام مرجعیت کند و مانع از مرجعیت رسمی مجتهد مطلقی که در مظان اعلمیت است بشود از بدعت‌های جمهوری اسلامی است. با ممانعت نظام از عمل به وصیتش، جنازه وی به اعتراض در منزل مسکونیش دفن شد. این کتاب شرح قضایای آیت‌الله روحانی با انقلاب و جمهوری اسلامی در دو محور مباحثه و مرجعیت از منظر دینی و اخلاقی است.

